



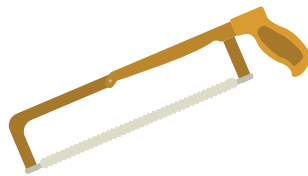
وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و توسعه آموزشی
دفتر نشریات و فناوری آموزشی

۳

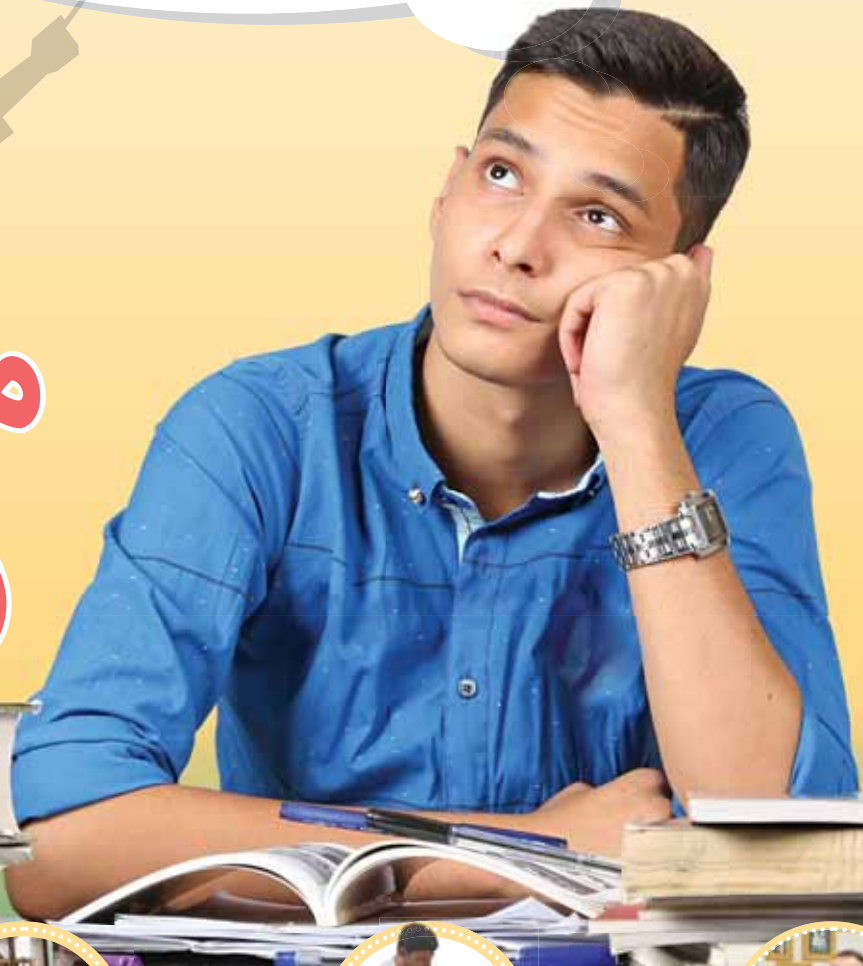
معلم

رشاد

ماهنامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع رسانی برای معلمان، دانشجویان دانشگاه فرهنگیان و کارشناسان آموزش و پرورش
دوره سنی و هفتم - آذر ۱۳۹۷ - شماره پیدرپی ۳۱۷ - ۶۴ صفحه - ۱۵۰۰۰ ریال



معلم ره‌نما



شکایت
تحصیلی +

آب در موزه
و ما ...



یادگیری
مسئله محور



فیل پنهان
در سایه





گردوست نبیند، به چه کار آید چشم؟

سعیده اصلاحی

جای چیزی، خالی است. تو همیشه دلت را مثل پاسخ بهانه‌های کودکی بهانه‌گیر، با سرگرمی‌های رنگارنگ ساکت کرده‌ای. هر وقت سراغ گمشده‌اش را می‌گیری، به او چشم‌غره می‌روی و به چیزهای کم‌ارزش دور و برت مشغولش می‌کنی!

چرا پر و بال کبوتر ذهن‌ت را می‌بندی و خودت را با «نمی‌دانم‌ها» و «نمی‌توانم‌ها» سرگرم می‌کنی؟ به چه دلخوشی؟

از زمستان امسال تا بهار سال بعد راه درازی است و تو این همه روز، این همه فرصت را با تماشای تکرارها از دست می‌دهی.

لازم است گاهی با خودت خلوت کنی و ببینی از «چشم» تا «دلت» چقدر فاصله افتاده است؟ بعد باید از خودت پرسشی «چرا»، و به دنبال پاسخ باشی؛ پاسخی که تو را به حل مسئله برساند، نه به کوچهای از کوچهای «علی‌چپ».

برای تماشای ماه به حوض و برکه خیره نشو. ماه همین جاست؛ در میان سایه‌روشن‌های بالای سرت. کافی است فقط سرت را بلند کنی و دیدنی‌های دورتر از خودت را هم ببینی.

چشم‌های تو برای تماشای حقیقتی بی‌انتهای آفریده شده‌اند، حقیقتی ابدی و نامیرا به نام «دوست».

به اطرافت دقیق‌تر نگاه کن، دنیا پر است از وسعت و رنگ و تنوع، لبریز از تفاوت‌ها و شباهت‌ها.

به هر سمتش که نگاه کنی، شکل و رنگی دارد منحصربه‌فرد و خاص. تمام این مخلوقات، چه جاندار و چه بی‌جان، در رودخانهٔ پرخروشی به نام زمان شناورند و با وجود تمام تضادها، به شکلی شگفت‌انگیز با هم کنار آمده‌اند و هماهنگ با هم از فصلی به فصل دیگر می‌رسند.

شب که تنها می‌شوی و چشم می‌بندی، ناگهان همه چیز تیره می‌شود. پشت پلک‌هایت نه رنگی است، نه درخششی. تمام رنگارنگی‌های روزانه ناگهان به قفسی تاریک تبدیل می‌شوند که از آن گریزی نیست و تو خوب می‌دانی دریچه‌ای که این همه دیدنی را در خودش جا داده و هنوز و همیشه برای تازه‌های نادیده جا دارد، «چشم» است.

«چشم»: ... دو فانوس روشن افسونگر، دو ستارهٔ بی‌افول شب‌شکن!

همیشه از «چشم» راهی به سمت «دل» هست. «دل» عضوی است که نمی‌بینی‌اش، اما قادر است تمام ندیده‌ها را برایت دیدنی کند.

پای حرف دلت که بنشیننی، خواهد گفت: همهٔ دل‌ها گمشده‌ای دارند. و اگر تمام دنیا را هم داشته باشنند، باز هم در گوشهٔ تنهایی‌شان جای کسی،

- معلم ره‌نما / بهارک طالب‌لو ۲
فیل پنهان در سایه / زهرا صنعتگران، بهارک طالب‌لو ۳
رنج یادگیری، گنج استقلال / نرگس سجادیه ۶
پرسشگری از نشانه‌های هوش منطقی - ریاضی / محمد نیرو و مسعود غفاری شریف ۸
سزای حرمت شکن / حسین عاملی ۱۱
با یک گل هم بهار می‌شود / نصرالله دادار ۱۲
یادگیری مسئله‌محور / محمد آذین ۱۵
هوای تازه / سعیده باقری ۱۸
تعلیق پیش‌فرض‌ها در ارزیابی گروهی / شقایق بهرامی ۲۰
شعر / ۲۲
جلوه‌های نظم / بهارک طالب‌لو ۲۴
کلمه‌ها و ترکیب‌های کهنه / رویا صدر ۲۶
تفکر خلاق / زهرا السادات تقوی ۲۸
دست خط شیرین / مریم رحیمی‌پور ۲۹
آب در موزه و ما ... / فاطمه یزدی ۳۰
وقتی می‌خواهید تدریس جذابی بسازید / بهاره میرزایپور ۳۲
یک آدم چقدر زمین می‌خواهد / لئو تولستوی، ترجمه: وحید نیکخواه آزاد ۳۴
شناسایی عوامل / لیلی محمدحسین ۳۸
از یک معلم شروع شد / محمدرضا حشمتی ۴۰
آب‌قند کمک آموزشی / مه‌ری دهقانی ۴۲
زنگ زلزله و ... / مصطفی سپهرابو ۴۴
جای خالی گفت‌وگو / شکوفه راستگو ۴۵
روزنگار / ۴۶
راهبردها و روش‌های سلیبی در آموزش / ۴۸

تحمیل رویای والدین / ۵۰
جلوتر از صفر / محمدرضا حشمتی ۵۲

عبور از طوفان / زهرا صنعتگران ۵۴
صدای ما را هم بشنوید / ۵۸
خودت را ببذیر / ۶۰

هدایت تحصیلی در آن سوی مرزها / ۶۳

پرونده هدایت تحصیلی



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی

مدیرمسئول: محمد ناصری

شورای سردبیری: محمدرضا حشمتی،

سعیده باقری

شورای برنامه‌ریزی:

نصرا... دادار، بهارک طالب‌لو

اشرف‌السادات فاطمی، لیلی محمدحسین

منصور ملک‌عباسی، فرزانه نوراللهی

کارشناس بخش شعر: سعید بیابانکی

کارشناس بخش داستان: داوود غفارزادگان

کارشناس بخش خاطره: سیدحسین حسینی‌نژاد

مدیرداخلی: شہلا فہیمی

ویراستار: کبری محمودی

طراح گرافیک: سید جعفر ذہنی

دبیر پرونده هدایت تحصیلی: بهارک طالب‌لو

نشانی دفتر مجله:

تهران، ابرانشهر شمالی، پلاک ۲۶۶

صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۶۵۸۶

تلفن: ۰۲۱-۸۸۴۹۰۲۳۲

نمابر: ۰۲۱-۸۸۳۰۱۴۷۸

پیامک: ۳۰۰۰۸۹۹۵۲۰

roshdmag:

وبگاه: www.roshdmag.ir

پیام‌نگار: moallem@roshdmag.ir

نشانی امور مشترکین:

تهران، صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۳۳۳۱

امور مشترکین:

۰۲۱-۸۸۸۶۷۳۰۸

فکس: ۰۲۱-۸۸۴۹۰۲۳۳

شمارگان: ۲۶۰۰۰ نسخه

عکس روی جلد از اعظم لاریجانی

چاپ و توزیع: شرکت افست

قابل توجه نویسندگان و مترجمان

● مقاله‌هایی که برای درج در مجله می‌فرستید، باید با اهداف و رویکردهای آموزشی، تربیتی و فرهنگی این مجله مرتبط باشند و قبلاً در جای دیگری چاپ نشده باشند. ● مقاله‌های ترجمه شده باید با متن اصلی همخوانی داشته باشند و متن اصلی نیز همراه آن‌ها باشد. چنانچه مقاله را خلاصه می‌کنید، این موضوع را قید بفرمایید. ● حجم مطالب ارسالی حداکثر ۱۰۰۰ کلمه باشد. ● نثر مقاله باید روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد و در انتخاب واژه‌های علمی و فنی دقت لازم می‌پذیرد. ● محل قراردادن جدول‌ها، شکل‌ها و عکس‌ها در متن مشخص شود. ● شماره تماس و نشانی الکترونیکی نویسنده حتماً نوشته شود. ● مجله در رد، قبول، ویرایش و تلخیص مقاله‌های رسیده مختار است. ● آرای مندرج در مقاله ضرورتاً مبین رأی و نظر مسئولان مجله نیست.



معلم ره‌نما

هم‌زمان با تهیه پرونده هدایت تحصیلی با هدف بیان نقش معلم در هدایت تحصیلی دانش‌آموزان، فرصتی فراهم شد تا در جلسه‌ای با موضوع مفهوم **حیات طیبه** که گزارش آن در این شماره آمده است، شرکت کنم. از آنجا که هدف نهایی طرح هدایت تحصیلی در راستای سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، رسیدن به حیات طیبه است، موضوعی که مرا به فکر واداشت این بود که معلم چگونه مراتبی از حیات طیبه را در کلاس درس خود برای هدایت تحصیلی دانش‌آموزان فراهم کند. حاصل برداشت‌هایم از آنچه درک کرده بودم، این یادداشت است.

حیات طیبه وضع مطلوب زندگی است؛ همان زندگی که اساس آن نشاط، مهربانی و کنار یکدیگر زیستن است. در کلاس درس زندگی جریان دارد. بچه‌ها حیات طیبه را در آنجا می‌بینند و تجربه می‌کنند. معلم بیش از اینکه بخواهد درباره حیات طیبه برای دانش‌آموزان صحبت کند، باید با ایجاد محیطی امن، سرشار از محبت و احترام، صداقت، توجه به تفاوت‌های فردی و دور از هر گونه قضاوت، مراتبی از حیات طیبه را در کلاس پیاده کند. اگر معلم نقش الگو بودن خود را باور داشته باشد و نگرش او این باشد که شخصیت، رفتار و منش او روی دانش‌آموزان تأثیر می‌گذارد، این تجربه زیسته، بچه‌ها را به سمت این مفهوم می‌کشد.

در زندگی همه ما، معلمان تأثیرگذاری بوده‌اند که نه تنها موفقیت‌هایمان را مدیون آن‌ها هستیم، بلکه برای مان الگو هم هستند. تشویق و تأثیر کلام معلم در رابطه با رفتار یا فعالیتی از دانش‌آموز، می‌تواند از او فردی توانمند و با استعداد بسازد و حتی استعدادها و توانایی‌های او را شکوفا سازد یا برعکس، ممکن است دانش‌آموزی، با وجود داشتن استعداد، به خاطر یک کلام یا قضاوت اشتباه معلم، به درس و رشته آن معلم بی‌علاقه شود. بچه‌ها در تصمیم‌گیری‌های خود، به

معلمی که دوستش دارند اعتماد می‌کنند. این اعتماد را معلم با رفتارش به وجود می‌آورد.

دانش‌آموز در انتخاب رشته تحصیلی به شناخت استعدادها، توانایی‌ها و علاقه‌های خود نیاز دارد. معلم با مشاهده لحظه به لحظه عملکرد دانش‌آموزان در کلاس، می‌تواند توانایی‌ها و علاقه‌های او را بشناسد و با لحاظ کردن تفاوت‌های فردی، به دانش‌آموز کمک کند بدون هیچ‌گونه قضاوت و برچسبی، به استعداد خود پی ببرد. معلمی که با ارائه فعالیت‌های متنوع، روی قدرت تجزیه و تحلیل، استدلال و تفکر دانش‌آموز کار می‌کند، این فرصت را به او می‌دهد که به توانایی‌های خود پی ببرد و از محیط پیرامونش آگاه شود. همچنین، معلم می‌تواند با تدارک فعالیت‌های متنوع، دانش‌آموزان را به درس علاقه‌مند کند و همراه با برنامه درسی خود، آگاهی‌های لازم را در زمینه رشته‌های مختلف به دانش‌آموز بدهد.

هدایت تحصیلی فرایندی است که باید از همان پایه ابتدایی مورد توجه قرار بگیرد. در این باره، نگرش معلم و دلسوز بودن او، در تعیین سرنوشت تک دانش‌آموزانش مهم است. معلمی که خود را مسئول انتخاب درست بچه‌ها بداند، هیچ‌گاه این کار را مسئولیتی اضافه در کلاس نمی‌شمارد. فعالیت‌های یک معلم ریاضی برای علاقه‌مند کردن بچه‌ها به این درس، که در «گزارش منطقه شهاب» آمده است، یا تلاش‌های معلمان در اجرای یک طرح برای شناخت استعداد بچه‌ها که در همین شماره مجله، از مسئول بودن معلمان حکایت می‌کند. این‌ها خود مراتبی از حیات طیبه‌اند که شاید هیچ‌گاه از این زاویه به آن‌ها نگاه نکرده‌ایم. مهم نیست دانش این هدایت به معلم یاد داده شود. وقتی نگرش باشد، او خود به دنبال یادگیری می‌رود تا به دانش‌آموز کمک کند انتخاب رشته و مسیر زندگی‌اش با شناخت همراه باشد.

بهارک طالب‌لو



گفت‌وگو با
دکتر جواد علاقبند زاد
مؤسس و رئیس انجمن
بیش‌فعالی و نقص
تمرکز ایران

فیل پنهان در سایه

زهراسنعتگران
بهارک طالب‌لو

۲ چرا دانش‌آموزی را که از در و دیوار بالا می‌رود و «خوش‌حال» است، بیمار تلقی می‌کنند؟

تا ۵۰ سال پیش نقش و فعالیت مدرسه‌ها، چنان‌که امروز می‌بینیم، نبود. انتظار خانواده‌ها از کودک متفاوت بود و بیماری‌ای با این نام شناخته نشده بود. در نتیجه خانواده‌ها می‌پذیرفتند که شاید این کودک قرار نیست مهندس یا دکتر بشود و احتمالاً جایگزین‌های دیگری برای بزرگسالی او یافت می‌شد. کودک نیز توقع بیشتری از خودش نداشت. اما امروزه با توجه به تغییر سبک زندگی و وابستگی بیشتر انسان مدرن به هماهنگی با نظم و تمدن شهری، همچنین با توجه به از بین رفتن خانواده‌های گسترده حمایتگر و رواج فردگرایی، هر شهروند «به‌رحال» باید بتواند با شهر کنار بیاید و گلیم خود را از آب بیرون بکشد. از همین رو، اختلال نداشتن توجه و مشکل ناتوانی در مدیریت موقعیت‌ها یا مشکل توانایی در خودمدیریتی یا خودکنترلی، چالش‌هایی را در هم‌نوا شدن فرد با جامعه به‌وجود می‌آورد. گذشته از همه این موارد، شاید کوچک بودن آپارتمان‌ها نیز باعث بیشتر «نشان داده شدن» این ناهماهنگی می‌شود. از همین‌روست که در چند سال اخیر مسئله «بیش‌فعالی/عدم تمرکز» بیش از گذشته به مسئله‌ای همه‌گیر برای خانواده‌ها، معلمان و مدرسه‌ها تبدیل شده است.

۳ چه بر سر کودکان دچار اختلال بیش‌فعالی/عدم تمرکز خواهد آمد؟ آیا آن‌ها از بیش‌فعالی «رنج» می‌برند؟

نهاد مدرسه ابتدا و بیش از هر چیز با هدف اجتماعی کردن دانش‌آموزان جامعه بروکراتیک شهری به‌وجود آمده و خروجی مورد انتظارش، دانش‌آموزی است که باید از پس یادگیری قواعد تنظیم‌شده برآید. چینه‌س کلاس‌ها، ساعت تدریس و زنگ تفریح همه از پیش تعیین‌شده‌اند و دانش‌آموز اگر نتواند خود را با چنین

مسئله اختلال بیش‌فعالی و نداشتن تمرکز موضوع جدیدی نیست. همین‌که شما این مجله را در دست گرفته‌اید، یعنی معلم هستی و چه یک سال معلم بوده باشید چه بیشتر، حتماً دانش‌آموزی را دیده‌اید که «ذله‌تان» کند و حتماً برای نجات جان خودتان هم که شده، دنبال نسخه‌های درمان آن دانش‌آموز بوده‌اید. داستان دانش‌آموزان «بیش‌فعال» داستانی خاکستری است. همگی بخش‌هایی از داستان را مثل کف دست از بریم و بخش‌های دیگرش به ضرب‌المثل فیل در تاریکی می‌ماند. هر کس تشخیص خودش را دارد و تشخیص‌ها نیز توأمان، هم درست هستند و هم غلط. در این شماره، اختلال بیش‌فعالی یا عدم تمرکز را از دورانی مرور می‌کنیم که هنوز مدرسه‌ای نبوده است و شاید حتی در نسل پدران خودمان که مدرسه‌ها هم وجود داشته‌اند، اما اختلالی به اسم بیش‌فعالی نبوده است.

در مصاحبه پیش رو با دکتر جواد علاقبند زاد، مؤسس و رئیس «انجمن بیش‌فعالی و نقص تمرکز ایران»، داستان تولد یک کلمه را دنبال خواهیم کرد و قصد داریم از زاویه‌های متفاوت بر این فیل مدفون در سایه‌روشن نوری بیندازیم. اینکه از سر علاقه، برحسب شرایط و یا بنا بر احتیاج این شغل را انتخاب کرده باشیم، چندان تفاوتی ندارد. حالا بخشی از آینده این دانش‌آموزان به واکنش‌های امروز ما وابسته است. روزگارشان را آباد کنید!

۱ اختلال بیش‌فعالی/نداشتن تمرکز

دکتر علاقبند زاد اختلال بیش‌فعالی را مشکل «خودمدیریتی» می‌داند و مدیریت را استفاده از منابع در جهت رسیدن به هدف‌ها. در این تعریف تفاوتی ندارد که در مدرسه، خانه، مهمانی، حین بازی گروهی و یا هر موقعیت دیگری باشید. اگر فرزند شما یا حتی خودتان! توانایی تشخیص هدف مختص آن موقعیت را نداشته باشید و فعالیت دیگری را پیش بگیرید، احتمالاً از اختلال نبود توجه رنج می‌برید.

اختلال بیش‌فعالی / عدم تمرکز مشکل خود مدیریتی است

۶ سهم ما در بهبود این دانش‌آموزان چیست؟

نظام برنامه‌ریزی آموزش، والد، معلم، دوست، خانواده و همه «ما» باید ضعف این کودکان را «جبران» کنیم و بپذیریم این افراد مثل سایر دانش‌آموزانمان نیستند و به حمایتی بیش از دیگران «احتیاج» دارند. قوانین منصفانه عمومی همیشه برای این افراد مناسب نیست. دانش‌آموزانی که با چنین مسئله‌ای در خانه و مدرسه - مواجه هستند، به تمهیداتی منحصر به خودشان نیاز دارند. بهتر است اجازه بدهیم این کودکان (و یا نوجوانان) با همکاری پزشک، خانه و مدرسه قدم به قدم جلو بیایند و از عقب بودنشان نسبت به سایر دانش‌آموزان احساس سرخوردگی نکنند. از اینکه بین دانش‌آموزان فرق می‌گذارد، یا از وابستگی افرادی که دچار این اختلال هستند، وحشت نداشته باشید. لازم است بپذیرید که عمل شما ناعادلانه و تبعیض‌آمیز نیست و تنها با توجه به «نیاز» کودک رفتار خود را تغییر داده‌اید. نکته حائز اهمیت این است که آن‌ها شدیدتر از دانش‌آموزان معمولی به کنش‌های صورت گرفته واکنش نشان می‌دهند. اگر به صورت مستمر از محیط باز خوردی مثبت بگیرند، رفتارشان - حداقل به صورت نسبی - بهتر خواهد شد و در صورتی که باز خورد اطرافیان منفی باشد، سر لج خواهند افتاد. این موقعیت دوم، همه، حتی خود دانش‌آموز را به ستوه خواهد آورد!

۷ معلم چه ویژگی‌هایی در برخورد با کودکان بیش‌فعال باید از خود به نمایش بگذارد؟

با توجه به شیوع این اختلال، اگر ۱۰ درصد (حدود ۳ نفر از ۳۰ نفر) در کلاس شما بیش‌فعال باشند، این قضیه طبیعی است. پس همیشه برای رویارویی با این افراد مجهز و آگاه باشید. جمعیت کلاس، ردیفی که کودک در آن می‌نشیند، تعداد دفعات تکرار یک مطلب، شیوه کتبی یا شفاهی بودن امتحان، حجم تکلیف‌ها و محل انجام آن در بهبود اوضاع کلاس تأثیر خواهند داشت. زمان تکلیف دادن اگر لازم است برای دانش‌آموز یادداشت بنویسید، این کار را بکنید. نوشتن تکلیف‌ها روی تخته کافی نیست. هیچ چیز را به

محیطی هم‌نوا کند، هر بخش از این فضا برایش آزردهنده خواهد بود؛ هم کلاسی‌ها، معلم، حتی میز و نیمکت کلاس نیز باعث آزرده‌گی‌اش می‌شوند.

این دانش‌آموز اگر نتواند هر سال در اجتماع حداقل ۳۰ نفری کلاس تأیید اکثریت را به‌دست آورد، ممکن است به‌واسطه ایراد گرفتن‌ها، تحقیرها و «باورها» به ناتوانی خود، به مرور اعتمادبه‌نفسش را از دست بدهد و در بزرگ‌سالی با مسائل دیگری همچون پرخاشگری، مسئولیت‌ناپذیری و انزوا رودررو بشود. بسیاری از والدین تصور می‌کنند، درس خواندن (به‌خصوص در سنین دبستان) چندان مهم نیست، اما تأثیر بلندمدتی که «بازخوردهای محیط» در رشد کودک می‌گذارند، «ناکامی» دانش‌آموز، تأثیر شدیدش پس از هر شکست، و همچنین تصمیمات دراماتیک و پرریسکی که احتمالاً در سنین نوجوانی خواهد گرفت، ممکن است در آینده مشکلات ثانوی جدی برایش به‌وجود بیاورند.

۴ مرز بین شیطنت و بیماری کجاست؟ اختلال بیش‌فعالی عارضه‌ای صرفاً روانی - اجتماعی است یا به لحاظ بیولوژیک نیز بیماری به حساب می‌آید؟

بیش‌فعالی دیابت نیست که با آزمایش قند خون تشخیص داده شود. اگرچه نقص عملکرد در بخشی از لوب پیشانی قابل مشاهده است، اما تنها معیارهای فعلی برای وجود این اختلال «معیارهای عملی» است و با توجه به مشاهده محدود شدن عملکرد و کارایی دانش‌آموز - حداقل در دو محیط - صورت می‌گیرد. اگر به‌صورت مستمر در دو محیط و یا بیشتر، رفتاری از کودک سر می‌زند که احتمال بیش‌فعال بودن را تقویت می‌کند (مثلاً کودک روند درس دادن معلم را در مدرسه مختل می‌کند، مهمانی را به هم می‌ریزد، و انزوا یا شیطنت غیرمعمول دارد)، در چنین شرایطی مدرسه غربالگری انجام می‌دهد، خانواده به مشاور یا کلینیک مراجعه می‌کند و متخصص تشخیص‌نهایی می‌دهد و شیوه درمان اقدامات لازم را در اختیار والدین کودک می‌گذارد.

۵ علائم اختلال بیش‌فعالی / عدم تمرکز چیستند؟

پرتحرکی، نداشتن تمرکز، حالت‌های تکانشی، لجبازی، بدون فکر صحبت کردن، ناتوانی در کنترل هیجانات مثبت و منفی، بیشتر از خود به دیگران اهمیت دادن، تنوع‌طلبی و ریسک‌پذیری همه از علائم بیش‌فعالی هستند. اما صرف داشتن این علائم به معنی بیمار بودن نیست. این اختلال به‌طور مشخص سیستم عصبی را درگیر می‌کند و فعالیت‌های تکانشی از «راده» دانش‌آموز خارج می‌شود. مشکل نداشتن تمرکز و اختلال توجه تنها مختص دانش‌آموزان بیش‌فعال نیست. گونه‌های دیگر از این عارضه (که شیوع بیشتری در دختران دارد) بدین صورت است که مشکلات رفتاری دانش‌آموز کمتر از ضعف در تمرکز و یادگیری‌اش است و از آنجا که اعمال تکانشی شدیدی ندارد (از جمله پرخاشگری و لجبازی)، خانواده و مدرسه دیرتر متوجه مشکل می‌شوند و در این مدت ممکن است دانش‌آموز ضعیف و گوشه‌گیر بماند.



معلمان نیاز دارند در خصوص شناخت اختلال بیش‌فعالی و نحوه برخورد صحیح با این دانش‌آموزان آگاهی پیدا کنند

بشارش فکری‌های فراوان، اقدام به انجام هم‌زمان چند فعالیت، و تأثیر غلوشده شکست‌ها - درازمدت - تأثیری منفی روی این دانش‌آموزان می‌گذارد و باعث هدر رفتن استعدادها، نتیجه نگرفتن و نیز ناکامی‌شان خواهد شد.

ما می‌کوشیم جلوی این آسیب‌ها را بگیریم. اگر همهٔ مراحلی که ذکر می‌کنیم، به خوبی انجام شوند، در نهایت ممکن است ۳۰ تا ۴۰ درصد کنترل روی کودک اعمال شود و قطعاً قرار نیست ما این فرد را به انسان دیگری تبدیل کنیم! خلاقیت و ایده‌پردازی‌های تکانه‌ای و زیاد این افراد نیازمند نگاهی واقع‌بینانه از بیرون و ایجاد چارچوب و ساختار مشخص برای اجرایی شدن هستند. آنچه در حال حاضر از دست ما برمی‌آید این است که به مرور، محیط و برخورد خانواده و معلم را برای کودک پیش‌بینی پذیر کنیم تا تشخیص بدهد چه زمانی قرار است تشویق بشود و چه زمانی تنبیه. با این حال، در صورت خشک و یا حوصله سر بر بودن موقعیت، کودک آن را پس می‌زند. در چنین فضایی است که نیاز به معلم «باحال» و خلاق احساس می‌شود. اگر ترفندهای متنوعی برای تشویق، تنبیه و همراه کردن این دانش‌آموزان در آستین داشته باشید، آن‌ها می‌توانند استعدادهای خود را به نمایش بگذارند و موفق باشند.

۹ چرا دارودرمانی؟

مصرف دارو معمولاً علائم اختلال را به نحو قابل ملاحظه‌ای بهبود خواهد داد. در مدرسه و در جریان همراه شدن دانش‌آموز بیش‌فعال، ممکن است روال و نظم معمول کلاس از بین برود. به هر حال دانش‌آموز نیمی از ساعات بیداری‌اش را در مدرسه می‌گذراند و فایدهٔ مراجعه به کلینیک همین فرصتی است که در اختیار خانواده و معلم می‌گذارد تا این اختلال را به رسمیت بشناسند و از آن برچسب‌زدایی کنند. به‌علاوه، اگر علائم کودک کنترل شده باشد، علائم بهبود می‌یابد و از بروز تنش‌های بی‌فایده جلوگیری می‌شود. خستگی معلم (و رفتارهای سرزنش‌کننده‌اش) ممکن است ناخواسته به شوریدن سایر دانش‌آموزان علیه کودک بیش‌فعال منجر شود. گاهی نیز نیت معلمان خیر است و خروجی کار متناسب با آنچه تصور می‌کنند از آب درنمی‌آید. مراجعه به پزشک از برخوردهای سلیقه‌ای جلوگیری می‌کند و باعث می‌شود معلم «آگاه» رفتارش را با توجه به نیاز دانش‌آموز تنظیم کند. در این شرایط، سایر هم‌کلاسی‌های کودک بیش‌فعال نیز ننگ و بی‌اعتباری کمتری برای او قائل خواهند شد.

۱۰ کلام آخر

امیدواریم نظام آموزش و پرورش از طریق مشاوره با متخصصان، مدیریت روشمند، تدوین قوانین حمایتی، اختصاص دادن آموزش‌هایی در برنامه‌های ضمن خدمت معلمان در خصوص شناخت این اختلال و نحوهٔ برخورد صحیح با این دانش‌آموزان و همچنین جلوگیری از تصمیم‌گیری‌های پراکنده، شرایط بهتری برای خانواده‌ها و مدرسه‌ها فراهم آورد. بیش‌فعالی اختلال‌کننده‌ای نیست، اما رقم قابل توجهی از دانش‌آموزان، معلمان و خانواده‌هایشان را درگیر خود کرده است؛ رقمی به بزرگی ۱۰ درصد کل کودکان یک کشور!

شانس و اختیار کودک واگذار نکنید. باید مطمئن بشوید که او متوجه شده است و از پس این کار برمی‌آید.

«منطقی و قاطع» برخورد کنید. این دانش‌آموزان هم در برنامه‌ریزی ضعف دارند و هم در اجرا. اگر برنامه‌ای بی‌نقص تدارک دیدید و در واقعیت هیچ چیز مطابق برنامه‌تان پیش نرفت، یعنی این برنامه منطبق با تفاوت‌های فردی آن دانش‌آموزان و منطقی نبوده

است. زمانی که ذهن دانش‌آموز مدام درگیر شلوغی بیرون باشد، نباید در اتاق تنهاش گذاشت. اتفاقاً باید اجازه داد وسط شلوغی تکلیفش را بنویسد. بیش از حد توقع نداشته باشید و سعی کنید تعاملتان با والدین مستمر باشد.

بهرتر است به ازای «نسبت» پیشرفت این افراد به آن‌ها پاداش بدهید و نه در مقایسه با دیگران. مثلاً حتماً تکلیف‌هایشان را واریسی کنید و اگر لازم است، امتحان‌های کتبی را جداگانه و شفاهی برگزار کنید تا مطمئن شوند رهایشان نکرده‌اید. اما حجم تکالیف را با توجه به توان اجرایی دانش‌آموز تعیین کنید. جدیدت زیاد، بی‌حالی یا بی‌تفاوتی، هر سه از جمله عواملی هستند که باعث می‌شوند دانش‌آموز بیش‌فعال از دست برود. این کودکان معلمی را که جدی نیست و اقتدار ندارد تحویل نمی‌گیرند و با معلمی خشک لج می‌کنند. رفتار آن‌ها را به پای «کلک زدن» و یا «چاخان کردن» نگذارید. فراموش نکنید، ناخودآگاه کنترل‌نشده‌تر از دیگران واکنش نشان می‌دهند و اتفاقاً همین می‌تواند در صورت جذابیت، شیطنت و خلاقیت شما (در نوع ارتباط و تعاملتان) مطیع و علاقه‌مندشان کند.

۸ آیا ما با اعمال این همه نظارت، جلوی خلاقیت دانش‌آموزان را

نمی‌گیریم؟

پارادوکس و سختی برخورد با دانش‌آموزان بیش‌فعال این است که آن‌ها هیچ چارچوبی ندارند و قرار است پزشک، خانواده و معلم «به مرور» و «با استمرار» چارچوبی برایشان به‌وجود آورند. آموزشی برای این افراد مناسب است که در واقع آموزش نباشد! نداشتن تمرکز و





نظریه اسلامی
عمل در کلاس
درس

رنج یادگیری، گنج استقلال

نرگس سجادی*

درونش شکل گرفت که می‌گفت برو از آقای رسولی بپرس و تمام! برو و خودت را از این همه چه کنم چه کنم و ابهام رها کن. او معلم است دیگر، کارش همین است. باید جواب مسئله را بدهد! اما دلش نمی‌آمد پس از این همه زحمت، لذت به دست آوردن جواب را از دست بدهد. دلش نمی‌آمد در مقابل مسئله دست‌های تسلیم را بالای سر ببرد. وقتی به یاد آقای رسولی می‌افتاد، نمی‌توانست خودش را به پرسیدن جواب راضی کند. برای آقای رسولی مهم بود که دانش‌آموزانش تا سر حد امکانشان تلاش کنند. برایش مهم بود که همه توانشان را روی مسئله بگذارند. برایش مهم بود که با مسئله کلنجر بروند و تسلیم نشوند. وقتی از او درباره راه‌حل نهایی می‌پرسیدی، در چشم‌هایت نگاه می‌کرد و می‌گفت: چند ساعت رویش وقت گذاشته‌ای؟ خودت به چه راه‌حلی رسیده‌ای؟ و بعد جدی به وجودت زل می‌زد و می‌گفت واقعا می‌خواهی راه نهایی را بگویم؟ آن موقع بود که دلت نمی‌آمد بگویی بله؛ به‌خصوص اگر تلاش زیادی هم کرده بودی و حس می‌کردی تا جواب راه‌چندانی باقی نمانده است! فردای همین ماجرا بود که سعید خودش را راضی کرده بود تا ناکامی تلاش‌هایش را به آقای رسولی گزارش کند، اما تأکید نمی‌خواهد جواب آخر را بگیرد و مهلتی برای تفکر بیشتر می‌خواهد. آقای رسولی هم با لبخندی از روی تحسین، راهنمایی مختصر دیگری کرده و گفته بود مطمئن است سعید خودش می‌تواند به راه‌حل نهایی برسد.

تازه دست از نوشتن کشیده بود. راه حل مسئله را تا پایان رفته بود، اما جواب در نمی‌آمد. توصیه‌های آقای رسولی را یکبار دیگر مرور کرد، اما چیزی به ذهنش نمی‌رسید. کلافه شده بود. حمید از کنارش رد شد. استیصالش را که دید، پرسید چی شد نابغه؟ نشد؟ گفتم که زحمت بی‌خود نکش! بابا حل المسائلش توی اینترنت هست. یه سرچ و یه کلیک و تمام.

سعید گیج و گم‌گشته بود. از هر راهی که فکرش قد داده بود، مسئله را جلو برده بود، اما حل نمی‌شد. سرعت متوسط را حساب کرده بود، اما نمی‌دانست چه زمانی به روبه‌روی پنجره دهم می‌رسد تا بتواند سرعت لحظه‌ای را حساب کند. از راه مسافت طی شده هم رفته بود، اما باز هم سرعت لحظه‌ای در نمی‌آمد. هیچ وقت با حل المسائل هم‌نشین نشده بود. یاد گرفته بود تلاش کردن و حل نشده باقی ماندن مسئله بهتر از تن دادن به ذلت حل المسائل است. به نظرش حل المسائل یک نوع دروغ علمی بود؛ یک نوع حل صوری مسائل. احساس می‌کرد آدم با حل المسائل به ببری کاغذی تبدیل می‌شود که به نسیمی فرو می‌ریزد. ببری کاغذی را دوست نداشت. دوست داشت واقعی باشد. دوست داشت خودش باشد.

اما با ابهام‌ها چه می‌کرد؟ انگار دیگر تاب تحمل ابهام و مسئله حل نشده را از دست داده بود. گویی به آخر خط رسیده بود و صدای نفس‌نفس زدن‌های ذهنش را می‌شنید. حس می‌کرد دیگر هیچ راه‌حلی به ذهنش نمی‌رسد. قفل کرده بود. وسوسه‌های دیگر

می‌شوند، روی سنگریزه‌ها سر می‌خورند و نیازمند دستگیری معلم می‌شوند، اما این سختی‌ها هیچگاه به بهای سوار شدن روی دوش‌های معلم دور زده نمی‌شوند. این مخاطره‌ها یکی یکی پدیدار می‌شوند و دانش‌آموز با همه توشه و داشته‌هایش با آن‌ها مواجه می‌شود و البته با کمک‌ها و راهنمایی‌های معلم و نه به تنهایی، با آن‌ها در می‌آمیزد و از آن‌ها عبور می‌کند. هر چه توان شاگرد افزون می‌شود و مدت شاگردی‌اش طولانی‌تر، کمک‌های استاد کمتر و جزئی‌تر و استقلال وی بیشتر و عمیق‌تر خواهد شد. این استقلال و روی پای خود ایستادن چنان زیباست که به قول قرآن، همه باغبانان و معلمان دیگر را به شگفتی و تحسین و اوستاد دارد. بالندگی شاگردانتان گوارای وجود!

یادگیری، در رویکرد اسلامی عمل، جریانی از استقلال‌یابی است که در آن شاگرد با همه توان و توشه‌اش، در پی یادگیری در روندی استقلالی است. روند استقلالی به معنای تلاش معلم و شاگرد - هر دو - برای کنده شدن شاگرد از معلم و ایستادن او روی پای خویش است. از این رو، یادگیری امری درونی و مبتنی بر تلاش و خواست اوست و معلم در مقام راهنما و مربی، گاه در ابتدا و گاه در میانه راه، تنها راهنمایی‌هایی می‌کند و دستی می‌گیرد. اما این خود دانش‌آموز است که باید فرایند یادگیری را با پاهای خود طی کند و به سرانجام برساند. او مثل کوهنوردی است که روی پاهای خودش و نه بر دوش معلم راه می‌رود و البته این پاها در کوره‌راه‌ها و تنگه‌هایی هم لرزان

* پی‌نوشت

۱. استعاره استقلال‌یابی از استعاره گیاه خودرو استنباط شده که در آیه ۲۹ سوره فتح برای بیان ویژگی یاران پیامبر آمده است: «و مثلهم فی الانجیل کزرع اخرج شطاه فازه فاستغلت فاستوی علی سوفه یعجب الزراع لیغیظ بهم الکفار وعدالله الذین آمنوا و عملوا الصالحات منهم مغفرة و اجرا عظیما»: مثل آن‌ها در انجیل چون کشته‌ای است که جوانه خود برآورد و آن را مایه دهد تا سستبر شود و بر ساقه‌های خود بایستد و دهقانان را به شگفت آورد تا از [انبوهی] آنان [خدا] کافران را به خشم دراندازد. خدا به کسانی از آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند آمرزش و پاداش بزرگی وعده داده است (قرآن کریم، ترجمه فولادوند).

حالا دوباره دفتر فیزیک جلوی سعید باز بود و می‌خواست بار دیگر برای حل مسئله حل نشده تلاشش را آغاز کند. یک لحظه چشمانش را بست و خودش را کوهنوردی تصور کرد که در حال فتح قله است. صدای نفس‌هایش را می‌شنید. خستگی پاهایش را حس می‌کرد و لذت رسیدن را هم. چشم‌هایش را باز کرد. نفس عمیقی کشید و دوباره روی مسئله متمرکز شد. اولش شروع کرد دوباره فرمول‌های مختلف را نوشت. چند دقیقه‌ای فقط به فرمول‌ها خیره بود. ناگهان راه‌حلی در سرش جرقه زد. دست به قلم شد. تندتند می‌نوشت. فرمول‌ها و رابطه‌ها و تساوی‌ها پشت سر هم قطار می‌شدند. مثل حریری بود که در رینگ مسابقه، در نبردی نفس‌گیر در حال مبارزه است. برگه‌ها یکی‌یکی تا آخر پر می‌شدند و سعید نمی‌فهمید زمان چطور می‌گذرد. حتی صدای مادرش را نشنید که می‌گفت شام حاضر است. در نوشته‌هایش غرق شده بود. رابطه‌ها را یکی‌یکی جلو می‌برد. صدای نفس‌های قلمش را روی کاغذ می‌شد دید. پر از شور و شوق شده بود. دلش می‌خواست فرمول‌ها با سرعت نور نوشته شوند تا جواب هرچه زودتر خودش را نشان دهد. سرعت قلمش تندتر و تندتر می‌شد. دست‌خطش این‌آخری‌ها شبیه پزشک‌ها شده بود. رقص پایانی قلمش روی کاغذ دیدنی بود و ... تمام! سرعت در لحظه آخر ۱۲/۵ متر بر ثانیه و یک نقطه بعد از دوازده و نیم! و نفسی از روی شوق و آرامش و تلاشی که طلیعه موفقیت را زیارت می‌کرد.





پرسشگری

از نشانه‌های هوش منطقی-ریاضی

نگاهی دیگر
به هوش‌های
چندگانه

محمد نیرو^۱ و مسعود غفاری شریف^۲

مقدمه

هوش منطقی-ریاضی یعنی توانایی استفاده از استدلال، منطق و اعداد. این یادگیرنده‌ها به صورت مفهومی با استفاده از الگوهای عددی و منطقی فکر و از این طریق بین اطلاعات گوناگون رابطه برقرار می‌کنند. آن‌ها همواره در مورد دنیای اطرافشان کنجکاوند؛ سؤال‌های زیادی می‌پرسند و دوست دارند آزمایش کنند. وقتی هم روش‌های سیستماتیک، منطقی و منظم به کار برده می‌شوند، بهترین یادگیری را دارند. آن‌ها در حل کردن مسئله، تقسیم‌بندی و طبقه‌بندی اطلاعات، کار کردن با مفاهیم انتزاعی و درک رابطه‌شان با یکدیگر، و همچنین به کار بردن زنجیره‌ای طولانی از استدلال‌ها، مهارت دارند.

نمونه‌هایی از مشخصه‌ها و مؤلفه‌های هوش منطقی-ریاضی

اگرچه تمام کودکان همه هشت مقوله هوشی را دارند و قادرند آن‌ها را به بالاترین سطح مهارت توسعه دهند، اما آنچه گاردنر آن را «گرایش» نام نهاده، از سنین بسیار پایین کودکی بروز می‌یابد. زمانی که کودکان به سنین دبستان می‌رسند، روش‌های یادگیری خاصی را در خود شکل داده‌اند. از برخی مقولات هوشی بیشتر بهره می‌گیرند و بخش اعظم یادگیری

آنان در مدرسه از طریق مقوله‌های هوشی ترجیحی‌شان صورت می‌پذیرد. گفتنی است، بیشتر دانش‌آموزان در چندین زمینه استعداد دارند و لذا باید از قرار دادن آن‌ها تنها در یک مقوله هوشی اجتناب کرد. فهرست زیر شرح مختصری در مورد دانش‌آموزان با هوش ترجیحی منطقی-ریاضی است. ■ در مورد نحوه کارکرد اشیا سؤال‌های فراوانی مطرح می‌کنند.

۱. دکترای برنامه‌ریزی درسی
۲. معلم ریاضی، منطقه ۴ تهران



- از بازی با اعداد و ارقام و همچنین بازی‌های ریاضی و علمی لذت می‌برند.
- از کلاس ریاضی لذت می‌برند.
- ریاضیات، شطرنج و سایر بازی‌های فکری برایشان لذت‌بخش است.
- به حل معماهای منطقی علاقه دارند (در دوره پیش دبستانی، از گوش دادن به هجویات منطقی لذت می‌برند).
- به طبقه‌بندی و سایر الگوهای منطقی علاقه دارند.
- به موضوعات علمی، انجام آزمایش در کلاس علوم و یا ساعات بی‌کاری علاقه نشان می‌دهند.
- یکی از گام‌های مهم در استفاده از نظریه هوش‌های چندگانه، تعیین ماهیت و کیفیت این هوش‌ها و یافتن روش‌هایی برای توسعه آن‌ها در زندگی شخصی خود معلم است. گفتنی است، بهترین روش برای سنجش هوش‌های چندگانه، برداشت واقع‌بینانه از نحوه انجام وظایف، فعالیت‌ها و تجربه‌های مربوط به هر مقوله هوشی است. فهرست زیر با هدف ارتباط دادن خود با نمونه‌هایی از تجربه‌های واقعی زندگی در ارتباط با هوش منطقی - ریاضی آمده است:
- قادرم محاسبات اعداد را به سادگی در ذهن خود انجام دهم.
- ریاضیات و علوم تجربی از درس‌های مورد علاقه من در دوران مدرسه به شمار می‌آمدند.
- از شرکت در مسابقات یا حل معماهایی که نیاز به تفکر منطقی دارند، لذت می‌برم.
- به تجربه‌های جدید و کنجکاوانه علاقه زیادی دارم. برای مثال، اگر مقدار آبی را که به گل‌های رز خود می‌دهم، دو برابر کنم، چه اتفاقی می‌افتد؟
- در ذهن خود به دنبال کشف الگوها و توالی منطقی اشیا هستم.
- به پیشرفت خود در علوم جدید علاقه دارم.
- معتقدم که تقریباً هر چیزی از یک توضیح عقلایی برخوردار است. گاهی به مفاهیم واضح انتزاعی بی‌کلام و بدون تصویر می‌اندیشم.
- به کشف منطقی عیوب کارهایی که مردم در خانه و محل کار خود انجام می‌دهند یا در مورد آن‌ها صحبت می‌کنند، علاقه دارم.
- وقتی چیزهایی به روش خاصی اندازه‌گیری، طبقه‌بندی، تجزیه یا کمیت‌گذاری می‌شوند، احساس خوبی دارم.
- در نقطه مقابل، جایی که با کاستی هوش منطقی - ریاضی مواجه هستیم، مواردی مانند زیر مشاهده می‌شوند:**
- وقتی کسی برایم یک مفهوم علمی را توضیح می‌دهد،

- زود گیج می‌شوم.
- همیشه حین انجام محاسبات ساده دچار اشتباه می‌شوم.
- در مدرسه تسلط بر درس‌های فراحسابی مانند جبر یا مثلثات برایم دشوار بود.
- صفحه تجاری روزنامه را نمی‌خوانم، زیرا از اخبار اقتصادی یا مالی سر در نمی‌آورم.
- هنوز برای محاسبه اعداد از انگشتان یا بعضی روش‌های ملموس دیگر استفاده می‌کنم.
- وقتی در کتاب چیستان روی مسئله ذهنی بفرنجی که مستلزم فکر منطقی است کار می‌کنم، چیزی سر در نمی‌آورم.

آیا فقط یک نوع منطق داریم؟

با رشد تکنولوژی و انفجار اطلاعات در این عصر و به دنبال آن تغییر و تحولات جوامع، شاید این سؤال برای بسیاری از افراد مطرح شود که آیا هوش منطقی - ریاضی اساسی‌تر و ضروری‌تر از دیگر هوش‌ها نیست؟ در واقع، اغلب افراد بر این باورند که فقط یک منطق وجود دارد و آن هم منطق ریاضی است (و در نتیجه می‌توان هر نوع مسئله‌ای را با این منطق حل کرد). **گاردنر** می‌گوید: «من با این ایده موافق نیستم که هوش منطقی - ریاضی مهم‌تر از دیگر هوش‌هاست و این تصور که مهارت منطقی - ریاضی می‌تواند انواع مسائل را حل کند درست نیست. در واقع، منطق‌های متعددی با قوت‌ها و محدودیت‌های متعدد وجود دارند. ما منطق ریاضی، زبانی، موسیقایی و غیره داریم، که هر یک براساس قوانین خود عمل می‌کنند؛ به طوری که قوی‌ترین منطق ریاضیات در این حوزه‌ها نمی‌تواند مسائل مربوط به آن‌ها را حل کند.»

روش‌های آموزش مبتنی بر هوش منطقی - ریاضی

به طور سنتی، در برنامه‌های درسی کشور، به هوش منطقی - ریاضی و هوش کلامی توجه و تأکید بیشتری شده است. لازم است تجربه‌ها و فرصت‌های یادگیری، از حالت یکنواخت و یکجانبه کتاب ریاضیات خارج و بسترهای لازم برای تنوع‌بخشی به آن‌ها فراهم شوند.

از این منظر، طراحی و فراهم کردن تجربه‌های یادگیری در زمینه محاسبه و کمیت‌یابی، حالت‌های مختلف معما و بازی‌های فکری، جدول‌های اعداد به هم ریخته، تفکر به روش حل مسئله، انواع پرسش‌های سقراطی، آزمایش کردن، حل کردن مسائل منطقی و ریاضی به صورت گروهی، تعمیم تفکر منطقی و ریاضی برای حل چالش‌های اجتماعی بسیار مؤثر است و جذابیت و اثرگذاری بیشتری برای دانش‌آموزان دارد.

نظریه هوش‌های
چندگانه در واقع
اعتراضی به شیوه‌هایی
از آموزش است که
سعی دارند بدون توجه
به ویژگی‌های شناختی
دانش‌آموزان، تنها با
فعال کردن هوش‌های
کلامی و ریاضی آن‌ها
را آموزش دهند

مسابقه سرعتی پاسخ به ضرب در پای تخته و در حضور بچه‌ها نیز خوب است! رکوردگیری تعداد پاسخ‌های صحیح ضرب در یک دقیقه و درست کردن جدول ثبت امتیازات روی تخته کلاس یا کمک از ایشان برای ترسیم نمودارهای گزارش‌های کلاسی می‌تواند نمونه‌هایی از فعالیت‌های مرتبط با ایشان باشد. بالاخره، در گفت‌وگوی خصوصی با ایشان، در مورد مسائل انضباطی و نظم باید با اعداد و ارقام صحبت کرد. مثلاً ۲۰ درصد بچه‌های کلاس نقص تکلیف دارند. در این حالت، آن‌ها درک بهتری از موضوع خواهند داشت.

در پایان، توصیه‌ام به اولیای این دانش‌آموزان آن است که برای حساب و کتاب موضوعات مالی، مانند عیدی، پول توجیبی و خریدها و همچنین مانده پول به فرزندان خود آموزش دهید و در سفرها محاسبه و ثبت هزینه‌ها و موارد مشابه را به ایشان بسپرد.

کلام آخر!

امروزه، در نظام آموزشی مرسوم، غالباً به هوش منطقی - ریاضی و کلامی - زبانی تأکید می‌شود. آزمون‌ها، تکالیف و روش‌های تدریس، همگی از این دو هوش حمایت می‌کنند و غالباً استعدادها و توانایی‌های منحصر به فرد دانش‌آموزان در زمینه‌های دیگر کم‌اهمیت جلوه داده می‌شوند. در این شیوه، تنها هوشمندان بالا در این دو مقوله می‌توانند به خوبی بیاموزند. بنابراین، می‌توان فرض کرد که در دانش‌آموزان ناموفق، هوش منطقی - ریاضی و کلامی - زبانی در سطح پایین‌تری قرار دارد، ولی این امکان هم وجود دارد که آن‌ها از لحاظ سایر مؤلفه‌های هوشی در سطح بالایی قرار داشته باشند. در عین حال، صاحب‌نظرانی چون گاردنر معتقدند، فقط ۲۵ درصد دانش‌آموزان از این دو هوش در سطح بالایی برخوردارند. بنابراین، اگر معلم یاددهی خود را منحصر به این دو هوش کند، گویی سه‌چهارم دانش‌آموزان را از اصلی‌ترین ابزارهای شناختی خود (که دیگر هوش‌ها هستند) بهره‌مند نکرده و طبیعی است که یادگیری ایشان به خوبی حاصل نشود.

با وجود آنکه در دو شماره اخیر به هوش‌های کلامی - زبانی و منطقی - ریاضی پرداخته شد، لیکن نظریه هوش‌های چندگانه در واقع اعتراضی به شیوه‌هایی از آموزش است که سعی دارند بدون توجه به ویژگی‌های شناختی دانش‌آموزان، تنها با فعال کردن هوش‌های کلامی و ریاضی آن‌ها را آموزش دهند. از نظر گاردنر، توجه به هوش‌های چندگانه می‌تواند نقش زیادی در یادگیری دانش‌آموزان داشته باشد. از این رو دعوت می‌کنیم یادداشت‌های بعدی ما را دنبال کنید.

* پی‌نوشت

1. Logical-Mathematical intelligence

روش‌های هدایت رفتاری منطقی-ریاضی

در مورد مشاوری‌های انضباطی و تأدیبی نیز می‌توان هوش‌های چندگانه را در نظر گرفت. برای مثال، برای مخاطبی که از این هوش بهره بیشتری دارد، می‌توان به طرق زیر اقدام کرد:

۱. از دانش‌آموز آموزش بخواهید از روش کمیت‌گذاری و ترسیم نمودار برای رفتارهای مثبت و منفی خود استفاده کند.

۲. از شیوه نتایج منطقی استفاده کنید و پیامدهای منطقی رفتار او را بازگو کنید.

اظهارات مسعود غفاری، معلم دبستان بر اساس تجربه‌های خود در دوره ابتدایی

در این سال‌ها به تجربه دریافته‌ام، دانش‌آموزان با هوش بالای منطقی - ریاضی معمولاً در کلاس درس به دنبال استدلال و منطق سخنان معلم، به خصوص درباره مقررات مدرسه، هستند و با استفاده از صحبت‌های معلم در موقعیت‌های مختلف به دنبال اثبات منظور خود هستند! آن‌ها مفاهیم و درس‌های ریاضی را زودتر از بقیه و آن هم در کلاس فرامی‌گیرند و غالباً نمرات ریاضی بالایی دارند. همچنین، به سؤالات جمع و تفریق پاسخ ذهنی می‌دهند و اگر در کلاس‌های اجتماعی از بچه‌های ساکت و کم‌رو و غیرفعال کلامی باشند، در کلاس ریاضی فعال، پرگو و در صحنه هستند. چگونه باید با این گروه از بچه‌های کلاس‌مان تعامل داشته باشیم؟!

به نظر می‌رسد، از آنجا که ایشان توانایی حل مسئله دارند، باید مدام برایشان مسئله و چالش ایجاد کرد؛ ضمن اینکه این امر مورد استقبال آن‌ها قرار خواهد گرفت! همچنین، لازم است در درس‌های ریاضی و علوم حل سؤالات اضافه یا تمرین‌های کتاب‌های کمک‌آموزشی دشوارتر را به ایشان ارائه کنیم. در کلاس‌های ریاضی، به آن‌ها مسئولیت‌هایی مانند سرگروهی، بازدید تکالیف، کمک معلمی، تصحیح اوراق آزمون، یاری دانش‌آموزان ضعیف در ساعات تفریح، طرح معماهای ریاضی یا علمی و پرسش جدول ضرب از سایر بچه‌ها بدهیم.

همچنین، در طراحی مسائل ریاضی در کاربرگ‌های تمرین در منزل، نام ایشان را به‌عنوان یکی از شخصیت‌های مسئله به کار ببریم (لازم به ذکر است، با استفاده از نام دیگر دانش‌آموزان در شرایط و موارد دیگر، می‌توانیم مانع از احساس تبعیض شویم). مثلاً امین رضایی در مسابقه دو استقامت مدرسه، پنج بار دور حیاط مدرسه دویده است. اگر طول حیاط ۲۰ متر و عرض آن ۱۰ متر باشد، امین چند متر دویده است؟

علاوه بر این، استفاده از سرگرمی‌های ریاضی مانند مکعب روبیک و جدول‌های سودوکو و برگزاری مسابقات مربوطه را (که برایشان بسیار جذاب است) به ایشان آموزش بدهیم.



سزای حرمت شکن

حسین عاملی*

تصویرگر: میثم موسوی

۱. رفتار مرتکب باید در عرف تحقیر کننده و موهن باشد؛ البته با در نظر گرفتن شرایط مخاطب از لحاظ زمانی، مکانی، شخصیتی و اجتماعی. پس اگر در عرف مکانی، لفظی یا عملی رکیک نباشد، قابلیت مجازات ندارد.

۲. مطابق استفساریه بالا، لفظ یا رفتار توهین آمیز باید صریح یا ظاهر باشد. نمی توان تفسیر کرد که مرتکب از گفتن این لفظ یا ارتکاب این رفتار چنین و چنان

قصدی داشته است. اگر این گونه باشد راه به جایی نمی برد.

۳. مخاطب توهین باید فردی معین باشد و توهین به جمع، اگر قابل انتساب به فرد فرد آن جمع نباشد، یا توهین مرتکب به خودش، به عنوان جرم توهین قابل پیگیری قانونی نیست.

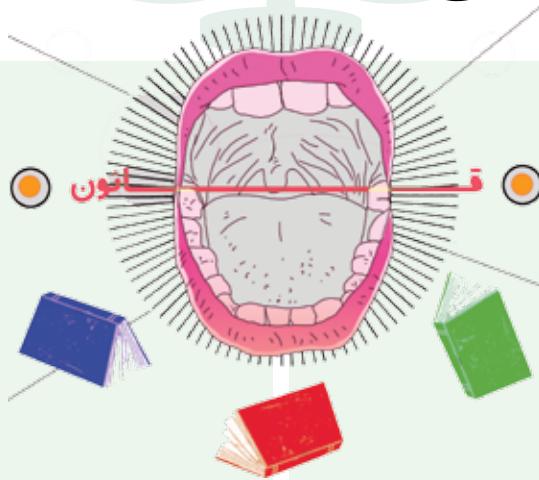
۴. مخاطب توهین باید شخص حقیقی باشد. برای مثال، اگر فردی به مدرسه توهین کرد نه به معلمان مدرسه، نمی توان به عنوان توهین در مراجع قانونی شکایتی را مطرح کرد.

۵. مخاطب توهین باید زنده باشد، مگر توهین به مرده باعث تحقیر و وهن شخص زنده شود و ظاهر یا صریح باشد.

اگر شرایط فوق به وقوع بپیوندد، جرم توهین محقق شده و در مراجع قانونی قابل پیگیری است. مجازات آن نیز مطابق مواد ۶۰۸ و ۶۰۹ کتاب تعزیرات قانون مجازات اسلامی تعیین می شود. توهین ساده تا ۷۴ ضربه شلاق یا پنجاه هزار تا یک میلیون ریال جزای نقدی است. توهین به مأموران دولتی در حال انجام وظیفه و یا توهین به سبب انجام وظیفه، حبس از سه ماه تا شش ماه یا تا ۷۴ ضربه شلاق و یا پنجاه هزار تا یک میلیون ریال جزای نقدی در پی دارد.

توهین می تواند هم لفظی باشد و هم نوشته. فعل، اشاره، پیامک و ایمیل هم

توهین محسوب می شوند. به امید اینکه مشکلات عنوان شده برای معلمان عزیز پیش نیاید، ادامه مطلب در شماره بعد خواهد آمد.



گاهی پیش می آید افرادی، از جمله اولیای دانش آموزان یا دیگران، به مدرسه می آیند، فضای آرام مدرسه را بر هم می زنند، به معلمان فحش می دهند، به آن ها توهین می کنند و تهمت می زنند. این رفتارها چگونه و تحت چه عنوانی قابل پیگیری است؟

این موضوع که متأسفانه گاهی محیط امن و آرام مدرسه را به هم می ریزد، گریبانگیر معلمان می شود و صدماتی را به حیثیت مدرسه و معلمان آن وارد می آورد،

تحت عنوان هایی از جمله توهین، افتراء، تعرض به زنان و اطفال در اماکن عمومی، قذف و ... قابل پیگیری قانونی است که در زیر به آن ها می پردازیم. شایان ذکر است، برای پیگیری و شکایت علیه اشخاص مذکور، ابتدا باید فرد مرتکب با کارت شناسایی معتبر شناسایی شود. سپس با کلانتری محل هماهنگ شود تا او در مدرسه حاضر و صورت جلسه ای تنظیم شود. همچنین، ارتکاب جرم و کیفیت آن توسط افراد حاضر، از جمله معلمان دیگر یا اولیای حاضر در مدرسه در زمان ارتکاب جرم، به عنوان شهود، صورت جلسه شود تا برای اثبات جرم مشکلی ایجاد نشود.

جرائم در زیر فهرست شده اند:

توهین از قبیل فحاشی و به کار بردن الفاظ رکیک که بیشتر از جرائم دیگر در مدرسه اتفاق می افتد، مطابق ماده واحده استفساریه مجلس شورای اسلامی عبارت است از به کار بردن الفاظی که صریح یا ظاهر باشد و ارتکاب اعمال و انجام حرکتی که در عرف موجب تخفیف و تحقیر افراد شود.

چند شرط وجود دارد که باید باشد تا جرم توهین محقق شود و قابل مجازات باشد. توصیه می شود معلمان گرامی ابتدا این شرطها را بخوانند و بعد برای شکایت اقدام کنند.

چرا که گاهی دیده شده است، بدون در نظر گرفتن شرطهای تحقق

جرم و در عصبانیت اقدام به اعمالی می شود که راه به جایی نمی برند. از جمله شرطها این است:

* کارشناس حقوقی اداره کل آموزش و پرورش شهر تهران



دومین نشست
معلمان با
دکتر علیرضا صادقزاده
دربارهٔ تحقق حیات طیبه
در مدرسه‌ها

با یک گل هم بهار می‌شود

گفت‌وگو از نصرالله دادار
عکاس: غلامرضا بهرامی

اشاره

دومین نشست گروهی از معلمان و مدیران مدرسه‌ها با دکتر علیرضا صادقزاده، عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس و یکی از طراحان و دست‌اندرکاران تولید سند تحول بنیادین آموزش و پرورش با عنوان: «چگونگی تحقق حیات طیبه در مدرسه‌های کشور» در دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی برگزار شد. دکتر صادقزاده در این نشست، ضمن تشریح راه‌های تحقق حیات طیبه در مدرسه‌های کشور، به سؤالات حاضران پاسخ داد. او معتقد است، مدرسه‌ها پیشروی سند تحول و تحقق حیات طیبه هستند و مدیران و معلمان می‌توانند نقش مهمی را در اجرای سند تحول ایفا کنند. اجرای حیات طیبه از پایین به بالا امکان‌پذیر است و با صدور دستورات بالا و پایین محقق نمی‌شود.

من فکر می‌کنم توجه به جنبهٔ عقلانی و فطری که در وجود همهٔ افراد قرار دارد، به‌عنوان نقطهٔ عزیمت و شروع تحقق حیات طیبه خوب است و لازم نیست نقطهٔ عزیمت ما توحید یا دین باشد. نگاه ما این است که تربیت دینی در تربیت اخلاقی محاط است و تربیت اخلاقی نقطهٔ شروع حیات طیبه است تا فرد از فضای حیوانیت بالفعل فاصله بگیرد. این روزها برخی از جوانان می‌گویند ما رفتیم مثلاً ژاپن یا فلان کشور که مردم آنجا دین و اعتقادات ما را ندارند، اما آدم‌های خیلی خوبی هستند. این فقط مال زمان امروز نیست. زمانی، جود و بخشش حاتم طایی که کافر هم بود، مورد تأیید و تأکید پیامبر (ص) بود. چون جود و بخشش یک حُسن ذاتی است. راستگویی و امانتداری جزو ارزش‌های ذاتی است. ما می‌خواهیم بچه‌ها را به اخلاق حسنه دعوت کنیم و برای این کار لازم نیست آن‌ها را به توحید و نبوت و دین گره بزنیم. بخشی از ارزش‌های مورد قبول خداوند کریم، جزو ارزش‌های دینداری نیستند. یعنی شما می‌توانید دیندار نباشید ولی آن ارزش‌ها را داشته باشید.

■ دکتر صادقزاده: هر انسانی، به‌طور طبیعی و فطری، هم دنبال رفاه، آسایش و لذت بردن حداکثری است و هم دنبال کمال‌طلبی، و دوست دارد در زندگی به بهترین جایگاه برسد. حیات طیبه جمع هر دوی این‌هاست و به عبارت دیگر زندگی مطلوب در چارچوب دین است. در دعای ابوحمزهٔ امام سجاد (ع) می‌گوییم: «خدایا مرا از کسانی قرار ده که عمرش را طولانی، عملش را نیکو و نعمت را بر او کامل می‌کنی و از او راضی می‌شوی و او را به حیات طیبه‌ای زنده می‌کنی در مداوم‌ترین سرورها و...» ما در سند تحول، در بحث حیات طیبه، نوعی از زندگی را برای جوانان ترسیم کرده‌ایم که دنیا با همهٔ کمالاتش در آن باشد. پیش‌نیاز این نوع زندگی همان است که در ادبیات دینی ما «فطرت و زندگی عقلانی سالم» نام گرفته است. بنابراین، شروع و آغاز تحقق حیات طیبه نیازمند این نیست که از توحید، نبوت و معاد و به‌طور کلی از دین شروع کنیم. به تعبیر بزرگان، در مسیر کمال، باید ابتدا انسان سالم، معتدل و دارای فطرت شکوفا شده باشیم. بعد دین می‌آید و آن را کامل می‌کند.

برای ایجاد شرایط حیات طیبه، لازم نیست اسم حیات طیبه را بیاوریم. ما باید محیط مدرسه را برای دانش‌آموزان مطلوب، جذاب و شیرین کنیم

بنابراین، لازم است یک نقشه راه یا قانون یا آیین‌نامه برای اجرای حیات طیبه در مدرسه‌ها تهیه شود تا مشخص کند هر مدیری یا معلمی در دوره‌های گوناگون چه وظایفی در این باره دارد.»

■ **الهه امیری مدیر دبستان شاهد منطقه ۱۱:** به نظر من، مدیران و معلمان مدرسه‌ها باید پیشقدم تحقق مراتب اولیه حیات طیبه باشند. ما این کار را در مدرسه خودمان کرده‌ایم و اثرات خیلی خوبی روی بچه‌ها داشته است. برای نمونه، ما سعی کردیم در حفظ و انجام نظافت مدرسه خودمان پیش قدم باشیم. انجام این کار دانش‌آموزان را نیز تشویق کرد خودشان در این کار انجام وظیفه کنند.

■ **دکتر سمیه لیاقت:** ما در این سال‌ها زیاد به سمت ظواهر رفتیم و کاری به راستگویی، عدالت و حفظ کرامت بچه‌ها نداشتیم. آیا اگر قرار باشد ما حیات طیبه را اجرا کنیم، می‌توانیم از ظاهرگرایی افراطی فاصله بگیریم و برای مثال، اگر معلم خانمی بود که صلاحیت‌های معلمی را خیلی خوب داشت، حجاب هم داشت، اما چادری نبود، او را برای معلمی مدرسه انتخاب کنیم؟

■ **فاطمه شبیری:** اخلاق مذمومه یک مزرعه بد است. این طور نیست که بگوییم این آقا یا خانم خیلی آدم خوبی است، فقط دروغ می‌گوید یا فقط غیبت می‌کند. هر کدام از این‌ها می‌تواند یک مزرعه بد باشد.

■ **محمدرضا حشمتی:** مدیریت زمینه‌سازی یا بسترسازی برای تحقق حیات طیبه دست چه کسی یا کسانی است؟ متولی تحقق حیات طیبه کیست؟

■ **نصرالله دادار:** جایگاه آزادی در تحقق حیات طیبه کجاست؟ مدیر و معلم چقدر آزادی دارند که در مدرسه به ارزش‌های انسانی و اخلاقی توجه داشته باشند؟ سؤال دیگر اینکه، فضای فعلی حاکم بر مدرسه‌های ما فضایی دینی و حتی تندروانه است و هدف اصلی مدیر و معلم پرورشی مدرسه‌ها تربیت افراد متقی و متدین است. آیا به نظر شما در این فضا می‌توان مراتب اولیه حیات طیبه را که به فرمایش شما فطری و عقلانی است، تحقق بخشید؟

پاسخ به سؤالات

■ **دکتر صادق زاده:** یکی از دوستان پیشنهاد کرد برای تحقق سند تحول یا حیات طیبه قوانین یا آیین‌نامه‌هایی تهیه شوند تا ضمن تعیین مراتب آن در هر دوره تحصیلی، اجرایی شوند.

شاید کسی بگوید حیات طیبه قابل تحقق نیست، اما من از او سؤال می‌کنم آیا ارزش‌های انسانی و عقلانی در هیچ مرتبه‌اش قابل تحقق نیست؟

نکته دیگری که درباره تحقق حیات طیبه در مدرسه باید روی آن تأکید کنم، این است که برای

داشتن حیات طیبه، لازم نیست که با استدلال و ابداع فکری شروع کنیم. ما باید مزه حیات طیبه را به بچه‌ها بچشانیم تا آن‌ها در عمل حیات طیبه را حس و تجربه کنند.

اگر ما مدرسه‌ای داشته باشیم که در آن دروغ و ظلم نباشد و در آن فضای صمیمی و دوستانه حاکم باشد و کرامت انسان حفظ شود و دانش‌آموزان احساس کنند حرمت دارند، به راحتی جذب این محیط می‌شوند و از آن لذت می‌برند.

برای اجرای حیات طیبه حتی لازم نیست اسم حیات طیبه را بیاوریم. ما باید محیط مدرسه را برای دانش‌آموزان مطلوب، جذاب و شیرین کنیم.

دکتر سرکار آرانی می‌گوید: «مهم‌ترین کاری که ژاپنی‌ها در ۱۰۰ سال پیش انجام دادند، این بود که کاری کردند تا بچه‌ها مدرسه را دوست داشته باشند و مدرسه برای بچه‌ها جذاب و شیرین باشد.»

مدیر و معلم مدرسه باید محیط مدرسه را مانند محیط مسجد مقدس بدانند و در آنجا کار بد انجام ندهند و حرمت مدرسه را نگه دارند.

ما معلمان، مثل همه انسان‌ها، ممکن است اشتباه کنیم و عصبانی شویم، ولی باید در مدرسه عصبانیت خود را بروز ندهیم و با بچه‌ها با خشونت رفتار نکنیم.

تا مدرسه برای بچه‌ها حالت قفس دارد، هر چه در آن حرف‌های خوب بزنیم، فایده‌ای ندارد. تا مدرسه مکان تلخکامی برای دانش‌آموزان است، فایده‌ای ندارد. اگر ما به این نکات توجه داشته باشیم، بچه‌ها دعوت به حیات طیبه را بدون دردسر و با همه وجودشان می‌پذیرند.

دیدگاه‌ها و سؤالات معلمان

در ادامه این نشست، تعدادی از معلمان، ضمن ارائه دیدگاه‌ها و نظرات خود و طرح سؤال، پیشنهادهایی برای اجرای هدف حیات طیبه ارائه کردند که چکیده آن‌ها به شرح زیر است:

■ **محسن صنایع‌پسند:** «ساختارها و قوانین و آیین‌نامه‌های موجود در آموزش و پرورش مانع تحقق حیات طیبه‌اند. ما این کارها را به‌عهده معاونت پرورشی گذاشته‌ایم. ما آموزش را از پرورش جدا کرده‌ایم و آن‌ها را دو وظیفه متفاوت می‌دانیم، ولی سند تحول این را نمی‌گوید. در حال حاضر خیلی از معلمان، وظیفه‌ای برای تحقق حیات طیبه در مدرسه احساس نمی‌کنند. فضای حاکم بر مدرسه‌های ما برای انجام چنین کاری مهیا نیست و هر کسی کار خودش را می‌کند.»

تربیت اخلاقی نقطه شروع حیات طیبه است تا فرد از فضای حیوانیت بالفعل فاصله بگیرد

حیوان متشرع را داریم؛ یعنی کسی که ظاهر دارد، ولی بدترین جنایت‌ها را در پس این ظاهر انجام می‌دهد. حفظ ظاهر خوب است، ولی باید قبل از هویت دینی، هویت انسانی داشته باشد.

در متون دینی است که لاتنظروا الی کثرت الرکوع والسجود، بل انظرو الی صدق الحدیث و اداء الامانه. یعنی نگاه نکنید به زیادی رکوع و سجد افرا، نگاه کنید به صداقت و امانتداری انسان‌ها.

ما در سند تحول گفته‌ایم هویت انسانی - اسلامی تا به هویت انسانی توجه شود. هدف ما این نیست که افراد نماز بخوانند، روزه بگیرند و حتی نماز جماعتشان ترک نشود، ولی اهل اختلاس، دروغ و غیبت باشند.

در آموزش و پرورش حتماً باید به هویت انسانی توجه جدی شود.

درباره مدیریت حیات طیبه هم سؤال شد. من اصل را مدیران مدرسه می‌دانم، نه مدیران ارشد ستادی. در سند تحول هم آورده‌ایم: «مدرسه نقطه شروع تحول در جامعه است.» اگر قرار باشد جامعه درست شود، باید از مدرسه آغاز کرد. ما باید دست مدیر و معلم را باز بگذاریم تا برای تحقق حیات طیبه ابتکارات و ابداعاتی داشته باشند. لازم نیست با تعیین اهداف زیاد و قوانین و آیین‌نامه‌های فراوان، دست مدیر و معلم را ببندیم.

در ژاپن، برای نظام ابتدایی، فقط سه هدف تعیین کرده‌اند: صداقت، کار گروهی و احترام به بزرگان. وقتی اهداف زیاد شد، نمی‌توان آن‌ها را محقق کرد.

من معتقدم، به مدیران و معلمان آزادی عمل بدهیم و کارها را از تمرکزبخشی خارج کنیم.

حتی در برنامه درسی هم باید شکل اختیاری و انتخابی دیده شود. لازم نیست همه‌اش الزامی باشد. این از ابداعات سند تحول بوده است. ما به آزادسازی برنامه درسی معتقدیم.

نکته دیگر این است که نباید وظایف آموزشی و پرورشی در مدرسه‌ها تفکیک شوند. معلم را باید به مثابه مربی ببینیم نه در مقابل مربی.

این تفکیک از تفکیک‌های خطرناک است که ما در سند تحول آن را از بین بردیم.

اگر قرار است حیات طیبه محقق شود، همه باید دست به دست هم بدهند.

نکته آخر موضوع ارزیابی است. به اعتقاد ما، لازم نیست همه مدرسه‌های کشور را با استانداردهای واحد و یکسان جلو برد. ما باید به تنوع استانداردها قائل باشیم. ما در مبانی نظری گفتیم که خوب است هر مدرسه‌ای برای خودش یک چشم‌انداز خاص داشته باشد و ضمن توجه به شایستگی‌های پایه و ملی، بخشی از شایستگی‌ها را متناسب با چشم‌انداز خودش ببیند.

اما تجربه من در هفت سالی که از اجرای سند تحول می‌گذرد، این است که تحقق حیات طیبه نباید از طریق مسئولان بالادستی پیگیری شود، بلکه باید از پایین به بالا انجام شود.

من معتقدم، کار حیات طیبه باید از پایین و در مدرسه شروع شود. کسی نباید بگوید با یک گل بهار نمی‌شود. در حوزه تعلیم و تربیت با یک گل هم بهار می‌شود و هر معلمی در کلاس خود می‌تواند نقش گل را ایفا کند و کلاس را بهاری کند.

من واحد ایجاد تحول و تحقق حیات طیبه را مدرسه می‌دانم. صدور بخش‌نامه و آیین‌نامه از سوی بالادستی‌ها مشکل را حل نمی‌کند و مانعی را بر نمی‌دارد. پس شروع این کار باید از مدیران و معلمان باشد.

معلم باید از کلاس خودش و مدیر باید از مدرسه خودش آغاز کند. البته بنده هم قبول دارم که در مدرسه‌های ما، آن قدر راه را با صدور قوانین و آیین‌نامه‌ها بسته‌اند که پدر مدیر و معلم برای اجرای این کار در می‌آید.

نکته بعدی این است که آموزش ارزش‌های حیات طیبه با عمل کردن به آن‌ها امکان‌پذیر است و با آموزش شناختی محقق نمی‌شود.

ما باید در عمل به ارزش‌های حیات طیبه مانند توجه به نظافت، نظم، راستگویی، عدالت‌خواهی و حفظ حرمت افراد پایبند باشیم. نباید مرتب به بچه‌ها فقط اطلاعات بدهیم و از عمل خبری نباشد.

تربیت بچه‌ها با عمل امکان‌پذیر است. اکثر آثار تربیتی ما مربوط به کسانی است که اهل عمل بوده‌اند.

متأسفانه ما بچه‌ها را با بحث‌های ارزشی بمباران کرده‌ایم، ولی در عمل برای آن‌ها کار نکرده‌ایم. نظام آموزش و پرورش ما به شدت دنبال دانش‌گرایی و حداکثر استدلال‌گرایی است. اگر معلم حرمت دانش‌آموز را نگه دارد و به او احترام بگذارد، دانش‌آموز منقلب و جذب او می‌شود. محبت بدون قید و شرط، انسان‌ها را تکان می‌دهد. محب دین نیاز به رفتارهای عاطفی دارد.

نکته دیگری که باید به آن اشاره کنم، این است که ما به فضا و جو تربیتی نیاز داریم. حیات طیبه در فضا و جو تربیتی محقق می‌شود. الان در کشورهای دیگر هم بحث تربیت محیطی خیلی مورد توجه است. تربیت محیطی از بحث‌هایی است که در کشور ما نسبت به آن غفلت شده است. به همین دلیل، نقش مدیران مدرسه‌ها خیلی اهمیت دارد. آن‌ها می‌توانند با کمک معلمان فضا و جو تربیتی خوبی در مدرسه ایجاد کنند. بچه‌ها محیطی می‌خواهند که در آن لذت ببرند و کامیاب شوند. اینجاست که مدیران ما باید خیلی فهمیده باشند. مدیران ما نباید ظاهرگرا باشند. ظاهرگرایی پدر حیات طیبه را در می‌آورد. ما عبارت



یادگیری مسئله محور

محمد آدین*

یکی از دغدغه‌های همیشگی معلمان از یک سو و طراحان و سیاست‌گذاران نظام آموزشی از سوی دیگر این است که چه طور می‌توانیم فرایند آموزش دانش‌آموزان را مفیدتر پیش ببریم. آنچه امروزه در بسیاری از مدرسه‌ها جریان دارد، بیش از آنکه قوه انتخاب‌گری دانش‌آموز را تقویت کند، به او می‌آموزد که حق انتخاب ندارد و بیش از آنکه احساس مسئولیت او را نسبت به زندگی خودش و دیگران رشد دهد، او را به انسانی مصرف‌کننده و متوقع تبدیل می‌کند. در این فضا، ارزش‌های واقعی جای خود را به ارزش‌های موقتی و اعتباری مانند نمره و رتبه می‌دهند. در نهایت، ما با دانش‌آموزان و دانش‌آموختگانی روبه‌رو هستیم که وقتی بر سر سه راهی ارزش‌های واقعی، مسائل واقعی زندگی و معیارهای نظام آموزشی قرار می‌گیرند، به اجبار معیارهای نظام آموزشی را برمی‌گزینند و به تدریج دو مهم دیگر را به فراموشی می‌سپارند.

به‌عنوان راه حل مسئله جدایی آموزش از زندگی و ارزش‌های واقعی، اجرای الگوی یادگیری مسئله‌محور را پیشنهاد می‌کنیم. در ادامه، پس از روشن کردن تعریفمان از مسئله و نکاتی درباره اجرا، فرایند اجرای این الگو را به‌طور خلاصه مرور می‌کنیم. **مسئله:** به موقعیتی می‌گوییم که در آن، در راه دستیابی به ارزش‌های واقعی مانعی وجود دارد. این تعریف می‌تواند به انتخاب درست‌تر مسئله کمک کند و تفاوت میان مسئله و عنوان‌های برخی پروژه‌ها در فضاهای رایج پژوهش دانش‌آموزی را روشن کند. زمانی مسئله وجود دارد که پای دستیابی به ارزش‌های واقعی در میان باشد، نه اینکه صرفاً برای نمره گرفتن یا شرکت در نمایشگاه و جشنواره کاری انجام شود.

انواع مسئله: مسئله، یا مشکل است یا فرصت. مشکل موقعیتی است که ارزشی در آن ضایع می‌شود؛ مثلاً کثیف بودن سرویس‌های بهداشتی مدرسه که ارزش سلامتی بچه‌ها را ضایع می‌کند. فرصت هم موقعیتی است که می‌توان در آن به ارزش جدیدی دست یافت؛ مثلاً خوش‌بو و خوش‌منظر کردن سرویس‌های بهداشتی مدرسه، چرا که می‌تواند زمینه دستیابی به ارزش واقعی ارتباط دانش‌آموزان با زیبایی‌ها را فراهم کند.

* مدیر مدرسه سراج، منطقه ۲۲ تهران

نکاتی درباره اجرا

۱ این الگو را می‌توانید با دانش‌آموزان پایه سوم ابتدایی به بالا اجرا کنید. دانشجویان و بزرگسالان هم می‌توانند مخاطبان این شیوه باشند. هر چند، به دلیل اینکه عناصر خلاقیت، فطرت، یادگیرندگی و مسئولیت‌پذیری محل‌های پیوند اصلی این الگو با دانش‌آموزان هستند، معمولاً کیفیت اجرای الگو در سنین پایین‌تر بیشتر از دوره‌های دانشگاه و بالاتر خواهد بود. تجربه ما هم این نتیجه‌گیری را تأیید می‌کند.

۲ معلم نقش راهبر را دارد. راهبر نه معلمی است که همه‌چیز را از پیش می‌داند و نه تسهیل‌گری است که هیچ‌چیز نمی‌داند. راهبر تلاش می‌کند با یادآوری‌های ظریف، به‌جا و کم‌تعداد در مواقع خاص، قوای خلاقیت، فطرت، یادگیرندگی و مسئولیت‌پذیری دانش‌آموز را تحریک کند.

۳ این الگو را می‌توان به شکل‌های متنوع و با محدودیت‌های زمانی متفاوت اجرا کرد. مثلاً می‌توانید یک ساعت درسی در هفته را به اجرای آن اختصاص دهید. یا یک کلاس فوق برنامه با این الگو داشته باشید. یا یک کارسوق، شاید هم یک اردو را با این روش طراحی و اجرا کنید. حتی می‌توانید آن را در فضای مجازی اجرا کنید!

۴ الگوی یادگیری مسئله‌محور نگاهی فرارشته‌ای دارد، اما می‌تواند با محوریت یک رشته یا موضوع خاص علمی هم اجرا شود. بنابراین، هم آموزگاران ابتدایی، هم دبیران درس‌های تخصصی و هم عزیزانی مثل معاون پرورشی می‌توانند آن را در مدرسه اجرا کنند.

۵ یکی از نکات مهم در طول اجرای این الگو، نظم و مستندسازی است. بچه‌ها باید خروجی تمام مراحل را روی کاغذ ثبت کنند. اینکه کدام مسئله‌ها انتخاب شدند و چگونه حل شدند، اهمیتی ندارد.

۶ و نکته نهایی آنکه این متن و راهنما برای معلمان و به‌صورت عمومی نوشته شده است، نه برای دانش‌آموزان و دوره‌های خاص. لازم است با در نظر گرفتن سن و شرایط بچه‌ها و زمان و امکاناتی که در اختیار داریم، آن را به خوبی اجرا کنیم.

فرایند اجرا

گروه‌بندی: ابتدا بچه‌ها را گروه‌بندی کنید! گروه‌بندی می‌تواند به‌صورت تصادفی یا به انتخاب خود بچه‌ها انجام شود.

آماده‌سازی: همه بچه‌ها را یک‌جا جمع کنید و بخواهید مشکلات یا فرصت‌های محیط مدرسه (مسجد و اردوگاه) را بلند بگویند. بعد بپرسید «چه کسی باید این مسائل را حل کند؟» و اجازه بدهید بچه‌ها پاسخ بدهند. بعد از مدتی بپرسید «خودتان نمی‌توانید این‌ها را حل کنید؟!» با این کار حس توانستن و مسئولیت‌پذیری بچه‌ها را تحریک کرده‌اید.

کشف مسئله: به گروه‌ها مأموریت و زمان بدهید که در محیط به‌کندو کاو بپردازند و مشکلات و فرصت‌های موجود در محیط را کشف کنند. هر گروه برگه‌ای سفید یا کاربرگی از پیش آماده شده دارد و تلاش می‌کند هیچ موردی را از قلم نیندازد.

انتخاب مسئله: انتخاب مسئله مهم‌ترین مرحله است. آنچه بچه‌ها را به سمت این انتخاب هدایت می‌کند، قلبشان است و قلب بچه‌ها پاک‌تر و دست‌نخورده‌تر از قلب ما بزرگسالان است. انتخاب‌های بچه‌ها، برخلاف بسیاری از انتخاب‌های بسیاری از بزرگسالان، براساس منافع کوتاه‌مدت شخصی نیست؛ هر چند عوامل بسیاری بر انتخاب‌های بچه‌ها و ما تأثیر گذارند.

در این مرحله، بچه‌ها در هر گروه فهرست مسئله‌هایشان را اولویت‌بندی می‌کنند تا بتوانند مسئله نهایی را انتخاب کنند. نکته مهم اینجاست که در نهایت، انتخاب کاملاً با خود بچه‌هاست و شما صرفاً نقش راهبری و ایجاد‌کننده زمینه برای انتخاب را دارید.

نقش راهبری با مداخله در تصمیم نهایی بچه‌ها سازگار نیست و صرفاً زمینه‌سازی و یادآوری ظریف مبتنی بر فطرت است. هر انتخاب تنها در صورتی رشد می‌یابد که انتخاب

چند نمونه از مسائل دانش‌آموزان

- مدیریت آب در مدرسه (فرصت)
- پرورش گیاهان دارویی در روستا (فرصت)
- تأمین هزینه‌های مدرسه (فرصت)
- خدمت‌رسانی به محله (فرصت)
- دل‌کندن از بازی رایانه‌ای (مشکل)
- مشکل با خواهر و برادر کوچک‌تر (مشکل)
- خجالت کشیدن از گرفتن حق (مشکل)
- بوی بد جوراب در نمازخانه مدرسه (مشکل)

خود بچه‌ها باشد نه شما. نقش راهبری خود را با در نظر داشتن نکات زیر انجام دهید.

۱ هر چه کندوکاو بچه‌ها و تعداد مواردی که ثبت می‌کنند بیشتر باشد، بهتر است.

۲ مسائلی در اولویت قرار می‌گیرند که حل شدن آن‌ها ارزش‌های مهم‌تری ایجاد می‌کند. برای نمونه، مسئله‌ای را که حل آن زحمات خدمتگزار مدرسه را کم می‌کند، نسبت به مسئله‌ای که حل آن به فروش یک خوراکی جدید و خوشمزه در بوفه مدرسه می‌انجامد، در اولویت قرار دارد.

۳ مسئله‌هایی که عمومیت بیشتری دارند در اولویت قرار می‌گیرند. مثلاً اگر این مسئله در عین اینکه مسئله مدرسه ماست، در بسیاری از مدرسه‌های دیگر هم وجود دارد، حل آن اولویت پیدا می‌کند.

۴ مسئله‌های واقعی عموماً در دسته‌بندی‌های دانشگاهی علوم جا نمی‌گیرند و فرارشته‌ای هستند. یکی از دلایل مهم ناکارآمدی دانش‌آموختگان در فضای واقعی جامعه، تربیت رشته‌محور و موضوع‌محور به جای تربیت مسئله‌محور است! حتی اگر معلم یک درس تخصصی هستید، به بچه‌ها اجازه بدهید فراتر از موضوعات و قالب‌های کلیشه‌ای آن پرواز کنند و ذهنشان با مسائل واقعی تماس پیدا کند. وقتی از شکار مسئله برگردند، برای حل آن، سراغ موضوع درس شما خواهند آمد و احتمالاً درس شما در حل مسئله‌شان محوریت خواهد داشت.

۵ هر چه مسئله‌ای به فضای زندگی بچه‌ها نزدیک‌تر باشد و خودشان آن را لمس کرده باشند، از اولویت انتخاب شدن برخوردار خواهد بود. این مهم است که بچه‌ها ابتدا نسبت به محیط زندگی خودشان احساس مسئولیت داشته باشند.

شرح مسئله: بعد از پایان مرحله انتخاب مسئله که هر گروه به صورت جداگانه انجام داد، بچه‌ها باید در گروه‌شان در مورد شرح و ابعاد مسئله گفت‌وگو کنند و اگر زمان

کافی دارند، با پرس‌وجو، مشاهده، جست‌وجو، مطالعه و دیگر روش‌های کسب اطلاعات، مسئله انتخاب شده و ابعاد و پیامدهای حاصل از حل آن را روشن کنند و بنویسند؛ مواردی مانند اینکه مسئله ما دقیقاً چیست؟ چه ابعادی دارد؟ چند نفر با آن درگیر هستند؟ اگر حل شود، چه افرادی یا موجوداتی از آن سود می‌برند و چه سودی می‌برند؟ برای حل آن به چه دانش‌ها و مهارت‌هایی نیاز داریم؟ و مهم‌تر از همه چه انتظاری از حل این مسئله داریم؟

حل مسئله: شاه‌کلید این مرحله به کارگیری توانایی تفکر و اگرچه بچه‌هاست. بچه‌ها مسئله‌ای دارند که آن را از میان تعدادی مسئله انتخاب کرده‌اند، چون به نظرشان رسیده است این مسئله نسبت به دیگر گزینه‌ها ارزش بالاتری برای حل شدن دارد. آن را تشریح کرده و ابعادش را تا حدودی مشخص کرده‌اند. حالا نوبت ایده‌پردازی برای حل مسئله است. با اجرای روش «بارش فکری» برای تولید ایده‌های خلاق، حل مسئله را راهبری کنید!

جمع‌بندی ایده‌ها برای رسیدن به راه‌حل نهایی از طریق اولویت‌بندی و حذف و ادغام ایده‌ها صورت می‌گیرد. مهم است که بچه‌ها هنگام جمع‌بندی ایده‌ها به قابل اجرا بودن راه‌حل توسط گروهشان توجه داشته باشند.

اجرای راه حل: گروه‌ها در این مرحله ابتدا برای اجرای راه‌حلشان برنامه‌ریزی می‌کنند. یعنی مواد، وسایل و کارهایی را که برای اجرای راه‌حل به آن‌ها نیاز دارند مشخص می‌کنند. زمان‌بندی اجرا و تقسیم کارها در این مرحله انجام می‌شود.

سیس طبق برنامه‌ریزی خود امکانات لازم را تهیه می‌کنند و کارها را انجام می‌دهند تا تمام برنامه اجرا شود.

گرفتن بازخورد: هنوز یک مرحله مهم دیگر باقی مانده است: گرفتن بازخورد از اجرا. در این مرحله، بچه‌ها طبق آنچه در مرحله تشریح مسئله نوشته‌اند، بررسی می‌کنند که راه‌حلشان چقدر انتظارات اولیه‌شان را برآورده است.



جمع‌بندی

در این راهنما، به‌طور خلاصه به شرح روش اجرای الگوی یادگیری مسئله محور در مدرسه پرداختیم. در طراحی این الگو از مبانی تربیت اسلامی بهره گرفته‌ایم که در جای خود قابل شرح و بسط و بررسی هستند.

امیدواریم آشنایی با این الگو ایده‌هایی را برای جهت‌دهی یک پارچه‌سازی فرایند یادگیری با نظام ارزشی و مسائل واقعی زندگی دانش‌آموزان در اختیار معلمان و مربیان عزیز ایران قرار دهد.

* پی‌نوشت

۱. کار سوق همان Workshop است و به دوره آموزش کوتاه‌مدت درباره موضوعی خاص گفته می‌شود.



هوای تازه



QR کلاس‌ها

سعی‌ده باقری

اشاره

از زیبایی‌های معلمی، پویایی آن است. در هر گوشه از کشور، معلمانی هستند که همیشه حس تازگی و سرزندگی را منتشر می‌کنند. شاید راز و رمز آن در جویایی آن‌ها باشد. همیشه به دنبال راه‌های تازه هستند تا نشاط و شادی را با خود به کلاس درس ببرند و این حس جست‌وجوگری و آمادگی برای یادگیری را به دانش‌آموزان خود نیز منتقل کنند. گفت‌وگو با ایشان حال‌وهوای آدم را عوض می‌کند، مانند حال و هوای اواخر اسفند که نوید نو شدن سال را می‌دهد. ۲۶ اسفند ۱۳۹۶ ساعت ۱۱ در اداره آموزش و پرورش منطقه «سراوان» از استان سیستان و بلوچستان، با آقای سالم دهواری، یکی از معلمان خوب این دیار، دیدار کردیم. ایشان دارای مدرک کارشناسی ارشد تکنولوژی آموزشی هستند. دبیر کاروفناوری بوده‌اند و در حال حاضر معاون اجرایی «آموزشگاه نمونه مصطفی خمینی» شهرستان سراوان هستند. گفت‌وگوی زیر حاصل این دیدار است.

■ لطفاً کاری را که انجام دادید، توضیح دهید.

کاری که انجام دادیم، استفاده از کدهای QR^۱ در آموزش و ارزشیابی دانش‌آموزان است. با استفاده از برنامه‌ای به اسم «pickers»، به هر دانش‌آموز یک کد اختصاصی می‌دهیم و آن را روی کارت پرینت می‌گیریم. پرسش‌ها را با کمک ویدئو پروژکتور یا تخته هوشمند نشان می‌دهیم و دانش‌آموزان با در دست گرفتن کارت خود پاسخ درست را اعلام می‌کنند. پاسخ‌ها را از طریق اسکن کارت‌ها دریافت می‌کنیم و با توجه به اینکه قبلاً در اپلیکیشن، پاسخ‌های صحیح را وارد کرده‌ایم، بلافاصله تصحیح می‌شود و نتایج را روی تخته نمایش می‌دهیم. وقتی از فناوری استفاده می‌کنیم، علاوه بر ارزشیابی، به جذابیت کلاسمان افزوده می‌شود. دانش‌آموزان هم باز خورد خود را سریع می‌گیرند. کل فرایند در مدت کوتاهی اجرا می‌شود.

■ یعنی برای این کار آزمون کلاسی باید تستی باشد؟

بله، چهارگزینه‌ای باید باشد. معلم تدریس می‌کند و همانجا به دانش‌آموزان تمرین می‌دهد. دانش‌آموزان جواب‌ها را با توجه به گزینه‌های مطرح شده ارائه می‌دهند و پاسخ‌ها همانجا بررسی می‌شوند.

■ ویژگی این کارت‌ها چیست؟

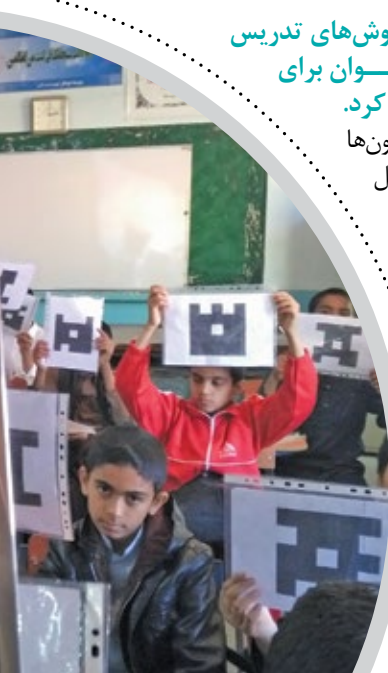
این کارت‌ها از طریق همان برنامه قابل دریافت‌اند و با یک جلسه آموزشی در ابتدای سال تحصیلی، دانش‌آموزان یاد می‌گیرند با قرار دادن کارت خودشان، در جهت مناسب پاسخ مورد نظر را ارائه دهند.

■ به نظر می‌رسد برای تکمیل روش‌های تدریس عملکردی، از این روش‌ها می‌توان برای آزمونک‌های پایان هر جلسه استفاده کرد.

بله و خوبی آن این است که نتایج کل آزمون‌ها در سایت موجودند. می‌توانید آن‌ها را تحلیل و هر زمان که بخواهید از آن‌ها استفاده کنید.

■ آیا می‌توان از این امکان برای کل مدرسه به صورت هماهنگ استفاده کرد؟

بله، اتفاقاً یک پیشنهاد این است که کدها را پرینت بگیرند و در



دفتر مدرسه بگذارند. هر معلمی که نیاز دارد، بر گه‌ها را با خودش به کلاس ببرد. در این روش، هر معلم با نام کاربری خودش، وارد برنامه می‌شود و آزمون خود را طراحی می‌کند. برای طراحی آزمون هم می‌تواند از بانک سؤالی که قبلاً ایجاد کرده است استفاده کند. با این کار سابقه آزمون‌های قبلی هم در اختیار معلم قرار می‌گیرد.

■ شما چطور به این ایده رسیدید؟

رشته من «تکنولوژی آموزشی» است و خیلی به استفاده از فناوری در کلاس درس علاقه دارم. خیلی اتفاقی در مورد موضوع دیگری جست‌وجو می‌کردم که با این سایت آشنا شدم. وقتی از آن استفاده کردم، پاسخ‌هایی که دریافت کردم، خوب بود. بعد سعی کردم آن را با روش‌های دیگر تلفیق کنم.

■ این نرم‌افزار تا به حال چه کمکی به شما کرده است؟

به طور کلی باید فلسفه فناوری برایمان روشن باشد. خیلی از همکاران ما فناوری را هدف می‌دانند. یعنی نهایت کارشان این است که به فناوری برسند و تمام. گاهی هم فقط نگاه ابزاری دارند. در حالی که می‌توانیم به فناوری با دیدگاه حل مسئله نگاه کنیم.

■ مزیت‌های آن علاوه بر سرعت چیست؟

اولین مزیت همان سرعت است. یعنی جمع‌آوری سریع پاسخ‌های بچه‌ها. مزیت بعدی شور و هیجانی است که به کلاس درس می‌دهیم. معمولاً بچه‌ها از آزمون فراری هستند، اما وقتی با این برنامه ارزشیابی می‌کنیم و دانش‌آموز باز خورد سریع را به صورت گرافیکی و نمودار می‌بیند، برایش جذاب است.

■ اگر تخته هوشمند یا پروژکتور نباشد، نمی‌توان از این روش استفاده کرد؟

معمولاً این‌گونه است که داخل برنامه می‌توانیم از بین سؤال‌های قبلی که تاریخچه آن‌ها را داریم، انتخاب کنیم یا سؤال را بنویسیم که بلافاصله پس از فراخوانی یا ارسال، روی تخته می‌آید. کافی است اینترنت باشد تا هماهنگی برقرار شود. اگر پروژکتور هم نباشد، می‌توان سؤال را روی تخته نوشت یا روی برگه در اختیار دانش‌آموزان گذاشت یا حتی سؤال را برای بچه‌ها خواند.

■ برای فعالیت‌های گروهی چطور از این فناوری استفاده می‌کنید؟

یک نفر را به‌عنوان نماینده گروه انتخاب می‌کنیم تا کارت‌ش را به نمایندگی از اعضا نشان دهد. می‌توان گروه‌ها را در برنامه تعریف کرد و حتی گروه‌بندی را تغییر داد.

■ طرح دیگری هم در زمینه بهسازی فرایند یادگیری دارید که مطرح

کنید؟

با استفاده از همین کدها یک بازی طراحی کرده‌ام که ایده آن را از یک معلم خارجی گرفته‌ام. من از آن استفاده کردم و مدیر مدرسه با وجود اینکه مدرسه هزینه‌های دیگری هم داشت، اولویت را به این کار داد. هفت «تبلت» برای مدرسه تهیه شد و از آن‌ها برای این بازی استفاده کردیم. به هر گروه پنج تاس دادیم که روی هر وجه آن‌ها یک کد نصب شده بود. هر گروه تاس‌ها را انداختند، کد را با تبلت اسکن کردند و به سؤال مربوط به آن پاسخ دادند. با توجه به اینکه در درس فناوری روی مستندسازی هم تأکید شده است، قرار شد هر گروه کار خودش را نیز مستندسازی کند. الان در این تبلت‌ها کار دانش‌آموزان به صورت مستند وجود دارد.

■ بچه‌ها به راحتی از عهده آن برمی‌آیند؟

بله، با یک آموزش اولیه از عهده کار برمی‌آیند، چون با نسلی سروکار داریم که در فناوری از معلمان خود جلوتر هستند و خیلی زود با آن ارتباط برقرار می‌کنند. بچه‌های نسل بعد بومیان دیجیتال^۱ هستند و نمی‌توان با شیوه‌های قدیمی با آن‌ها کار کرد. ما معلم‌ها باید خودمان را به بچه‌ها نزدیک کنیم. حتی در دوره ابتدایی هم بچه‌ها می‌توانند ارتباط برقرار کنند. بچه‌های ما الان از سن قبل از دبستان با گوشی‌های هوشمند کار می‌کنند و نمی‌توان با روش‌های دیگر با آن‌ها کار کرد.

موضوع دیگری که در آموزشگاه خودمان در قالب «اقدام‌پژوهی» در حال انجام است، «بازی‌انگاری» یا «بازی‌وارسازی»^۲ است. در مقاله‌ای در مجله «رشد مدرسه فردا» هم به آن پرداخته‌اند. ما روی بازی‌ها کار کرده‌ایم و عناصری را که بازی را برای بچه‌ها و بزرگ‌ترها جذاب می‌کند، استخراج کرده‌ایم.

■ اگر فعالیت دیگری هم دارید بفرمایید.

علاوه بر این فعالیت‌ها، از «واقعیت افزوده» هم استفاده کرده‌ایم. فیلم‌های آموزشی را به برخی صفحات کتاب اضافه کرده‌ایم. دانش‌آموزان می‌توانند با اسکن صفحه مورد نظر توسط تبلت یا گوشی هوشمند، به فیلم‌های آموزشی دسترسی داشته باشند. از این ابزار می‌توان برای کلاس معکوس استفاده کرد؛ به خصوص در درس‌هایی مانند ریاضی که دانش‌آموزان ضعف دارند و نیاز دارند درس برایشان تکرار شود. الان هم خوش‌بختانه همه به اینترنت دسترسی دارند و می‌توانند از این امکان استفاده کنند.

■ دسترسی به اینترنت هست، اما آیا خانواده‌ها اجازه می‌دهند دانش‌آموزان از اینترنت استفاده کنند؟

خیلی از خانواده‌ها اجازه می‌دهند و خیلی‌ها همچنان حساسیت دارند که خوب هم هست و باید حساسیت داشته باشند. اما برای استفاده‌های آموزشی و تحت نظارت والدین مفید است. ما اولیا را دعوت کرده‌ایم و بحث سواد رسانه‌ای را با آن‌ها در میان گذاشته‌ایم. بحث را هم از دغدغه اولیا شروع کرده‌ایم با این سؤال همیشگی که: «از چه سنی برای فرزندم تبلت یا گوشی بخرم؟» در نهایت آن‌ها را با خودمان همراه کرده‌ایم تا بچه‌ها بتوانند تحت نظارت والدین از این امکانات بهره‌مند شوند.

* پی‌نوشت‌ها

1. QR Code
2. digital native
3. gamification





تعليق پيش فرض‌ها در ارزيابي گروهی

شقایق بهرامی

تصویرگر: میثم موسوی



بسیار پیش می‌آید که معلم نگران وضعیت دانش‌آموزش باشد و نداند برای کمک به او چه کار می‌تواند بکند. اگر باور داشته باشید که مسیر این کمک از بیشتر دانستن دربارهٔ دانش‌آموز می‌گذرد، استفاده از چارچوب گفت‌وگوی ارزیابی گروهی به کارتان خواهد آمد. ارزیابی گروهی راهی است برای همراه شدن با همکارانتان، تا بفهمید چه چیزی برای دانش‌آموز مهم یا جالب است، توانمندی‌هایش چیست، روی چه مسائلی یادگیری کار می‌کند و با چه چالش‌هایی روبه‌روست.

مثال‌های این نوشته از جلسه‌ای که در ۲۸ دی ۹۵ برگزار شد انتخاب شده‌اند. در این جلسه، معلم پرورشی دبستان، به‌عنوان ارائه‌دهنده، یک فیلم ده دقیقه‌ای از تعدادی دانش‌آموز که در کلاسی دور هم نشسته بودند و صحبت می‌کردند، نمایش داد. از گفت‌وگوهای بعدی آن‌ها متوجه می‌شویم که جلسه‌شان، جلسهٔ شورای دانش‌آموزی است.

۱ آغاز (۳ تا ۱۰ دقیقه)

گردانندهٔ جلسه چارچوب گفت‌وگورا مرور، ارائه‌دهنده را معرفی و اطمینان حاصل می‌کند که مستندسازی برای ثبت جلسه آماده است.

معلم ارائه‌دهنده نمونه کار انتخاب شده را به همه نشان می‌دهد (در جایی در دسترس همه قرار می‌دهد، کپی‌هایی از آن تهیه می‌کند یا اگر فیلم است، آن را نمایش می‌دهد). معلم تا قبل از گام پنجم، دربارهٔ کار، زمینهٔ آن و خود دانش‌آموز حرفی نمی‌زند.

شرکت‌کنندگان کار را مشاهده می‌کنند و از وجوه مهم آن یادداشت برمی‌دارند.

۲ توصیف کار (۵ تا ۱۰ دقیقه)

● گردانندهٔ جلسه می‌پرسد «چه می‌بینید؟»

● شرکت‌کنندگان پاسخ‌هایی خالی از قضاوت دربارهٔ کیفیت کار ارائه می‌دهند.

● اگر قضاوتی شنیده شود، گرداننده دربارهٔ شواهدی می‌پرسد که این قضاوت بر آن اساس شکل گرفته است.

● دو نفر و اواخر جلسه یکدیگر را قلقلک می‌دادند. وسط جلسه هم یکی شروع کرد با انگشتانش بازی کردن.

● دانش‌آموزی که مدیر جلسه بود خیلی خوب بود.

● [گرداننده]: خوب یعنی چه؟ چه دیدی یا شنیدی که می‌گویی خوب بود؟

● آخرش مثلاً می‌گفت صندلی‌ها را ببرید آنجا، سه تا را باید اینجا بگذارید. جای دیگر پرسید چقدر مانده، گفتند پنج دقیقه و او سریع نتیجه‌گیری کرد.

● مستندسازی‌شان برای من خیلی جالب بود.

● [گرداننده]: چه دیدی که مستندسازی بود؟

● دفتری را دیدم که تاریخ‌ها و کلمات کلیدی را در آن نوشته بودند. جایی که به اختلاف خوردند، دفتر را باز کردند و براساس نوشته‌های توی دفتر تصمیم گرفتند.

۳ رسیدن سؤالاتی دربارهٔ کار (۵ دقیقه)

● گردانندهٔ جلسه از شرکت‌کنندگان می‌پرسد: «این کار چه سؤالاتی در ذهن شما ایجاد می‌کند؟»

● اعضای گروه سؤالاتشان را دربارهٔ کار، دانش‌آموز، تکلیف یا فعالیت و شرایط محیط می‌پرسند.

● معلم ارائه‌دهنده می‌تواند از این سؤالات یادداشت بردارد. هر چند در این گام جوابی به آن‌ها نمی‌دهد و در گام پنج نیز اجباری برای پاسخ به آن‌ها ندارد.

● بچه‌ها می‌دانستند جلسه دارد فیلم‌برداری می‌شود؟

● چه برنامه‌ای را دارند آماده می‌کنند؟

● همیشه با این اعضا جلسه دارند یا این بار به‌طور استثنائی معاون پرورشی‌شان در جلسه نبود؟

● معاون پرورشی‌شان نبود یا ساکت بود؟

۴ گمانه زدن درباره آنچه دانش آموز روی آن کار می کند (۱۰ دقیقه)

- گرداننده از گروه می پرسد «فکر می کنید دانش آموز روی چه چیزی کار می کند؟ چه چیزی را تمرین می کند؟ سعی می کند چه چیزی یاد بگیرد یا با چه چیز در چالش است؟»
- شرکت کنندگان درباره مسائل یا موضوعاتی که دانش آموز ممکن است در آن موقعیت بر آن متمرکز بوده باشد، گمانه های ارائه می کنند. در اینجایی توانند بر اساس مشاهده یا مطالعه شان از کار قضاوت کنند.
- بچه ها از اینکه به آن ها مسئولیت داده شده بود احساس خوبی داشتند. به نظر، این احساس در استفاده از ابزارهای مسئولیتشان، مثل دفتر انجمن یا استفاده از لغات منشی و حق امضا مشخص بود. به نظر رسید دانش آموزانی که صحبت نمی کردند، در مرحله الگوبرداری از بزرگ ترها هستند و هنوز، به هر دلیلی، به مرحله عمل و اجرا نرسیده اند. صحبت نکردن آن ها نشان مشارکت نداشتن یا فاصله داشتند از جلسه نیست.
- بچه ها با قوانین کار گروهی درگیرند. آن ها همان قوانینی را که ما در کار گروهی کلاسی گوشزد می کنیم، به یکدیگر می گویند. بچه ها هم با همان مشکلاتی مواجه اند که ما به عنوان معلم موقع کار گروهی در کلاس داریم.

۵ شنیدن از معلم ارائه دهنده (۵ دقیقه)

- گرداننده از معلم ارائه دهنده دعوت به صحبت می کند.
- معلم ارائه دهنده نظر شخصی خودش را درباره اینکه کار را چطور دیده است می گوید. به انتخاب خودش، به بعضی سؤالات گام سوم جواب می دهد یا اطلاعات دیگری اضافه می کند.
- همچنین، ارائه دهنده می تواند به مواردی که در گام های پیش برایش جالب توجه بودند اشاره کند.
- سؤال اولیه من این بود که آیا این بچه ها بدون من هم می توانند گفت و گو کنند و بحث را به نتیجه برسانند یا نه؟ این شد که گفتم یک جلسه خودم سر جلسه شورا نمی روم. فیلم را که دیدم، به خاطر آشفتگی جلسه و سروصداها، با خودم فکر کردم که نه، واقعا انکار بدون من نمی توانند. اما وقتی از شما درباره تکنیک های مدیریت جلسه، یا تلاش بچه ها برای به کارگیری قوانین کار گروهی و تلاش برای مستندسازی شنیدم، انگار تازه چشم هایم باز شد که این چیزها وجود دارند و بچه ها دارند به روش خودشان سعی می کنند گفت و گو برای به سرانجام رساندن یک کار را یاد بگیرند. در مورد کوچک ترها هم احساس می کردم این ها هیچ کاری در جلسه نمی کنند، اما الان به این فکر می کنم که شاید مشغول یادگیری و الگوبرداری هستند. البته این سؤال که چطور می توانم زمینه ای بسازم تا تمام این بچه ها، گفت و گوی مؤثر در جلسه گروهی را بهتر یاد بگیرند، همچنان برایم مطرح است.

۷ بازبینی فرایند (۵ دقیقه)

- اعضای گروه درباره تجربه شان یا واکنش های شان به این جلسه یا بخش هایی از آن، می اندیشند و در این باره صحبت می کنند.
- به نظر رسید، روش فیلم برداری بدون حضور معلم می تواند نکات ریزی را که حتی با حضور در جلسه ممکن بود از دید ما دور باشد، نمایان کند.
- جلسه با این چارچوب گفت و گو برایم تجربه خوبی بود، از این جهت که خیلی وقت ها تصور ما این است که داریم بدون پیشداوری مشاهده می کنیم، اما در واقع پیش فرض و قضاوت با مشاهده همراه است.
- از این چارچوب گفت و گو می توانیم در کلاس علوم استفاده کنیم. مثلا اگر بخواهیم مفهوم اصطکاک را برای اولین بار توضیح دهیم، می توانیم فیلمی پخش کنیم یا وسیله هایی مثل سطح شیب دار با جنس های متفاوت را سر کلاس ببریم و آزمایش هایی انجام دهیم. بعد بچه ها مشاهده اتشان را بنویسند و روند گفت و گو و یادگیری در همین چارچوب طی شود.

۶ بحث درباره کاربردهای این جلسه در یاددهی و یادگیری (۱۵ تا ۲۰ دقیقه)

- گرداننده جلسه از همه (شامل معلم ارائه دهنده) دعوت می کند به سؤالی که ارائه دهنده مطرح کرد فکر کنند و با توجه به آنچه از وضعیت حال حاضر دانش آموزان می دانند، تأملاتشان را درباره قدم های بعدی برای آموزش، به منظور حمایت از یادگیری دانش آموزان و ادامه مسیر با یکدیگر، به اشتراک بگذارند.
- شاید بتوانید این فیلم را به خود بچه ها نشان دهید و درباره اش با یکدیگر گفت و گو کنید و به این ترتیب، با کمک خودشان به نقاط قوت و ضعف آن ها در گفت و گو بپردازید.
- اگر فرصت کافی فراهم باشد، شاید بتوانیم بعد از هر جلسه با کوچک ترها صحبت کوتاهی داشته باشیم و بپرسیم چه چیز در این جلسه توجه شان را جلب کرد. این طوری راحت تر می توان مسیر یادگیری آن ها را دنبال کرد.
- مدیر جلسه به خوبی دارد تکنیک های رهبری گروه را تمرین می کند. چطور می توانیم این فرصت را برای دیگر اعضا هم فراهم کنیم؟





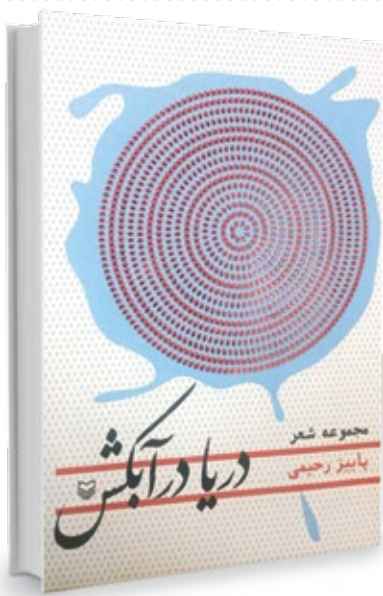
پشت خط - ۲۰

علاقه‌مندان شعر گاهی از زبان شاعران یا منتقدان و مدرسان جلسات ادبی حرف‌هایی می‌شنوند از این قبیل:
- این شعر لایه‌گذاری شده است و اگر در لایه اول معنا ندارد، در لایه‌های دوم و سوم مناسبات معنایی عمیق دارد.
- این شعر فرم استاتیک را به نفع فرم داینامیک پس زده است و حرکت عناصر آن سه بعدی است و محورهای زمان و مکان و زبان را درهم می‌شکنند.

و همین علاقه‌مندان شعر، خیال می‌کنند این حرف‌های منتقدان خیلی تخصصی است و آن‌ها سطح سوادشان آن قدر نیست که این نوع حرف‌ها را درک کنند، پس سکوت می‌کنند و هیچ نمی‌گویند. واقعیت این است که همان شاعر و استاد هم معنای جملات خودش را نمی‌فهمد؛ یعنی این نوع حرف‌ها، بیش از آنکه برای انتقال دانش و تجربه باشد، برای ابراز برتری و مرعوب کردن مخاطبان است؛ درست مثل دست خط خرچنگ و قورباغه نسخه دکترا.

اگر علاقه‌مند شعر هستید، یا خودتان شاعرید و در محافل ادبی و کلاس شعر و نقد ادبی با این نوع جملات بی‌سرو ته مواجه می‌شوید، لطفاً سکوت نکنید و از آن استاد بپرسید: لایه‌گذاری در شعر یعنی چه؟ فرم داینامیک یعنی چه؟ حرکت شعر در بُعد زمان و مکان یعنی چه؟ بپرسید و درماندگی این استادان مغلطه‌کار را تماشا کنید.

اسماعیل امینی



معرفی کتاب

دریا در آبکش عنوان مجموعه شعر خانم پاییز رحیمی از شاعران خوب دلیجان است که انتشارات سوره مهر چاپ کرده است. در این کتاب، غزل‌ها و سه‌گانی‌های این بانوی شاعر گرد آمده‌اند. زبان ساده و صمیمی و کشف‌های تازه از جهان پیرامون، از ویژگی‌های این کتاب هستند.

غزلی از این کتاب

تویی بهانه یک عمر بی‌بهانگی‌ام
و عاشقانه‌ترین حسرت زنانگی‌ام

تویی صدای تمام پرندگان جهان
که من بدون تو پاییز بی‌ترانگی‌ام

بهارهای زیادی گذشت از سر من
ولی شکفته نشد روح سبز دانگی‌ام

سکوت و خود خوری و اشک و ترس و بدبینی
نماد ساده یک عمر موربانگی‌ام

شبیبه خوشه انگورهای سرخ حیاط
تو آمدی و نشستنی به بزم خانگی‌ام

و بعد مستی لب‌های تو شرابم کرد
و عشق برد مرا سمت بی‌کرانگی‌ام

تو آشتی دادی سایه مرا با من
تویی که خاتمه دادی به چند گانگی‌ام

تو عاشقانه‌ترین شعر روزگار منی
و شاهکار چهل سال شاعرانگی‌ام ...

واحه آرمن

یوز

یوزپلنگ این شعر
پشت کرده است به میله‌های قفس
خورشید
به آرامی غروب می‌کند
و یوزپلنگ
روی دیوار رو به رو
سایه آدم‌هایی را
که تماشايش می‌کنند
تماشا می‌کند



دو عکس

در هیچ کدام از این عکس‌ها
پیدايم نیست
تنها کسی که در هر دو عکس دیده می‌شود
مادری جوان
و مادری پیر است
که به پسرش در پشت دوربین
لبخند می‌زند
لبخندی رنگین
در قاب عکسی سیاه و سفید
و لبخندی بی‌رنگ
در عکسی رنگین

شاعران ایران در جهان (۳)

پس از شناخت جایگاه فردوسی در ادبیات جهان، در این شماره به چهره خیام در جهان پرداخته می‌شود.

خیام نیشابوری، منجم، ریاضی‌دان، فیلسوف و شاعر قرن‌های پنجم و ششم، از جمله شخصیت‌های علمی و ادبی ایران است که با وجود اینکه در دیگر کشورها چهره علمی او پررنگ است، در کشور ما شاعری او حرف اول را می‌زند.

خیام، که برخی معتقدند رباعیات غیر منتسب او از مرز هفده تا کمی بیشتر نمی‌گذرد، اولین بار در اوایل قرن هجده در اروپا به‌عنوان یکی از تدوین‌کنندگان تقویم جلالی معرفی شد. **توماس هاید**، استاد دانشگاه آکسفورد، در کتابش با عنوان «تاریخ ادیان» نام خیام را ذکر کرد.

اما آنچه توجه پژوهشگران اروپایی را جلب کرد، کتاب «جبر و مقابله» خیام در موضوع ریاضی بود که یک محقق هلندی معرفی کرد و بعدها در فرانسه مورد اقبال واقع شد و شخصیت‌های گوناگون از جمله دکتر و پکه^۱ آن را به زبان فرانسه ترجمه کردند. در اوایل قرن نوزدهم، **جیمز فرزر** در سفرنامه خود از خیام به‌عنوان شاعر یاد کرد.

در اوایل نیمه دوم قرن نوزده، **بینینگ** در سفرنامه خود به ایران، رباعی زیر را که روی دیوارهای تخت جمشید خوانده و یادداشت کرده بود، از خیام، به‌عنوان شاعری ایرانی، آورد:

آن کاخ که بر چرخ همی زد پهلوی شاهان همه بر درش نهادندی رو دیدیم که بر کنگره‌اش فاخته‌ای بنشسته و می‌گفت که کوکو کوکو

در سال ۱۸۵۸ میلادی اصلی‌ترین توجه و اتفاق درباره خیام روی داده است. در این سال در مجله «کلکته» مقاله‌ای درباره خیام چاپ شد و **ادوارد فیتز جرالد**، پژوهشگر و شاعر انگلیسی، با خیام آشنا شد و اشتیاق شناخت خیام او را به یادگیری زبان فارسی واداشت. جرالد پس از فراگیری زبان فارسی به مطالعه رباعیات خیام و شناخت دستگاه فکری او پرداخت و در فاصله کوتاهی آن‌ها را ترجمه و چاپ کرد. هر چند ابتدا با بی‌توجهی ناشران مواجه شد، اما در فرصت کوتاهی، این ترجمه مورد استقبال چهره‌های بزرگ ادبی و دوستداران شعر قرار گرفت، تا آنجا که هم خیام به شهرت جهانی رسید و هم فیتز جرالد لقب «خیام‌ثانی» گرفت.

فیتز جرالد با شناخت تفکر و اندیشه خیام و در نتیجه ترجمه عمیق و فکرمدار توانست خود را بزرگ‌ترین و موفق‌ترین مترجم رباعیات خیام در جهان معرفی کند. بی‌تردید باید گفت، شهرت خیام در جهان مدیون جرالد است.

از دیگر شخصیت‌هایی که شیفته خیام شده بودند و مقاله و نمایش‌نامه و ترجمه‌هایی از رباعیات او چاپ و منتشر کردند، می‌توان از **ژوکوفسکی**، **تئوفیل گوتیه**، **موریس بوشور** و **ژان لاهور** نام برد.

در مجموع باید گفت، خیام یکی از شاعران ایرانی است که در جهان با دستگاه فکری، فلسفی و اجتماعی مشخصی شناخته می‌شود و بیشتر از آنکه از صورت‌های ظاهری شعر او سخن بگویند، از دستگاه و نظام فکری و عظمت اندیشه فلسفی‌اش یاد می‌کنند و از این مشرب بهره‌مند می‌شوند.

علی آبان

که مادر هر روز غبار زندگی را در آن می‌شوید

ای کاش دست غیب بیاید به لطف و قهر بر پا کند قیامت بر باد رفته را

علی آبان

پدر خستگی‌هایش را در می‌آورد با آب تقسیم می‌کند

آبی که پشت سد مانده است روزی طغیان می‌کند

و من که تصویرم غرق شده است به جهانگردانی فکر می‌کنم

که سال‌ها بعد به این خانه کلنگی می‌آیند. حوض خانه ما گوشه‌ای از اقیانوس است

می‌زند به دل آب‌های آزاد جهان یکی می‌شود جوی مولیان

با خاطره سوت کشتی‌ها موج برمی‌دارد

یکی می‌شود جوی خیابان یکی تالاب یکی مرداب

و در این حیاط کوچک آرام می‌گیرد مریم ترنج

اما زیباتر از همه حوض خانه ماست

طوفان سرود صحبت بر باد رفته را باران نوشت فرصت بر باد رفته را

خورشید روی برف غریبانه می‌کشید تصویر مهر و غیرت بر باد رفته را

بادی وزید و پرده گل را درید و گل تشییع کرد قسمت بر باد رفته را

در خود بمان که مردم دانا نمی‌خرند حتی به نسبه عصمت بر باد رفته را

دست نیازمند پدر روی سفره برد یک لقمه از شهامت بر باد رفته را

با تق تقی شکسته عصا آه می‌کشد فصل غریب قامت بر باد رفته را

تجربه‌های
معلمان دربارهٔ
نظم

جلوه‌های نظم

بهارک طالبلو

در شمارهٔ قبل، تعدادی از تجربه‌ها و نظریات معلمان را در پاسخ به سؤال آبان ماه سال گذشتهٔ مجله با موضوع «راهکارهای معلمان برای برقراری نظم در کلاس» مطرح کردیم. در این شماره نیز تعدادی دیگر از پاسخ‌های همکاران آمده است.

شما هم می‌توانید تجربه‌های خود را در خصوص مسائل مطرح شده برای ما بفرستید و در پیام‌رسان بله به نشانی @roshdmoallem «رشد معلم» همراه ما باشید.

مریم یراقی / دبیر دین و زندگی / تهران

یکی از مؤثرترین تجربه‌های من دربارهٔ واکنش نسبت به دانش‌آموزانی است که یا از ابتدای کلاس یا از یک زمان خاص به بعد دیگر قادر به نشستن نیستند و شروع می‌کنند بلندبلند حرف می‌زنند، می‌ایستند و می‌نشینند. موی دوست بغل دستی را می‌کشند، پاک‌کن پرت می‌کنند و ...

پس از آنکه مطمئن شدم آن دانش‌آموز واقعاً قصدی در مورد بهم زدن نظم کلاس ندارد و دیگر قادر نیست انرژی‌های نهفته را کنترل کند، خیلی دوستانه صدایش می‌زنم و می‌گویم می‌خواهم کاری انجام بدهی! و چون او مترصد فرار از کلاس است، با اشتیاق تمام می‌پذیرد. به او می‌گویم لطفاً برو و سه دور، دور حیاط مدرسه بدو. ابتدا پر از سؤال نگاهم می‌کند، ولی انگیزهٔ رفتن از کلاس باعث می‌شود قبول کند. وقتی به کلاس برمی‌گردد، تقریباً چیزی از آن انرژی‌هایی که باعث بیقراری‌اش شده بودند، باقی نمانده است. او همدلی معلمش را درک می‌کند و این شروعی است برای داشتن یاری همراه در کلاس درس! بارها این روش را با دانش‌آموزان پایه‌های هفتم تا یازدهم تجربه کرده‌ام و هر بار همین اتفاق خوشایند تکرار شده است!

محدثه پهلوانی‌نیا / معلم پایهٔ دوم

راهکارهایی برای برقراری نظم در کلاس:

ایست پلیسی: وقتی دانش‌آموزان از جای خود بلند می‌شوند و در کلاس راه می‌روند، با نشان دادن دست به صورت ایست پلیسی، به آن‌ها می‌گوییم که کلاس بی‌نظم شده است و همه باید در جای خود بنشینند.

خواندن شعر: زمانی که کلاس شلوغ و بی‌نظم می‌شود خواندن چنین شعرهایی مفید است. ۱. که می‌گم همه نشسته، ۲. که می‌گم لب‌هاتون بسته، ۳. که می‌گم دست به سینه.

بازی «کی از همه ساکت‌تره»: اگر دانش‌آموزان بی‌اجازه و بی‌نظم صحبت می‌کنند و در کلاس همه‌همه می‌شود، معلم می‌تواند بگوید «کی از همه ساکت‌تره»؟ پاسخ دانش‌آموزان به این پرسش «من» نباید باشد، بلکه باید ساکت شوند و با اجازه گرفتن صحبت کنند. معلم باید به دانش‌آموزی توجه کند که با گرفتن اجازه صحبت می‌کند.



اکرم بایرام‌نیا / معلم پایه اول / تهران

■ در اولین روزهای سال تحصیلی برای دانش‌آموزان پایه اول یک تابلو با پنج تصویر مربوط به حمایت از قوانین و نظم و انضباط به نمایش می‌گذارم؛ به طوری که بتوانند درک کنند، یاد بگیرند و اجرا کنند.

■ بازی‌های تمرکزی اجرا می‌کنم و هر کسی نظم را رعایت کند، در این بازی شرکت می‌کند.

■ فعالیت‌های یاددهی - یادگیری به شکل گروهی است. هر گروه که نظم را بهتر اجرا کند، مسئول کارهای کلاسی می‌شود. دانش‌آموزان با گرفتن مسئولیت، یاد می‌گیرند نظم را سرلوحه کار خود قرار دهند.

بهاره جعفری / دبیر دینی و عربی / ناحیه یک استان کردستان - سنندج

■ در تمام ساعات آموزشی، قبل از دانش‌آموزان وارد کلاس می‌شوم و فضای کلاس را از هر نظر (چیدمان صندلی‌های گروهی، نظافت کلاس، خوشبو کردن فضا، آماده کردن سرودهای مذهبی و آموزشی) بررسی می‌کنم.

■ به محض مشاهده کوچک‌ترین علامت خستگی در دانش‌آموزان، ورزش کلاسی را به مدت سه دقیقه شروع می‌کنم و با کف زدن خاتمه می‌دهم.

■ در فرایند تدریس، با هماهنگی قبلی و در تدارک بازی و دست‌سازه‌هایی برای آموزش از دانش‌آموزان کمک می‌گیرم. این کار نه تنها روند آموزشی را بهتر می‌کند، بلکه نظم خاصی را در کلاس حاکم می‌کند.

■ گروه‌بندی بچه‌ها برای انجام فعالیت‌ها و داشتن لوح امتیازبندی گروه‌ها، با قید انضباط گروهی در لوح، جذابیت و نظم را در کلاس در رسم دو برابر می‌کند.

شرافتی / دبیر دوره دوم متوسطه / درس جغرافیا / تهران

مواردی که معمولاً در کلاس بی‌نظمی ایجاد می‌کنند، عبارت‌اند از این جملات:

- آقا بریم آب بخوریم!

- آقا بریم بیرون، کار واجب داریم!

در اولین جلسه هر سال به دانش‌آموزانم می‌گویم اگر بطری آب دارید، نیاز به گرفتن اجازه نیست. نوش جان.

اگر نیاز به بیرون رفتن دارید (آب خوردن، دستشویی رفتن و یا حتی کمی قدم زدن برای رفع نیاز به اکسیژن و یا برطرف شدن خواب‌آلودگی) کافی است با یک اشاره کوچک مرا متوجه کنید و بروید و برگردید. من اعتماد دارم که به این بیرون رفتن از کلاس نیاز دارید. فقط لطفاً وقتی کارتان انجام شد برگردید و کلاس را بی‌نظم نکنید.

با این روند، تقریباً بیش از دو سال است که بخش قابل توجهی از بی‌نظمی و نبود تمرکز را کم کرده‌ام؛ حتی زمانی که خود بچه‌ها در کلاس در حال ارائه هستند.

جواد مهدوی / معلم متوسطه اول رشته هنر / مشهد

■ یکی از کارهای ساده و مرتبط، استفاده از موسیقی (سنتی یا بی‌کلام) در کلاس درس هنر و حین انجام تمرین نقاشی یا خوش‌نویسی است. تمرین هنر با سر و صدا همراه است، اما پخش موسیقی خودبه‌خود بچه‌ها را ساکت می‌کند. در ضمن، با درس هم مرتبط است و به نوعی به تمرکز کمک می‌کند.

حسین خانی / معلم پایه ششم دبستان پسرانه

اول سال به دانش‌آموزانم قوانین کلاس را می‌گویم و آن را بر دیوار کلاس نصب می‌کنم. من به کسانی که نظم کلاس را رعایت می‌کنند احترام می‌گذارم و آن‌ها را آقا خطاب می‌کنم. گاهی اوقات که حرف می‌زنند یا بی‌نظمی می‌کنند، تا اسم آقا را می‌آورم، ساکت می‌شوند. بیشتر اوقات وقتی می‌گویم آقا چه کسی است، اکثر آن‌ها ساکت می‌شوند. از اینکه به آن‌ها شخصیت می‌دهم خوش حال می‌شوند.



کلمه‌ها و ترکیب‌های کهنه

رویا صدر

تصویر گر: سام سلماسی

آخیش: صوتی که هنگام شنیدن خبر تعطیلی کلاس و مدرسه به علت آلودگی هوا یا ریزش سنگین و فلاکت‌بار برف یا بیماری معلم از دهان دانش‌آموز خارج شود؛ سرود جمعی دانش‌آموزان هنگام شنیدن نوای دلپذیر زنگ تفریح.

احترام: احساس انسان‌های عصر حجر در برابر معلمان. این احساس در دوره‌های تکامل بشریت از مغز به زبان منتقل شد و موقعیت استراتژیک و ژئوپلیتیک معلمان را با ادای جمله: «شما معلمان تاج سر بشریت هستید» تا ارتفاع ۴۰۰۰ پایی از سطح زمین ارتقا داد.

مفهوم عرفانی مستتر در کلمه: مقصود تویی، کعبه و بتخانه بهانه!

کاربرد زهرچشم‌آلود آن: وقت امتحان که شد، می‌فهمی یک من ماست چقدر کره دارد!



خواب قیلوله: نوعی فعالیت که معلم موقع شرکت در کلاس‌های آموزش ضمن خدمت انجام می‌دهد.

امتحان: زمانی برای زهره‌ترک کردن دانش‌آموزان؛ آنچه باعث شود دانش‌آموزان از معلم حساب ببرند.

کنکور: آنچه طعم شیرین دوران مدرسه را بر هر بنی‌بشری زهر هلاهل سازد.

تربیت: جا دادن دانش‌آموز در قالب‌های مشخص، با ضرب و زور ۳۰۰۰ پاسکال؛ به آن «آدم کردن» هم می‌گویند.

جدیت: راهکار معلم برای جلوگیری از سؤال کردن دانش‌آموز و پررو شدن او.

علم: آنچه در مدرسه می‌آموزند؛ میزان برخورداری افراد از آن، با درآمدشان نسبت عکس دارد؛ در انشاهای مدرسه‌ها معمولاً از ثروت بهتر است.

چُرَت: فعالیتی که دانش‌آموز موقع متکلم وحده بودن معلم انجام می‌دهد.

کاربرد ادبی، هنری، عرفانی، آموزشی و هایکویی مستتر در شعار سر صف دبستان‌ها: دهن بسته/ مثل گلدسته



مدرسه: سرچشمهٔ آب باریکهٔ معلم

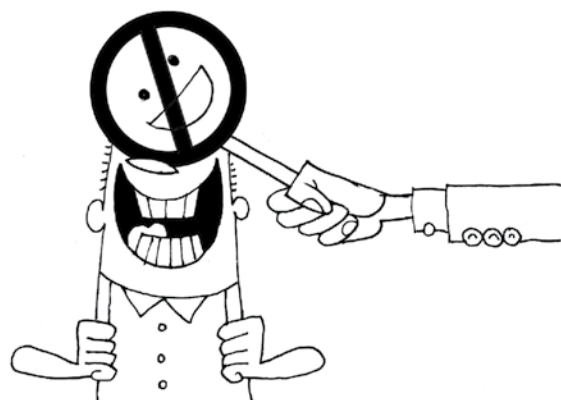
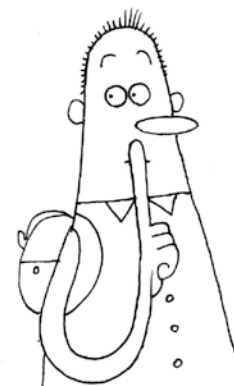
نمره: آنچه دانش‌آموز و اولیای او برای به دست آوردن آن خودشان را به آب و آتش زنند؛ کیمیای سعادت؛ منتهای آمال دانش‌آموز.

کاربرد سینمایی در ژانر وحشت: بنشین بر لب جوی و گذر برج بین!

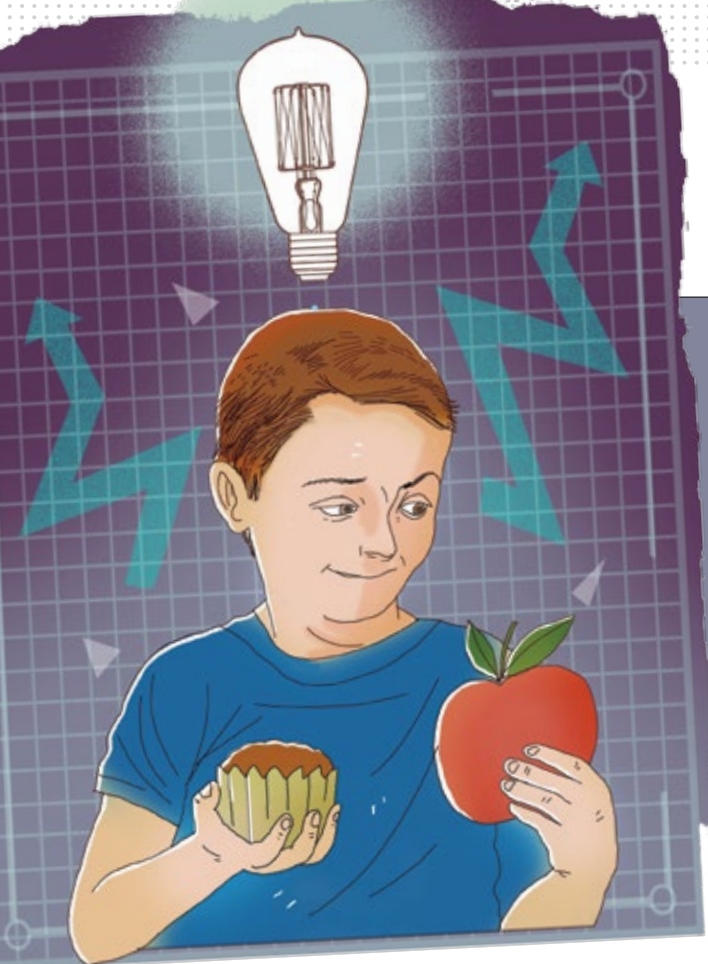


چرا: واژهٔ زشت و قبیحی که جزو لغات ممنوعه برای دانش‌آموزان است؛ در برخی جوامع استفاده از آن فقط برای احشام مجاز است.

سکوت: رفتار مطلوب شاگرد در برابر معلم؛ آنچه در مدرسه به فرد می‌آموزند تا بعدها آن را در جامعه به کار برد.



شادی: نوعی عارضه در برخی دانش‌آموزان که مدرسه‌ها مکلفاند با آن مبارزه کنند؛ عارضه‌ای که اولیای مدرسه‌ها در کودکی و نوجوانی داشتند و الان شاگردانشان نباید داشته باشند.



تفکر خلاق

زهرا السادات تقوی

تصویر گر: میثم موسوی

می‌زند. سال‌های پیش از دبستان تا پایان دوران نوجوانی زمان طلایی پرورش تفکر خلاق است. اگرچه مهارت تفکر خلاق آموختنی است و فرد می‌تواند در هر سنی آن را پرورش دهد، ولیکن مسلم است که نقش والدین، مربیان و معلمان در پرورش این مهارت ارزشمند بی‌بدیل است. اکنون سؤال اینجاست که چگونه مهارت تفکر خلاق را در سنین طلایی دستیابی به آن در کودکان و نوجوانان پرورش دهیم:

■ اولین، مهم‌ترین و کلیدی‌ترین موضوع این است که حل‌المسائل فرزندانمان نباشیم. به آن‌ها فرصت فکر، اندیشه و یافتن راه‌حل دهیم.

■ توانایی انتخاب را از کودکی در فرزندانمان رشد دهیم. حتی انتخاب‌های ساده به آن‌ها کمک می‌کند تفکر خویش را فعال کنند. در سنین پیش‌دبستان والدین می‌توانند با ایجاد امکان انتخاب‌های ساده مانند انتخاب بین دو نوع غذا که طبخ آن برای والدین میسر است یا انتخاب لباس توسط خود کودک، زمینه رشد توانایی انتخاب را در او فراهم کنند. به تدریج می‌توان کودک را در معرض انتخاب‌هایی پیچیده‌تر قرار داد؛ مانند انتخاب مسیر برگشت از پارک به منزل. با بررسی نکات موجود در هر انتخاب و سود و زیان هر یک، می‌توان اندیشیدن به شیوه‌های دیگر را به کودک آموخت. استفاده از این راهبرد در روش کار معلمان بسیار اثربخش است. معلمانی که میزان و زمان انجام تکلیف را ضمن تشریح مساعی با دانش‌آموز و پس از بررسی و توضیح امکان‌های

مهارت تفکر خلاق یکی از مهارت‌های ده‌گانه زندگی است. تفکر خلاق نیز مانند سایر مهارت‌های زندگی آموختنی است. پژوهش‌ها نشان داده‌اند، افراد دارای تفکر خلاق در حیطه‌های متفاوت زندگی خویش عملکرد بهتری دارند و نسبت به افرادی که تفکر خلاق کمتری دارند، از سلامت روان‌شناختی و جسمی مطلوب‌تری برخوردارند. تفکر خلاق مهارتی است که به پیشرفت جامعه کمک می‌کند. استفاده از تفکر خلاق، نه تنها در افراد کارآفرین، مخترع و مکتشف به رشد جوامع منجر می‌شود، بلکه در مسائل فردی و ارتباطی نیز برخوردار از زندگی آسان‌تر و پویاتر را در پی دارد. می‌توان گفت، دیگر مهارت‌های زندگی در پرتو بهره‌مندی از مهارت تفکر خلاق کارایی مطلوب‌تری خواهند داشت. فرد دارای تفکر خلاق روابط بین‌فردی مؤثرتری برقرار می‌کند، راهی برای نه گفتن و برون‌رفت از موقعیتی که به نفعش نیست می‌یابد، راه‌های متعددی برای کنترل استرس و مدیریت خشم خویش می‌یابد، در مهارت حل مسئله کارآمدتر است. در یک کلام، مهارت تفکر خلاق، تسهیل‌گر سایر مهارت‌های افراد است.

تفکر عملی ذهنی است و زمانی که انسان با مسئله‌ای مواجه می‌شود و درصدد حل آن برمی‌آید، فعال می‌شود. فرایند تلاش ذهنی برای حل مسئله، یافتن راهی برای غلبه بر مشکل یا موقعیت چالش‌برانگیز، تفکر نامیده می‌شود. شکل‌گیری و تکوین تفکر در کودک انسان بسیار زودتر از آنچه بسیاری می‌اندیشند آغاز می‌شود. در خلال نخستین سال زندگی، کودک به تدریج می‌اندیشد و دست به انتخاب

* دکترای روان‌شناسی سلامت



دست‌خط شیرین

مریم رحیمی پور

برگه‌ها را تصحیح می‌کنم و با مازیک‌های رنگی نکات ضعف و قوت را روی هر برگه می‌نویسم؛ خیلی هم مفصل. مطمئنم هیچ معلمی این حماقت را نمی‌کند. من هم خسته شده‌ام، ولی احساس می‌کنم باید ادامه بدهم. یاد حس‌های خوب خودم می‌افتم وقتی معلم‌هایم، به خصوص معلم‌های انشا، پای برگه‌هایم می‌نوشتند.

می‌نویسم و یکمرتبه آن وسط به خودم می‌آیم و می‌گویم حواست هست که چقدر این بچه‌ها را می‌شناسی؟ حواست هست که چقدر از روحیات فاطمه خبر داری و چقدر خوب می‌دانی سلما چطور فکر می‌کند یا مهلا چقدر داستان ترسناک دوست دارد و صبا چقدر بی‌الایش است؟ حواست به این‌ها هست؟

واقعیت این است که خیلی منتظر این روزها بودم؛ روزهایی که بچه‌ها برایم حقیقت‌هایی زنده باشند که ریزه‌کاری‌های وجودی‌شان را تا حدی می‌شناسم و دوستشان دارم، نه یک اسم و فامیل خشک و خالی در فهرست کلاس، نه یک برگهٔ امتحانی بی‌روح.

حالا برگه‌ها را صحیح می‌کنم و با مازیک‌های رنگی زیرشان یادداشت می‌نویسم و فکر می‌کنم چقدر خوب است که لازم نیست بعد از خواندن هر اسم، به مغزم فشار بیاورم که صاحب این اسم کدام یکی از آن چهره‌ها بود! چقدر خوب است که می‌توانم صاحب برگه‌هایی را که اسم ندارند هم از طرز نوشتنشان بشناسم.

سرکلاس که می‌روم و برگه‌ها را پخش می‌کنم، سارا می‌گوید: خانم، معلم‌های دیگر به زور برای ما یک تیک می‌زنند، حالا شما این همه نوشته‌اید!

می‌گویم، چون خودم دوست داشتم برایتان این همه نوشته‌ام. چون هنوز هم ذوق خواندن دست‌خط معلم‌هایم بالای انشاها و برگه‌های امتحانی را فراموش نکرده‌ام.

موجود تعیین می‌کنند، مهارت تفکر خلاق را در آن‌ها تقویت می‌کنند.

■ به جای آنکه حقایق علمی و مسائل آموزشی را به‌صورت جملات خبری بازگو کنیم، با طرح سؤالات سقراطی، دانش‌آموز را به حدس زدن و تفکر و در نهایت دستیابی به موضوع موردنظر تشویق کنیم.

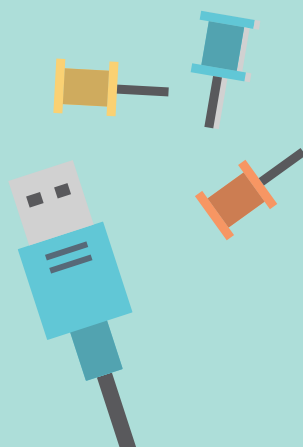
■ در یافتن پاسخ سؤالات از دانش‌آموزان کمک بخواهیم و آن‌ها را برای مشارکتشان تشویق کنیم. در واقع، هر نوع پاسخی را تشویق کنیم و در انتظار پاسخ‌های مطابق معیارهای ذهنی خودمان نباشیم.

■ در خصوص تصمیمات ساده، دانش‌آموزان را درگیر کنیم و استفاده از روش بارش فکری را به آن‌ها بیاموزیم.

■ ایده‌های دانش‌آموزانمان را جدی بگیریم و نظرات آن‌ها را کوچک نشماریم.

■ از موقعیت‌های چالش‌برانگیز استقبال کنیم. گاهی وجود دانش‌آموز سخت و ناهمراه موهبتی برای دیگران است، زیرا به آن‌ها می‌آموزد در موقعیت‌های چالش‌برانگیز از مهارت‌هایشان استفاده کنند.

■ از تجربه‌های ارزشمند خود با دانش‌آموزان سخن بگویید؛ از راه‌هایی که در معرض آن بوده‌اید و انتخاب‌هایی که انجام داده‌اید.



آب در موزه و ما ...

فاطمه یزدی

عکاس: محمد مهدی بهمنی

موزه آب یزد است. بسیاری از شهرهای ایران، به ویژه شهرهایی که در حاشیه کویر قرار گرفته‌اند، همیشه با مشکل کم‌آبی و خشک‌سالی روبرو بوده‌اند. تدبیر و اندیشه ایرانی برای پاسخ به این نیاز در طول هزاران سال به دانش استحصال آب انجامیده است؛ دانش حفر قنات برای انتقال آب از منابع آب زیرزمینی و یا چشمه‌هایی که در دوردست‌ها قرار گرفته‌اند و با حفر کیلومترها کانال تا خانه‌های شهرهای کویری رسیده‌اند؛ دانشی که به ساخت آب‌انبارها و یخچال‌ها برای انباشت و نگهداری آب آشامیدنی و یخ می‌انجامد. دانش ساخت سدها و بندها برای انباشت آب و بهره‌گرفتن از انرژی آن برای چرخاندن چرخ آسیاب‌ها یا بهره‌بردن از آن برای آبیاری مزارع پایین‌دست، از جمله این دانش بشر ایرانی است؛ دانشی که عمری طولانی دارد و معلول هزاران سال تدبیر و دوراندیشی است.

بازدیدکنندگان موزه آب یزد، علاوه بر آشنایی با ابزار حمل و نگهداری آب، شیرآلات ساعت آبی و دیگر اسباب مرتبط با آب، با دانش ایرانی در زمینه‌های مرتبط با آب هم آشنا خواهند شد. با تماشای تصویرهای نصب شده در راهروهای موزه که در واقع خانه آب و اجدادی خاندان کلاهدوز یزد است و خواندن توضیح آن‌ها، می‌توان با روش حفر قنات مغنیان سخت‌کوش و کاربلد ایرانی آشنا شد و در

بخشی از دانش بشری و سیر پیشرفت برخی از علوم را می‌توان در موزه‌ها جست‌وجو و دنبال کرد. اشیای موزه‌ها تکه‌هایی شاخص و قابل اعتنا از هنر، تاریخ، فرهنگ و علوم بشری هستند. تماشای و رصد نمونه اشیای تاریخی در موزه‌ها، نه تنها به فهم مباحث مرتبط با آن‌ها کمک می‌کند، بلکه دانش‌آموزان را به پیگیری مباحث علمی، تاریخی، فرهنگی و هنری نیز ترغیب می‌کند. برای کسب اطلاعات کامل‌تر از دانش بشری و سیر آن باید به موزه‌های تخصصی مراجعه کرد. گشتن در میان راهروها و ویتترین این موزه‌ها و طرح سؤال برای دانش‌آموزان و جست‌وجوی دانش‌آموزان در میان ویتترین‌ها برای یافتن پاسخ‌ها، به یادگیری پویا و ماندگاری مبحث در ذهن دانش‌آموز کمک می‌کند. حتی ممکن است به علاقه‌مندی او به موضوع مطرح شده بینجامد و چه بسا سیر مطالعه اوقات فراغت دانش‌آموزان را به سمت‌وسویی خاص هدایت کند و به کشف استعداد نهفته‌ای بینجامد. موزه‌های تخصصی در کشور ما کم نیستند؛ از موزه جواهرات، سکه، فرش و مردم‌شناسی گرفته تا موزه دفاع مقدس، عکس‌خانه شهر و موزه‌های تاریخ طبیعی یا هنرهای معاصر.

یکی از موزه‌های تخصصی کشور که در آن می‌توان با دانش ایرانیان برای بهره‌گیری و استفاده درست از نعمت آب و نیرو و انرژی آن آشنا شد،



← وقف‌نامه‌های قدیمی

↑ اسناد خرید و فروش آب

→ کتابچه میراب‌ها - دفتر برنامه تقسیم آب



شده‌اند محدود نمی‌شود. کالبد خانه کلاهدوز که قدمتی بیش از ۱۲۵ سال دارد نیز درگیر و در ارتباط با آب است. خانه کلاهدوز از دو قنات زارچ و رحیم‌آباد یزد بهره‌مند می‌شده است. اهالی خانه برای دسترسی به آب گوارای این دو قنات از پله پایاب پایین می‌رفتند تا به محل برداشت آب برسند. یا برای جلوگیری از فساد مواد خوراکی آن‌ها را از سقف گنبدی چاه‌خانه که حوض آبی در میان آن است و در اعماق زمین قرار دارد، آویزان می‌کردند. آب‌انبار خانه و حوض‌های کوچک و بزرگ آن از دیگر اجزای مرتبط با آب بود.

البته خانه کلاهدوز برای چشم‌های جست‌وجوگر دیدنی‌های دیگری هم دارد. تزئینات خیره‌کننده گچی و آینه‌کاری‌های ظریف آن، پیش از هر چیز و در حیاط خانه به استقبال بازدیدکنندگان خواهد آمد. موزه آب یزد را با تمام دیدنی‌هایش می‌توان در نزدیکی میدان امیرچخماق یزد و در ابتدای خیابان قیام دید.

ویتترین‌های موزه اسباب و وسایل کار آن‌ها را دید. در یکی از اتاق‌های پرشمار خانه کلاهدوز می‌توان در کنار تماشای وسایل یک آسیاب قدیمی از جمله چرخ آسیاب و سنگ آن، با تماشای نقشه‌ها و توضیحات مرتبط، با روش کار آسیاب‌ها و راه و چاه بهره‌گرفتن از نیرو و زور آب برای آسیاب دانه‌های جو و گندم آشنا شد. ماکت‌های موجود در موزه، بازدیدکنندگان را با نظام آبرسانی به شهرهای کویری آشنا می‌کنند و تصور درستی از این سیستم به مخاطبان می‌دهند. در این موزه، حتی می‌توان اسناد مرتبط با آب را هم دید؛ اسنادی مانند کتابچه میراب‌ها که وظیفه تقسیم آب را به‌عهده داشتند، اسناد خرید و فروش آب، وقف‌نامه‌های قدیمی، اسناد توزیع آب یا حتی سندهای ازدواجی که در آن‌ها، علاوه بر زمین زراعی، سهم آبی هم به عروس پیشکش شده است.

اما دیدنی‌های موزه آب یزد به وسایل و اسبابی که روی دیوارها و در ویتترین‌ها چیده



← ساعت آبی



→ ظروف برای استفاده از آب در منزل



وقتی می خواهید تدریس جذابی بسازید

بهاره میرزاپور
عکاس: فاطمه میرزاپور

نام فعالیت: حدس بزن، اجرا کن
هدف: کمک به یادگیری بهتر درس، ایجاد شور و نشاط در کلاس، رشد خلاقیت
رده سنی: دوره دوم دبستان و دوره اول متوسطه
ابزار: کارت‌های مفاهیم درس
مدت اجرا: ۲۰ دقیقه
فضای اجرا: کلاس درس

مقدمه

دانش آموزان ما سبک‌های یادگیری متفاوتی دارند. در این نوشته سعی کردیم با فعالیت حدس بزن، اجرا کن دانش آموزانی را که با سبک‌های یادگیری شنیداری، حرکتی و دیداری یاد می‌گیرند با موضوع درسی درگیر کنیم تا هر کدام از آنها با سبک یادگیری خودش با موضوع مرتبط شود و آن را یاد بگیرد.

مقدمات اولیه فعالیت

هنگام نوشتن طرح درس، کلمات کلیدی درس را مشخص کنید و هر کلمه را روی یک کارت بنویسید. برای مثال، اگر معلم علوم پایه نهم هستید، می‌توانید کلمات کلیدی فصل ده را به این صورت مشخص کنید: ماشین ساده، چرخ دنده، اهرم، سطح شیبدار، طناب و قرقره، چرخ و محور، گشتاور، اندازه نیرو، فاصله نیرو تا محور گردش، نیروی مقاوم و نیروی محرک.
یا اگر معلم مطالعات اجتماعی پنجم دبستان هستید، می‌توانید کلمات کلیدی درس ۱۳ (حرکت‌های زمین) را به این صورت مشخص کنید: زمین، منظومه شمسی، حرکت چرخشی، حرکت انتقالی، شب و روز، تغییر فصل، استوا، مدار و نصف‌النهار.

* معلم مطالعات اجتماعی و تفکر متوسطه اول منطقه ۴



۴ این فعالیت دو نفری است و هر نفر از گروه رمز فقط با یک نفر از گروه کشف ارتباط دارد. در برابر سؤالات طرف مقابل، دانش‌آموز گروه رمز فقط می‌تواند از جواب‌های **بله** یا **خیر** استفاده کند و نباید هیچ توضیحی درباره‌ی کارتی که در دست دارد بدهد.

۵ پس از اینکه تمام دانش‌آموزان گروه کشف کلمات کلیدی را حدس زدند، همه سر جای خود می‌نشینند. حال دانش‌آموزان گروه کشف باید کلمه‌ی کلیدی کشف شده را به صورت پانتومیم برای کل کلاس به نمایش درآورند. در این مرحله نوبت تمام دانش‌آموزان کلاس است که کلمه را کشف کنند.

۶ هنگام اجرای پانتومیم، دانش‌آموز

گروه رمز که در مرحله‌ی اول با فرد اجرا کننده هم‌گروه بوده است، باید

ساکت بماند و پاسخ را نگوید.

۷ دانش‌آموز اجراکننده

هم بهتر است با استفاده از

سؤال‌هایی که در مرحله‌ی

قبل پرسیده است،

پانتومیم را اجرا کند و آن

را مستقیم نشان ندهد تا

همه‌ی دانش‌آموزان بتوانند

مانند خودش آن را کشف

کنند.

نحوه‌ی اجرای فعالیت

به دانش‌آموزان بگویید از نیمکت‌های خود بلند شوند و به دو گروه تقسیم شوند. توضیح زیر را به آن‌ها بدهید.

۱ یک گروه گروه «**رمز**» و گروه دیگر «**گروه کشف**» است.

۲ در گروه رمز، به هر نفر یک کارت داده می‌شود که روی آن یک کلمه‌ی کلیدی از درس نوشته شده است. لازم است هر دانش‌آموز از کارت‌ش طوری مراقبت کند که هیچ‌کس متوجه عبارت روی آن نشود.

۳ بعد از اعلام شروع بازی، هر دانش‌آموز از گروه رمز به سراغ فردی در گروه کشف می‌رود. دانش‌آموز گروه کشف باید با بیست سؤال‌ی کلمه‌ی کلیدی گروه رمز را کشف کند.



در حاشیه‌ی فعالیت

این فعالیت را می‌توان برای شروع درس جدید یا مرور درس قبلی استفاده کرد. در صورتی که برای شروع درس جدید از آن استفاده می‌کنید، از دانش‌آموزان بخواهید به شیوه‌ی یادگیری معکوس، ابتدا درس را در خانه بخوانند. سپس شما در کلاس آن را با این شیوه تدریس کنید.

این فعالیت را می‌توانید برای یادگیری و مرور تمام درس‌هایی که کلمات کلیدی دارند، مانند ادبیات فارسی، عربی، ریاضی، علوم، پیام‌های آسمانی و مطالعات اجتماعی استفاده کنید. از آنجایی که در طول این فعالیت دانش‌آموزان به‌طور مستقیم درگیر جریان یادگیری هستند و خودشان مفاهیم را کشف می‌کنند، یادگیری خلاقانه‌تر و عمیق‌تری از مطالب حاصل می‌شود.



یک آدم چقدر زمین می خواهد

لئوتولستوی

ترجمه: وحید نیکخواه آزاد

تصویرگر: میثم موسوی

کار کند. قرار شد او هم مزدی را که می گیرد، جمع کند و با خود به ده برود.

پسر به شهر رفت و در آنجا مشغول کار شد. پس از مدتی مقداری پول پس انداز کرد و به ده برگشت. پول ها را به پدرش داد. پاهوم تمام پول ها را روی هم گذاشت و نزد پیرزن رفت. پول ها را به او داد و زمینی را که کنار مزرعه اش بود، از او خرید.

پاهوم پس از خرید آن زمین ها با خودش گفت: «حالا مزرعه من از مزرعه بیشتر دوستانم بزرگ تر است.»

پاهوم خیلی خوش حال بود. خانواده او و حیواناتش هنوز هم مقداری از محصول مزرعه را می خوردند ولی حالا می توانست مقدار زیادی از محصول مزرعه اش را در شهر بفروشد. مزرعه او آن قدر بزرگ شده بود که زن و پسرهایش هم در آن کار می کردند. پاهوم با خود می گفت: «چه خوب! حالا من از سال قبل ثروتمندتر هستم.» هر روز صبح، پاهوم مدتی جلوی در خانه اش می ایستاد و به مزرعه خود نگاه می کرد. باغچه خانه اش خیلی زیبا شده بود. گل های رنگارنگ همه جای آن را پوشانده بودند. مزرعه پاهوم در آن سوی باغچه قرار داشت. در بعضی جاهای مزرعه علف های بلند و سبزی روئیده بود. در این قسمت ها گاوها می چریدند. قسمت های دیگر مزرعه پر از ذرت های زرد رنگ بودند. پاهوم با دیدن این منظره خیلی خوش حال می شد.

خوش حالی پاهوم بیشتر از چند ماه دوام نیاورد. دور و بر مزرعه او چند مزرعه کوچک وجود داشت که مال کشاورزان دیگر بود.

بیشتر آن ها فقیرتر از پاهوم بودند. یک روز گاوهای یکی از کشاورزان وارد مزرعه پاهوم شدند. پرچین مزرعه او را شکستند و شروع به خوردن علف ها کردند. روز دیگر اسب دهقان دیگری وارد

سال ها قبل، بیشتر مردم کشور روسیه خیلی فقیر بودند، عده زیادی از آن ها با بیچارگی زندگی می کردند. گروهی از این آدم های فقیر دهقان بودند. از صبح تا شب در مزرعه کار می کردند و جان می کندند، ولی هیچ گاه پول زیادی به دست نمی آوردند. آن ها از مزرعه شان محصول برمی داشتند، ولی نمی توانستند مقدار چندانی از آن را به شهر ببرند و بفروشند. بیشتر خوراک محصول آن ها به مصرف خوراک افراد خانواده و حیواناتشان می رسید.

پاهوم یکی از این کشاورزان بود که روی زمین خودش کار می کرد و زحمت می کشید. خاک مزرعه او خوب بود و سنگ و کلوخ زیادی نداشت. هر سال با شروع فصل باران سرتاسر مزرعه او سبز می شد. با این حال، وضع پاهوم هم مثل دهقان های دیگر بود. تمام شیر گاوهای او به مصرف خوراک خانواده اش می رسید. گاوها و گوسفندهایش هم تقریباً تمام محصول ذرت مزرعه اش را می خوردند. مزرعه پاهوم کوچک بود. او می دانست، اگر زمین بیشتری باشد، وضع زندگی اش بهتر می شود. به همین دلیل، می خواست زمین بیشتری به دست بیاورد.

بعضی از کشاورزان روستای پاهوم بیشتر از او زمین داشتند. یکی از آن ها زنی بود که نزدیک خانه پاهوم زندگی می کرد. او زمین های وسیعی داشت و از همه دهقان های آن روستا پولدارتر بود. یک روز این زن به کشاورزان دیگر گفت: «من پیر شده ام و دیگر نمی توانم از زمین هایم خوب استفاده کنم. این است که تصمیم گرفته ام آن ها را بفروشم.»

قسمتی از زمین های او کنار مزرعه پاهوم بود. پاهوم خیلی دوست داشت این زمین ها را به دست بیاورد. به فکر افتاد پولی فراهم کند و آن ها را از پیرزن بخرد. او یک اسب و یک گاو را فروخت و پولش را کنار گذاشت. بعد به بزرگترین پسرش گفت به شهر برود و در آنجا

مزرعه ذرت او شد و آن را لگدمال کرد.

پاهوم حیوانات را گرفت و به صاحبانشان برگرداند ولی آن‌ها چندبار دیگر وارد مزرعه او شدند. بعد از چهارمین یا پنجمین بار، پاهوم با خود گفت: «من باید جلوی این کار را بگیرم. این حیوانات پرچین مزرعه من را شکسته‌اند و علف‌ها و ذرت‌هایش را خورده‌اند. آن‌ها به من خیلی ضرر زده‌اند.»

پیش قاضی رفت و از صاحبان آن‌ها شکایت کرد. قاضی هم آن‌ها را به دادگاه خواست.

وقتی آن‌ها به دادگاه رفتند. قاضی گفت: «حیوانات شما پرچین مزرعه پاهوم را شکسته‌اند و ذرت‌هایش را لگدمال کرده‌اند. شما باید خسارت او را بدهید و ضررش را جبران کنید.»

کشاورزان بیچاره مجبور شدند که مقداری پول به پاهوم بپردازند. وقتی پاهوم پول را گرفت و از خانه قاضی بیرون آمد، با خود گفت: «حالا درست شد. جلوی این کار آن‌ها گرفته شد.»

پاهوم خیلی خوش حال بود، ولی کشاورزان فقیر از این کار او خیلی بدشان آمد. یک هفته بعد، یکی از آن‌ها، هنگام نیمه شب وارد باغ پاهوم شد و پنج اصله از درخت‌های آن را قطع کرد.

پاهوم باز نزد قاضی رفت و از یکی از کشاورزان شکایت کرد. قاضی دستور داد آن مرد در دادگاه حاضر شود.

وقتی کشاورز فقیر نزد قاضی رفت، قاضی گفت باید پول درخت‌های بریده شده را به پاهوم بدهد. مرد دهقان به قاضی گفت:

«من درخت‌های پاهوم را نبریده‌ام و هیچ پولی هم به او نمی‌دهم.» قاضی گفت: «آیا کسی این مرد را در مزرعه پاهوم دیده است؟»

هیچ کس آن مرد را ندیده بود. پاهوم شاهدهی نداشت تا حرف خود را ثابت کند. به همین علت، قاضی کشاورز فقیر را رها کرد و هیچ پولی هم از او نگرفت.

مرد کشاورز، اگر چه پولی نداد، ولی از این کار پاهوم خیلی عصبانی شد. او وقتی از خانه قاضی بیرون آمد، به دوستانش گفت: «ما باید جلوی کارهای پاهوم و پسرانش را بگیریم. ما نباید بگذاریم او بدون دلیل این قدر ما را به دادگاه ببرد.»

پاهوم دوست نداشت با کشاورزان دیگر اختلاف و دعوا داشته باشد. به همین خاطر، یک روز به زنش گفت: «می‌دانی تمام این دعوها به خاطر چیست؟ برای این است که در دهکده ما کشاورزان زیادی زندگی می‌کنند، ولی زمین زیادی وجود ندارد. دهقان‌های دیگر

زمین‌های ما را می‌خواهند و ما زمین‌های آن‌ها را.»

همسر پاهوم به او گفت: «راست می‌گویی، ولی ما چگونه می‌توانیم زمین بیشتری به دست بیاوریم و مزرعه‌مان را بزرگ‌تر کنیم؟»

پاهوم هم نمی‌دانست چطور می‌تواند زمین بیشتری به دست بیاورد. او برای این سؤال زنش جوابی نداشت.

چند روز بعد، نزدیک غروب، مردی به دهکده پاهوم آمد. آن مرد مسافر بود و از قسمت دیگری از روسیه به آنجا آمده بود. پاهوم از آن مرد دعوت کرد شب را در خانه او بگذراند و مهمان او باشد. مرد دعوت پاهوم را قبول کرد و به خانه او رفت.

پس از شام، مسافر شروع به صحبت کرد. او از سفرها ماجراها و از سرزمین‌هایی که دیده بود، تعریف می‌کرد. کم‌کم صحبت به دهکده‌ای که مسافر در آن زندگی می‌کرد کشیده شد: «دهکده ما از اینجا خیلی فاصله دارد. آنجا زمین‌های خیلی خوبی دارد. به علاوه،

در آنجا خیلی زمین وجود دارد. هر کس دوست داشته باشد می‌تواند به آنجا برود و مشغول کشت و کار بشود.»

پاهوم که در جست‌وجوی زمین بیشتری بود، نشانی دهکده مرد را از او پرسید. مرد مسافر جواب داد: «باید سوار قایق بشوی و در مسیر رود ولگا همراه جریان آب پایین بروی. وقتی به شهر سامارا رسیدی باید از قایق پیاده شوی. از آنجا باید به مدت دو هفته به طرف شرق بروی. آن وقت به دهکده ما می‌رسی. سرزمین اطراف دهکده ما خیلی زیباست و منظره‌های قشنگی دارد. در دهکده ما زمین فراوان است ولی تعداد کشاورزان زیاد نیست. دهقان‌های دهکده ما خیلی خوش حال می‌شوند آدم‌های دیگری هم در آنجا مشغول کشاورزی شوند.»

پاهوم از شنیدن این حرف‌ها خیلی خوش حال شد و گفت: «من اول باید به دهکده شما بروم و زمین‌های آنجا را ببینم. اگر از آنجا خوشم آمد. به اینجا بر می‌گردم و خانواده‌ام را با خودم به آنجا می‌برم.»

فردای آن شب، پاهوم سوار قایق شد و به طرف پایین رود ولگا حرکت کرد. پس از مدتی به شهر سامارا رسید. از آنجا به مدت دو هفته به طرف شرق رفت تا به دهکده مرد مسافر رسید.

تمام حرف‌های آن مرد درست بود. خاک زمین‌های دهکده آماده کشاورزی بود و دهقان‌های آنجا زندگی راحتی داشتند.

آن‌ها خیلی دوست داشتند آدم‌های دیگری هم به آنجا بروند و مشغول کشاورزی شوند. به همین علت، به گرمی از پاهوم استقبال کردند و زمین‌های پهن‌تری را به او نشان دادند.

وقتی پاهوم زمین‌ها را دید، دهقان‌ها پرسیدند: «چه موقعی می‌خواهی خانواده‌ات را به اینجا بیاوری؟ این زمین‌ها خالی هستند و انتظار تو را می‌کشند.»

پاهوم قیمت زمین‌ها را پرسید.

وقتی دهقان‌ها قیمت زمین را گفتند، پاهوم خیلی خوش حال شد و با خود گفت: «خاک این زمین از خاک مزرعه من بهتر است. قیمتش هم از قیمت زمین‌های من خیلی کمتر است.» بعد دوباره نگاهی به زمین انداخت و با خود فکر کرد: «اگر به اینجا بیایم، پس از چند سال حسابی پولدار می‌شوم.»

پاهوم به خانه خود برگشت. مزرعه و تمام حیواناتش را فروخت و پول زیادی به دست آورد. بعد با زن و فرزندانش سوار قایق شد و به طرف دهکده مرد مسافر به راه افتاد.

در آنجا مقدار زیادی زمین خرید و مشغول کار شد. او با کمک پسرهایش، خانه بزرگی ساخت تا در آن زندگی کنند. تعدادی گاو و اسب هم خرید و بعد مشغول کشاورزی در زمین‌های خود شد. به این ترتیب، روزها در پی هم می‌گذشت. پاهوم در مزرعه تازه خود یک سال را با شادی پشت‌سر گذاشت.

او در مزرعه‌اش ذرت کاشته بود. در آخر تابستان، ذرت‌ها بزرگ و پر بار شده بودند. پاهوم با خود می‌گفت: «حالا بیشتر از سال قبل ذرت دارم.» تمام ذرت‌ها را فروخت و پول زیادی به دست آورد.

در پاییز، او تصمیم گرفت در تمام مزرعه‌اش ذرت بکارد. مردم دهکده به او گفتند: «پاهوم دست نگهدار. بهتر است بعد از برداشت محصول ذرت، یونجه بکاری. چند رأس دیگر گاو و اسب بخر و آن‌ها را در زمین‌هایت رها کن تا علف‌ها را بخورند. آن وقت بعد از دو سال دوباره ذرت بکار.»

پاهوم می‌دید که کشاورزان راست می‌گویند، ولی از این موضوع خیلی عصبانی بود. او حالا مجبور بود در بیشتر زمین‌هایش یونجه بکارد و فقط در قسمت کوچکی از آن ذرت بکارد.

پاهوم با خود گفت: «من از کاشتن ذرت بیشتر پول در می‌آورم تا پرورش گاو. این کار سود زیادی برای من ندارد. با فروختن شیر گاوها نمی‌توانم پولدار شوم. باید باز هم زمین بیشتری به دست بیاورم.»

او می‌خواست زمین بیشتری بخرد، ولی در روستا دیگر زمین خالی زیادی وجود نداشت. اکنون بیشتر زمین‌های اطراف دهکده پر شده بودند. کشاورزان زیادی هم به آنجا آمده بودند و زمین می‌خواستند. پاهوم مدتی به دنبال زمین خوبی گشت، اما پس از چندی از به دست آوردن آن ناامید شد. مجبور شد تعداد دیگری گاو بخرد و آن‌ها را در مزرعه رها کند. ولی او از فروختن شیر آن‌ها کمتر از فروش ذرت پول به دست می‌آورد. بنابراین، دیگر نمی‌توانست به سرعت پولدار شود.

مدتی بعد، مردی که از آن دهکده می‌گذشت، در مزرعه پاهوم ایستاد تا مقداری غذا بخرد. پاهوم او را به خانه خود دعوت کرد تا با هم چای بنوشند.

پاهوم و آن مرد دور میز نشستند. همسر پاهوم برای آن‌ها چای آورد. خودش هم کنار آن‌ها نشست و برایشان چای ریخت. آن‌ها همین‌طور که چای می‌نوشیدند، با هم از این در و آن در صحبت می‌کردند. بین گفت‌وگوهایشان، آن مرد از دهکده‌اش هم صحبت کرد: «دهکده ما در سرزمین بشکرها قرار دارد. سرزمین بشکرها تا اینجا خیلی فاصله دارد. آن سرزمین زیبا نزدیک رودخانه‌ای واقع شده و جای بسیار خوبی است.»

زن پاهوم پرسید: «بشکرها دیگر کی هستند؟»
- بشکرها آدم‌های ثروتمندی هستند که در سرزمین زیبایی به‌راحتی زندگی می‌کنند. در سرزمین آن‌ها هیچ‌کس فقیر نیست. بشکرها مقدار زیادی زمین دارند که آن‌ها را خیلی ارزان به دیگران می‌فروشند.

پاهوم با شنیدن این خبر، از خوشحالی به هوا پرید: «من باید مقداری از زمین‌های آنجا را به دست بیاورم.»
بعد، از مهمان خود پرسید: «سرزمین بشکرها تا اینجا چقدر فاصله دارد؟ من می‌خواهم همین فردا به طرف آنجا حرکت کنم. بگو از چه راهی باید به آنجا بروم؟»

آن شب پاهوم به همسرش گفت: «من می‌خواهم به سرزمین بشکرها بروم و مقدار زیادی از زمین‌هایشان را بخرم. باید آن قدر زمین به دست بیاورم که از همه مردم آنجا ثروتمندتر بشوم.»
پاهوم آن شب را راحت خوابید. فردای آن شب دهکده را ترک کرد و به طرف سرزمین بشکرها راه افتاد. پاهوم مقدار زیادی پول با خودش برده بود.

در بین راه با خودش فکر می‌کرد: «اول مقدار زیادی زمین می‌خرم. بعد به مزرعه خودم برمی‌گردم و خانواده‌ام را با خودم به آنجا می‌برم.»
پاهوم سر راهش در شهری توقف کرد تا برای بشکرها هدیه‌هایی بخرد. با خودش فکر کرد: «اگر این هدیه‌ها را به بشکرها بدهم. آن‌ها زمین‌هایشان را به قیمت کمتری به من می‌فروشند.»

آن شب را در همان شهر گذراند و فردای آن شب به طرف سرزمین بشکرها به راه افتاد. قبل از ظهر به یک رودخانه رسید و

از آن عبور کرد. سرزمین آن سوی رودخانه شبیه زمین‌های دهکده پاهوم نبود. خاک آنجا خیلی خوب بود، ولی مزرعه‌ای در آن دیده نمی‌شد. بشکرها کشاورز نبودند و در خیمه زندگی می‌کردند. آن‌ها نه ذرت می‌کاشتند و نه حیواناتشان را در مزرعه نگه می‌داشتند. گاوها و گوسفندهای آن‌ها آزادانه به هر جا می‌خواستند، می‌رفتند. این حیوانات در یک تکه زمین می‌چریدند و تمام علف‌های آن را می‌خوردند. بعد بشکرها آن‌ها را به قسمت دیگری می‌بردند تا در آنجا بچرند. هر وقت هم لازم بود، خیمه‌هایشان را بر می‌چیدند. و از جایی به جای دیگر می‌رفتند. آن‌ها مردم خوشبخت و شادمانی بودند.

بشکرها وقتی پاهوم را دیدند، از خیمه‌هایشان بیرون آمدند به طرف او رفتند به رویش لبخند زدند و با شیر تازه از او پذیرایی کردند. رئیس بشکرها از خیمه خارج شد و به طرف پاهوم رفت. پاهوم هدیه‌ها را به رئیس بشکرها تقدیم کرد. او لبخندی زد و گفت: «تو برای چه به اینجا آمده‌ای؟ از ما چه می‌خواهی؟» بعد پاهوم را با خود به داخل خیمه برد.

وقتی در خیمه کنار هم نشستند، پاهوم گفت: «من مقداری زمین می‌خواهم. قصد دارم در اینجا مزرعه‌ای درست کنم.»

رئیس پرسید: «چقدر زمین می‌خواهی؟»
پاهوم گفت: «من مقدار زیادی پول آورده‌ام و می‌خواهم در مقابل آن از شما زمین بگیرم.» بعد پول‌هایش را به رئیس بشکرها نشان داد.

رئیس نگاهی به پول‌های پاهوم و نگاهی به خود او انداخت. آن وقت لبخندی زد و پرسید: «فکر می‌کنی که پاهایت نیرومندند؟»
پاهوم گفت: «بله، ولی چرا درباره پاهای من سؤال می‌کنی؟!»

رئیس خندید و جواب داد: «چون فردا خیلی باید راه بروی.»
بعد پاهوم را از خیمه بیرون برد و به او گفت: «فردا صبح، باید از بالای آن تپه حرکت کنی و به طرف شرق بروی. وقتی مدت زیادی به طرف شرق رفتی، باید به طرف جنوب بپیچی و مقدار زیادی به طرف جنوب بروی. بعد راه خود را کج کنی و مدتی در جهت غرب حرکت کنی. آنگاه باید به طرف شمال بروی و از آنجا به همین جا بازگردی. تو باید فردا با راه رفتن خود یک مربع بزرگ درست کنی، ولی یادت باشد باید قبل از تاریک شدن هوا به اینجا بازگردی. اگر تا قبل از غروب خورشید به اینجا برگردی، تمام زمین‌های داخل این مربع را به تو می‌دهم، ولی اگر دیرتر از غروب آفتاب به اینجا برسی، هم زمین‌ها را از دست می‌دهی و هم تمام پول‌هایت مال من می‌شود.»

روز بعد، هنگام سحر پاهوم و بشکرها روی نوک تپه جمع شدند. هوا تاریک و سرد بود. همگی آنجا ایستادند و منتظر بالا آمدن خورشید شدند.

پس از نیم ساعت، رئیس بشکرها گفت: «به طرف مشرق نگاه کن، خورشید دارد بالا می‌آید.»

بعد کلاهش را به زمین انداخت و گفت: «حالا این چوب‌ها را بگیر و از اینجا راه بیفت. یادت باشد، قبل از غروب خورشید باید به اینجا بازگردی.» پس از آن پول‌های پاهوم را گرفت و روی کلاه گذاشت. پاهوم خندید و گفت: «من نمی‌خواهم راه بروم، می‌خواهم تمام راه را بدوم.»

کم‌کم خورشید بالا آمد و اندکی بالاتر از افق قرار گرفت. پاهوم



پاهوم سومین ضلع مربع بزرگ را می‌پیمود. حالا فقط چهار یا پنج تکه چوب در دستش باقی مانده بود. او نیم‌تنه و قمقمه‌اش را در بین راه گذاشته بود تا سریع‌تر راه خود را ادامه بدهد. با خودش گفت: «باید به طرف آن درخت‌های زیبا بروم. آن‌ها هم باید در میان مزرعه من قرار بگیرند.» ولی بعد فکر کرد: «نه، آن‌ها از اینجا خیلی فاصله دارند و من فرصت ندارم. زمین من لازم نیست حتماً چهار ضلع داشته باشد. به جای مربع، اگر مثلث هم باشد، عیبی ندارد. چون من باید از همین جا به طرف تپه بروم.»

پاهای پاهوم در چکمه‌هایش زخم شده بود. او چکمه‌هایش را از پا درآورد و شروع به دویدن کرد. حالا مستقیم به طرف تپه می‌رفت. فرصت زیادی نداشت، با اینکه خیلی خسته شده بود، یک لحظه هم به زمین نمی‌نشست. دیگر عصر شده بود و خورشید با افق فاصله زیادی نداشت.

سنگ‌ها به پاهای پاهوم فرو می‌رفتند و آن‌ها را زخمی می‌کردند. یک بار هم محکم به زمین خورد و سرش شکست، ولی زود برخاست و سریع‌تر از قبل به طرف تپه دوید.

کم‌کم بشکرها را بالای تپه می‌دید. آن‌ها بالا و پایین می‌پریدند و برای او فریاد می‌کشیدند. حالا خورشید به رنگ قرمز درآمده بود و تقریباً در خط افق قرار داشت. پاهوم اندیشید: «امروز مقدار زیادی زمین به دست آوردم.» بعد فکر کرد: «آیا می‌توانم سر وقت به بالای تپه برسم؟» چشمش به رئیس افتاد: «پیرمرد پایش را روی پول‌های من گذاشته است و دارد می‌خندد.»

به تپه نزدیک‌تر شد. کم‌کم به پایین تپه رسید. حالا خورشید از خط افق کمی پایین‌تر رفته بود. پاهوم چشمانش را بست. خیلی خسته شده بود. نفسی تازه کرد و با خستگی شروع به بالا رفتن از تپه کرد.

آهسته‌آهسته بالا می‌رفت و به نوک تپه نزدیک می‌شد. باز بالاتر رفت و باز هم بالاتر. حالا فقط چند قدم با نوک تپه بشکرها فاصله داشت. چند نفر از بشکرها دست دراز کردند. آستین پیراهنش را گرفتند و او را بالا کشیدند.

پاهوم بیچاره به بالای تپه رسید، ولی در آخرین لحظه با سر به زمین خورد. درست در لحظه‌ای که دستش به کلاه رئیس و پول‌ها رسید، قلبش از کار ایستاد. پاهوم مرده بود!

بشکرها گودالی در زمین کردند و او را در آن قرار دادند. طول این گودال در حدود پنج قدم و عرض آن تقریباً دو قدم بود. این گودال کوچک تمام زمینی بود که پاهوم حالا به آن احتیاج داشت.

رویش را به طرف چپ کرد و نگاهی به خورشید انداخت. بعد به راه افتاد و به طرف زمین‌های پایین تپه دوید. او چکمه‌های خوبی به پا کرده بود و خیلی سریع می‌دوید. چوب‌هایی که از رئیس بشکرها گرفته بود، در دست داشت. رئیس آن چوب‌ها را به او داده بود تا آن‌ها را در زمین فرو کند و با آن‌ها یک مربع بزرگ بسازد. پاهوم به سرعت می‌دوید.

وقتی به تپه رسید، کمی ایستاد و یکی از چوب‌ها را در زمین فرو کرد. آنگاه دوباره شروع به دویدن کرد. چند دقیقه بعد با خود فکر کرد: «باید تمام راه را بدوم. باید آهسته‌تر بروم تا خسته نشوم. اگر مدت زیادی به همین سرعت بدوم، نفسم می‌گیرد و زود از پا می‌افتم. باید آهسته‌تر راه بروم.»

یک ساعت دیگر هم راه رفت و چوب دوم را در زمین فرو کرد. آنگاه برگشت و به تپه نگاه کرد. بشکرها هنوز روی تپه ایستاده بودند و به او نگاه می‌کردند. از آن فاصله زیاد آن‌ها خیلی کوچک به نظر می‌آمدند. پاهوم با خود گفت: «امروز باید مقدار زیادی زمین به دست بیآورم.» به این ترتیب، در حدود سه فرسنگ به سمت مشرق، به طرف خورشید راه رفت. تقریباً پس از هر ساعت راه رفتن می‌ایستاد و یک چوب در زمین فرو می‌کرد.

در تمام این مدت پاهوم برای استراحت در هیچ جا توقف نکرد. هر وقت که خسته می‌شد، با خود می‌گفت: «امروز باید در حدود هشت نه فرسنگ راه بروم. نباید وقتم را با استراحت کردن تلف کنم.»

حالا خورشید بالاتر آمده و هوا خیلی گرم شده بود. پاهوم ایستاد و پیراهنش را درآورد. بعد به طرف جنوب، جایی که خورشید اکنون در آنجا بود، پیچید. او اکنون دومین ضلع مربع بزرگ را می‌پیمود. ضلع‌های این مربع مستقیم نبود، چون پاهوم در خط مستقیم راه نمی‌رفت. او در بین راه، گاه به قطعه زمین با صفایی می‌رسید؛ قطعه زمینی که برکه‌ای یا درخت‌های سرسبزی یا علفزارهای وسیعی در آن وجود داشت. هر وقت چنین زمینی می‌دید، با خود می‌گفت: «این قطعه زمین هم باید در زمین‌های من قرار بگیرد.» به این ترتیب، مجبور می‌شد دور این زمین حرکت کند و چند چوب در خاک فرو کند تا آن قطعه زمین هم مال او شود.

حالا خورشید با شدت زیادی می‌تابید. هوا حسابی گرم شده بود. پاهوم در قمقمه‌اش را باز کرد و مقداری آب نوشید. کمی هم نان خورد و باز به راه افتاد.

روز از نیمه گذشته بود که پاهوم به طرف غرب پیچید. اکنون از تپه خیلی فاصله داشت.



حل مسئله
در کلاس درس

شناسایی عوامل

تمرین کوه یخ در چهار گام (قسمت ۳)

لیلی محمدحسین

تصویرگر: میثم موسوی

در مجموعه مقالات «حل مسئله در کلاس درس» سعی می‌کنیم با استفاده از تمثیل کوه یخ، یافتن راه‌حل‌های واقعی با نگرشی کل‌نگر (سیستمی) را با چهار گام تمرین کنیم. این گام‌ها عبارت‌اند از: ۱. تحلیل یک اتفاق یا مسئله؛ ۲. یافتن الگوهای رفتاری در مسائل مشابه؛ ۳. شناسایی عوامل و نیروهای مؤثر در مسئله و ۴. تغییر آن عامل یا الگوی ذهنی که باعث به وجود آمدن مسئله شده است. در قسمت‌های ۱ و ۲، گام‌های اول و دوم را معرفی کردیم. در این قسمت گام سوم معرفی می‌شود که در آن به شناسایی عوامل و نیروهای مؤثر در مسئله می‌پردازیم.

در این گام قصد داریم تحلیل کنیم چه نیروهایی موجب به وجود آمدن این الگو(های) رفتاری شده‌اند. با این سؤال‌ها به تحلیل همین مسئله می‌پردازیم:

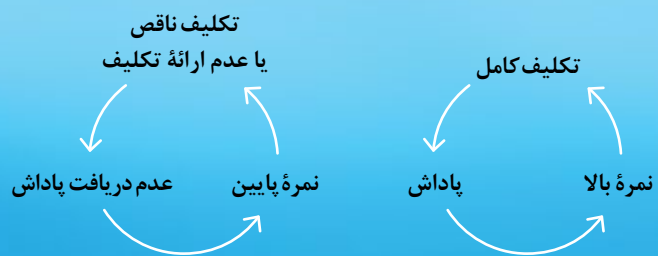
■ چه نیروهایی الگوی رفتاری کشف‌شده در گام دوم را ایجاد کرده‌اند؟

■ اجزای سیستمی که در آن هستیم چگونه بر هم تأثیر می‌گذارند؟

■ چنانچه بخواهیم الگوهای رفتاری فعلی‌مان را تغییر دهیم، کدام جنبه‌های اساسی در سیستم موردنظرمان باید تغییر کنند؟

همان‌طور که می‌دانیم، پشت هر الگوی رفتاری یک ساختار سیستمی هست. منظور از این ساختار سیستمی مجموعه‌ای از عوامل هستند که ممکن است ظاهراً با هم بی‌ارتباط باشند، ولی بر یکدیگر تأثیر متقابل دارند؛ حتی در صورتی که از نظر

در قسمت قبل به موضوع مسئله‌بی‌انگیزی دانش‌آموزان در کلاس ریاضی اشاره کردیم و بعد سعی کردیم الگوی رفتاری‌مان را کشف کنیم. تصور کنید معلم برای ایجاد انگیزه در دانش‌آموزان در انجام تکلیف ریاضی، پاداش در نظر بگیرد. مثلاً اگر دانش‌آموزی تا سه دفعه تکلیفش را کامل انجام بدهد، ۱ نمره پاداش می‌گیرد. تصور معلم این است که دانش‌آموزان بیشتری سعی می‌کنند تکلیف کامل داشته باشند، ولی در عمل مشاهده می‌کند تنها عده کمی تکالیفشان را کامل انجام می‌دهند و بقیه یا تکلیف ناقص دارند یا کاملاً بدون تکلیف در کلاس حاضر می‌شوند. الگوی رفتاری مورد انتظار در واقع این است: تکلیف کامل‌تر، پاداش بیشتر و نمره بالاتر و تکلیف ناقص‌تر، بدون پاداش و نمرات پایین‌تر. می‌توانیم این دو رفتار را با چرخه‌ای بسته نمایش دهیم:



زمان و مکان بسیار از هم مجزا باشند و تشخیص این ارتباط متقابل برای ما مشکل باشد. اگر ما بتوانیم این ارتباطات متقابل را شناسایی کنیم، آنگاه نیروهای آشکار می‌شوند که به آن‌ها نیروهای اهرمی گفته می‌شود. این نیروهای اهرمی با کمترین تلاش، بیشترین تأثیر را برای تغییر ایجاد می‌کنند. در واقع، با شناخت نیروهای اهرمی، با یک تغییر کوچک در سیستم می‌توانیم تأثیری بزرگ و مثبت ایجاد کنیم.

فکر می‌کنید دانش‌آموزی که در کلاس ریاضی می‌نشیند، تحت تأثیر کدام یک از نیروهای زیر قرار دارد:

- فشار جامعه برای موفقیت تحصیلی
- انتظارات پدر و مادر برای موفق شدن (با تعریف خودشان از موفقیت) و در بعضی موارد انتظارات خواهر و برادر بزرگ‌تر
- فشار هم‌سالان (ارتباطات داخل و خارج از مدرسه دانش‌آموز)

- انتظارات دانش‌آموز از خودش
- انتظارات معلم برای یادگیری موضوع درسی

- روش تدریس معلم (آیا با سبک یادگیری دانش‌آموز متناسب است؟)

- انتظار مدیر مدرسه برای موفقیت تحصیلی همه دانش‌آموزان

- ارتباطات دانش‌آموز در فضای مجازی
- دریافت برنامه درسی (که دانش‌آموز در تدوین آن نقشی ندارد).

- انجام تکالیفی که با نیازهای سازگار نیست.

به نظر شما کدام یک از این نیروها برای این مسئله، می‌تواند به عنوان یک نیروی اهرمی عمل کند. کدام یک از این فشارها برای معلم نیز وجود دارد؟ کدام یک از این نیروها به منابع خارج از دسترس معلم مربوط است؟ کدام یک به منابع در دسترس معلم مربوط است؟

بدیهی است، اگر معلم به دنبال ایجاد تحول در انگیزه یادگیری دانش‌آموزان در کلاس ریاضی باشد، فقط می‌تواند به منابع در دسترس تکیه کند و در واقع به تغییر نیرویی بپردازد که در کنترل دارد. معلم نه می‌تواند انتظارات اولیا و مدیر مدرسه را تغییر دهد و نه می‌تواند از فشار جامعه بکاهد. معلم نمی‌تواند برنامه درسی کشور را تغییر دهد ولی می‌تواند انتظارات و روش تدریس خود را تغییر دهد، می‌تواند برای تغییر جو یادگیری در کلاس درس تلاش کند. او این امکان را دارد که بر میزان آگاهی‌اش از گروه سنی مخاطبان خود بیفزاید.

معلم می‌تواند از پیشینه تحصیلی تک‌تک دانش‌آموزانش باخبر شود، شاید دلیل بی‌انگیزگی دانش‌آموزان در تجربه‌های بسیار دور گذشته ریشه داشته باشد. یک دانش‌آموز پایه هفتم ممکن است تحت تأثیر رفتار غلط معلم، پدر و مادر یا حتی هم‌کلاسی‌هایش در پایه اول دبستان، از کلاس ریاضی متنفر شده باشد و نتواند با این درس و معلم آن ارتباط برقرار کند. معلم همچنین با شناختن امکانات فضای مجازی، کشف می‌کند که دانش‌آموزانش

در کدام بخش‌های فضای مجازی فعال هستند و کدام فعالیت‌ها را با شوق انجام می‌دهند. بنابراین، ممکن است به فکر تغییر نوع تکالیفش بیفتد. شاید ارائه تکالیف متفاوت به هر دانش‌آموز، آن نیروی اهرمی باشد که در افزایش میزان انگیزه یادگیری دانش‌آموزان به معلم کمک می‌کند.

اگر بتوانیم نیروها یا منابعی را کشف کنیم که در پس رفتارهایمان قرار دارند، آنگاه کشف جزئی از سیستم که باید تغییر کند (یا کشف نیروی اهرمی) کار راحتی است. در نظر داشتن این اصل کلی، راهگشای ما خواهد بود: ما فقط می‌توانیم نیروهایی را تغییر دهیم که درونی هستند. نیروهایی را که از خارج بر سیستم تأثیر می‌گذارند و در دسترس ما نیستند نمی‌توانیم تغییر دهیم. بنابراین، مسئله بدون یک راه‌حل مناسب باقی می‌ماند.

در قسمت بعدی سعی می‌کنیم به الگوهایی ذهنی بپردازیم که در صورت تغییر، به حل مسئله منجر خواهند شد. همه معلمان، براساس الگوهای ذهنی‌شان طرح درس می‌نویسند، تکلیف خانه تعیین می‌کنند و با دانش‌آموزانشان ارتباط برقرار می‌کنند. اگر معلمی شاهد افت انگیزه یادگیری دانش‌آموزانش است، ممکن است با بررسی الگوهای ذهنی خویش (در اعماق دریای ذهنش، همان‌جا که بخش بزرگی از کوه یخ پنهان شده است)، راه‌حل را جست‌وجو کند.

★ منابع

1. <https://donboscoeduca.com/2016/08/02/schools-that-learn-and-systems-thinking/>
2. <https://www.teachthought.com/pedagogy/21-simple-ideas-to-improve-student-motivation/>
3. <http://www.teachhub.com/top-12-ways-motivate-students>

۴. سنگه، پیتر و همکاران (۲۰۱۲). خلق محیط یادگیرنده در کلاس مدرسه و جامعه (۱۳۹۷). ترجمه لیلی محمدحسین، منظومه خرد. تهران چاپ اول.

★ بی‌نوشت

۱. اجزای سیستم مدرسه، علاوه بر اعضای آن (دانش‌آموزان، نیروهای آموزشی و اجرایی و اولیا) موارد زیر را نیز شامل می‌شوند: ارزش‌ها و باورهای حاکم بر مدرسه، استانداردهای آموزشی، شیوه‌های آموزشی و سنجش حاکم بر مدرسه، تعهد مدرسه نسبت به اجرای برنامه درسی، توسعه حرفه‌ای کارکنان و فناوری.



گزارشی از اجرای
طرح خوداتکایی
در دبیرستان
شهید بهشتی بیجار

از یک معلم شروع شد

محمدرضا حشمتی

دانش آموز همین مدرسه بوده و از سال ۱۳۸۳ تاکنون مدیر این دبیرستان است، می‌گوید: «این مدرسه ۲۴۰ دانش آموز در رشته‌های علوم تجربی و علوم انسانی دارد؛ ۱۲۰ نفر دانش آموز روزانه (یعنی پس از اتمام ساعت مدرسه در ساعت ۱۴:۱۵ به منزل می‌روند) و ۱۰۰ نفر هم دانش آموز خوابگاهی (کسانی که فاصله روستای محل زندگی آن‌ها با شهر بیشتر از ۳۰ کیلومتر است). این دانش آموزان پس از اتمام کلاس‌ها در خوابگاه می‌مانند و مدیریت اوقات فراغت آن‌ها یکی از مهم‌ترین مسائل مدرسه است.»

دو سال است که در این مدرسه طرح خوداتکایی شروع شده



وقتی از طرح خوداتکایی در مدرسه‌های شبانه‌روزی صحبت می‌شود، پیش فرض ما این است که ستاد آموزش و پرورش طرحی را به مدرسه‌ها ابلاغ کرده و براساس آن بودجه و اعتبار مالی نیز در نظر گرفته است. اما آنچه در دبیرستان شبانه‌روزی شهید بهشتی بیجار دیدم، با آنچه در ذهن داشتم، متفاوت بود. گفت‌وگویی را که با مسئولان این مدرسه انجام شده است بخوانید تا متوجه تفاوت شوید.

شاید باور کنید که گذشت و مهربانی همچنان در معلمان این سرزمین جاری و اثرگذار است.

اقبال بسطامی، مدیر حال دبیرستان متوسطه دوم شهید بهشتی، که در دهه ۶۰



و آن هم به همت
شخصی **علی عباس**
آریافر، دبیر شیمی و
سرپرست خوابگاه، که
در کنار تدریس شیمی،
استادکار منبت کاری نیز
هست.

هدف ما در این طرح استفاده
مناسب از اوقات فراغت و توانمند

کردن دانش آموزان در کسب مهارت‌های

فنی و اشتغال زایی است. با هماهنگی سازمان

فنی و حرفه‌ای، به کسانی که به شایستگی‌های لازم برسند،
«گواهی نامه مهارت» داده می‌شود.

آریافر می‌گوید: «زمانی که سرپرست خوابگاه شدم، در
این اندیشه بودم که برای استفاده مناسب از اوقات فراغت

دانش آموزان کارگاهی دایر کنیم تا بچه‌ها کار هنری یاد
بگیرند. با توجه به مهارتی که خودم داشتم، تصمیم گرفتیم
یکی از اتاق‌های خوابگاه را به کارگاه تبدیل کنیم و بچه‌ها با

همان امکانات محدود مشغول انجام فعالیت شوند. ۵۰ درصد
از دانش آموزان در روزهای شنبه و دوشنبه برای تولید کارهای

هنری خودشان از کارگاه

استفاده می‌کنند.

در تابستان هم

مدرسه و خوابگاه

تعطیل است.

دانش آموزان، در روزهایی

که من در مدرسه



هستم، نمونه
کارهای خود را
نشان می‌دهند تا
راهنمایی‌های لازم را
دریافت کنند.»

در جلسه گفت‌وگو با
مسئولان مدرسه، سه نفر

از دانش آموزانی که در سال

تحصیلی گذشته، در این کارگاه کار

تولیدی داشتند نیز حضور داشتند. **مهدی**

انگورانی و کامران ابراهیمی که فارغ‌التحصیلان

رشته تجربی هستند و امسال کنکور داده‌اند. **امیرعباس**

ولی پناه هم دانش آموز سال دهم رشته علوم انسانی است.

آن‌ها می‌گویند: «ما در مدرسه هنر منبت کاری را در حد

مبتدی یاد گرفته‌ایم و می‌توانیم در آینده شغل داشته باشیم.

الان هم که مدرسه تعطیل است، در روستاهای خودمان، پس

از کمک به والدینمان در امور کشاورزی، به شکل تفریحی کار

هنری خود را ادامه می‌دهیم.»

آریافر معتقد است که بچه‌ها کار کردن را دوست دارند و

ما مسئولان مدرسه و خوابگاه باید زمینه‌های لازم را برایشان

ایجاد کنیم. اگر مسئولان آموزش و پرورش حمایت مادی و

معنوی بیشتری از چنین برنامه‌هایی کنند، دانش آموزان

توانمندتر خواهند شد.

آریافر به آنچه می‌گفت عمل کرد. خود او با ابتدایی‌ترین

امکانات (تیغه اره شکسته و لبه تیز شیشه شکسته) فعالیت

کار روی چوب را آغاز کرد و بنا بر علاقه شخصی، بدون استاد،

این مسیر را طی کرد. او با توجه به رشته تدریسش (درس

شیمی) در اوقات فراغت، برای دانش آموزانی که در درس

شیمی مشکل دارند، بدون چشمداشت مادی کلاس‌های

فوق‌العاده برگزار می‌کند و در ساعات حضور در خوابگاه

راهنمای دانش آموزان علاقه‌مند به منبت کاری

است تا مهارتی را بیاموزند.

خدا را شاکریم برای داشتن چنین معلمان

با اخلاص و ایثارگری. حمایت از طرح‌های

خوداتکایی بر ما مسئولان آموزش و پرورش

لازم است تا بتوانیم با اجرای چنین طرح‌هایی،

زمینه‌ساز توجه به تولیدات ملی در موضوعات

گونگون باشیم.

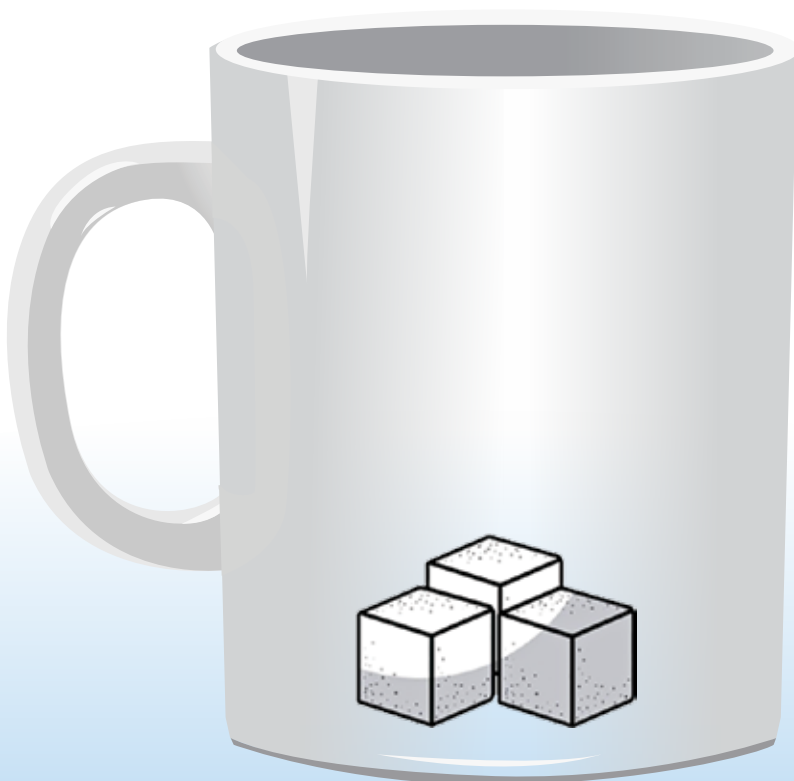


آب‌قند کمک آموزشی

مهري دهقاني*

مقدمه

در مسیر تاریخ، فنون گوناگونی در زمینه روش‌های تدریس ارائه شده‌اند که هنر معلم در انتخاب کیفیت و اجرای آن‌هاست. لازم است معلمان به فرایند تعلیم و تربیت نگاه تازه‌ای بیندازند تا تحولی عظیم در عرصه آموزش و پرورش روی دهد. با توجه به مشکلات درس آمادگی دفاعی در قسمت اصطلاحات مواد شیمیایی، از جمله تعریف‌هایی که از غلظت «مواد شیمیایی» و «دز» آمده است و نامفهوم بودن موضوع برای دانش‌آموزان، بر آن شدم با روشی خاص مشکل را حل کنم. در تعریف غلظت شیمیایی آمده است، به مقدار ماده شیمیایی (به میلی‌گرم در واحد حجم) غلظت ماده شیمیایی گویند. در تعریف دز هم آمده است: غلظت عامل شیمیایی در واحد زمان. بچه‌ها در فهم این تعریف‌ها با مشکل روبه‌رو می‌شدند و بررسی‌ها نشان می‌داد در این قسمت نمره‌های کمتری هم می‌گیرند. براساس آنچه در مقالات یادگیری و طراحی آموزشی خوانده بودم، پی بردم «یادگیری تغییر رفتاری است که از طریق تجربه در انسان ایجاد می‌شود» (قورچیان، ۱۳۷۷). همچنین، در کتاب‌های روش تدریس فعال آمده است: هنر معلم در انتخاب اجرای روش‌های تدریس نمایان می‌شود (بوریس، ۱۳۷۳). یاددهی - یادگیری فرایندی دوسویه است. معلم نمی‌تواند بدون توجه به انگیزه و علاقه دانش‌آموزان شروع به تدریس کند. «هنگامی که دل‌ها نشاط یافتند، علم و کمال را در آن‌ها به ودیعه بگذاریم» (بحارالانوار، ج ۷۸). مهارت‌های انگیزه‌ساز بسیارند؛ از جمله: نمایش فیلم، یک اقدام غیرعادی و سؤال برانگیز، و نقل داستان. با مراجعه به کتاب‌ها، به این نتیجه رسیدم که در این زمینه می‌توان از روش ایفای نقش استفاده کرد.



* دکتر تخصصی تعلیم و تربیت، دبیر آموزش و پرورش ناحیه ۴ اصفهان

مراحل ایفای نقش

۱. انتخاب موضوع
۲. نوشتن متن
۳. تعیین نقش‌ها
۴. تهیه امکانات
۵. تمرین‌های مقدماتی
۶. اجرا
۷. بحث و ارزیابی

وارد کلاس شدم و از دانش‌آموزان خواستم درس مربوط به تعریف‌های عوامل شیمیایی را بیاورند. ناگاه اظهار سردرد کردم و نشستم. دانش‌آموزان با تعجب نگاه می‌کردند. به نماینده گفتم برایم آب قند بیاور، حالم خوب نیست. نماینده که رفت، پیچ‌ها شروع شد و من همچنان سرم را گرفته بودم.

بعد از مدتی، نماینده با لیوان آب قند آمد. آن را چشیدم و بلند گفتم قند آن کم است، برو آن را شیرین‌تر کن. نماینده سریع از کلاس خارج شد. دانش‌آموزان می‌پرسیدند: خانم چطور شده؟ شما که حالتون خوب بود!

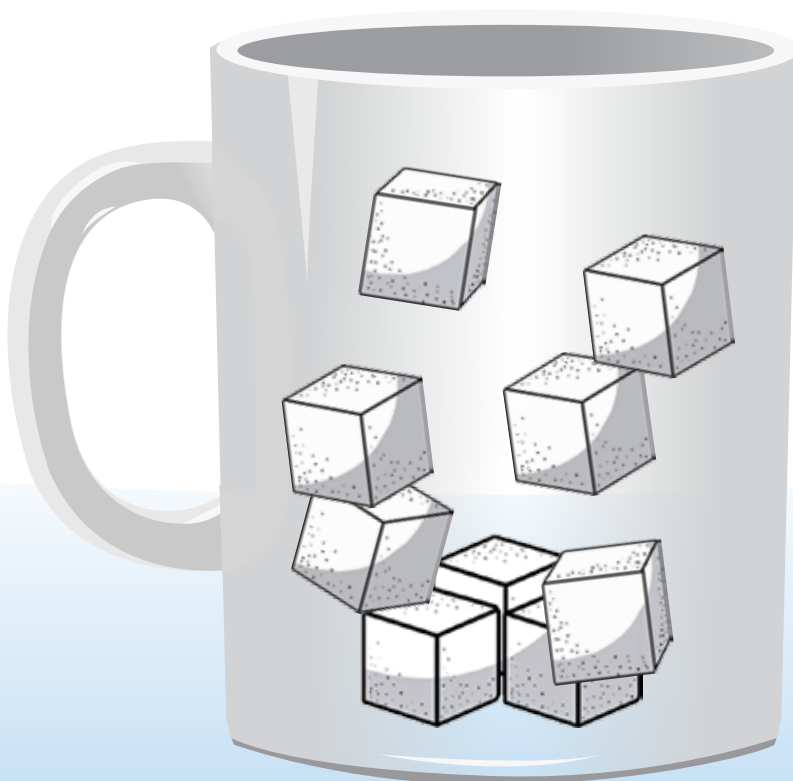
نماینده با لیوان پر از قند آمد. آب و قند را هم زدم و مقداری از آن خوردم و گفتم، مدتی طول می‌کشد که آب و قند اثر کند. چند دقیقه دیگر خوب می‌شوم. پس از آن شروع به تدریس کردم. دانش‌آموزان اصطلاحات عوامل

شیمیایی (مربوط به بمب‌های شیمیایی) را نمی‌فهمیدند. به آن‌ها گفتم غلظت آب قند اول کم بود و روی من اثر نمی‌گذاشت، ولی غلظت آب قند دوم زیاد بود و پس از مدتی هم اثر کرد. غلظت مواد شیمیایی مثل غلظت آب قند است. هرچه قند در آب قند زیادتر باشد، غلیظ‌تر و اثر آن بیشتر است. بنابراین، در تعریف غلظت ماده شیمیایی، هرچه مقدار ماده شیمیایی در واحد حجم بیشتر باشد (مقدار قند در لیوان آب قند) اثر آن بیشتر است.

در تعریف «دز» هم، چنین کردم. پرسیدم، بچه‌ها، آب قند در مدت چند دقیقه روی من اثر گذاشت؟ در اینجا واحد زمان به دقیقه محاسبه می‌شود. یعنی اثر بمب شیمیایی در یک دقیقه چه تعداد فرد را از پا درمی‌آورد؟ پس از پایان تدریس، یادآوری کردم که این نمایش راهی بود برای تدریس موضوع غلظت.

* منابع

۱. محرم آقازاده. مبانی نظریه‌های یادگیری و نظریه فراشناخت. تهران. ۱۳۷۵.
۲. بوریس، جويس و همکاران. الگوهای تدریس. مرکز ترجمه و نشر کتاب. تهران. ۱۳۷۳.
۳. علی‌اکبر سیف. روان‌شناسی پرورشی. آگاه. تهران. ۱۳۷۱.
۴. نادرقلی قورچیان. منوچهر و همکاران. ۱۳۷۷.
۵. نظریه‌های یادگیری. نظریه فراشناخت. تربیت. تهران. ۱۳۷۷.



زنگ زلزله و...

مصطفی سهرابلو*

شدن حرکت‌های نمادین ایمنی در برابر زلزله، یکی از دانش‌آموزان قدبلند کلاس سوم متوسطه اول زیر نيمکت گیر کرد. البته با کمک بچه‌ها بیرون آمد. واقعیت این است که برای چنین برنامه‌های مهمی، آموزش‌های مناسب و عملی و جدی انجام نمی‌شود. در این مراسم هم، حتی با حضور مسئولان، آموزشی انجام نشد. فقط یکی دو عکس برای ارسال به اداره گرفته شد. نکته جالب این بود که یکی از عوامل اجرایی، دو نفر از دانش‌آموزان را در نقاطی از مدرسه و کلاس می‌نشانند تا ژست خاصی برای مقابله با زلزله بگیرند و او بتواند از آن‌ها عکس بگیرد و در واقع مستندسازی کند. البته مستندسازی واقعی لازم و مفید است.

چنین فعالیت‌هایی متأسفانه در برخی مدرسه‌ها، به‌ویژه مناطق روستایی، جدی گرفته نمی‌شوند. یکی از دانش‌آموزان در حین اجرای همین مانور صداهای عجیب و غریبی درمی‌آورد و می‌گفت:

«لذت زلزله به همین جور چیزهاست دیگه!»

البته خود من، بعد از اجرای این زنگ، به‌صورت عملی درباره زلزله و راه‌های مقابله با آن توضیح دادم؛ از جمله نقل مطلبی که روز قبل از معاون مؤسسه زلزله‌شناسی کشور شنیده بودم: «همه اقداماتی که ما در برابر زلزله انجام می‌دهیم، بر این فرض استوار است که حتماً منزل مقاوم و محکمی داریم».

همکاران هم گاهی جسته و گریخته در درس‌ها توصیه‌هایی برای ایمنی در برابر زلزله عرضه می‌کنند، اما ضروری است این حرکت‌های نمادین با برگزاری کلاس‌های عملی و کارگاهی و توسط مربیان متبحر همراه شوند،

چرا که بر یادگیری و آمادگی دانش‌آموزان تأثیر مضاعفی خواهد داشت تا کمتر شاهد حوادث ناگوار باشیم.

زمین لرزه و زلزله جزو حوادث طبیعی است که همواره بر اثر فعل و انفعالات درونی زمین، در بیشتر نقاط دنیا رخ داده است و خواهد داد. حال در برخی مناطق دنیا که روی گسل‌ها قرار دارند و مراکز زلزله‌خیز محسوب می‌شوند، به دفعات بیشتری اتفاق می‌افتد. کشور ما نیز، مانند بسیاری از کشورها، مستعد زمین لرزه است. کشور ژاپن هم در کمربند لرزه‌خیز اقیانوس آرام قرار گرفته و همواره شاهد زمین لرزه‌های زیاد با شدت کم و زیاد است. ولی تلفات جانی لرزه‌های این کشور کمتر است و صدمه‌های مالی نیز به سرعت و با نظم جبران می‌شوند. چرا کشور ما و ژاپن این همه متفاوت هستند؟!

سال گذشته هم که زلزله کرمانشاه و شهرهای دیگر، با آن همه صدمه‌های جانی و مالی و غم و اندوه ناشی از آن را داشتیم هر چند مردم عزیزمان، از سراسر کشور، ضمن همدردی، کمک‌های مادی و معنوی زیادی به بازماندگان این اتفاق کردند، اما چرا باید این اتفاق‌ها بارها با این شدت تکرار شوند و اقدام لازم و آموزش‌های ضروری و عملی در این باره به درستی صورت نگیرد؟!

منطقی است که آمادگی و مقابله مناسب با حوادث ناشی از زمین لرزه در کشورهای پیشرو در این زمینه، مربوط می‌شود به عواملی چون ساخت ساختمان‌های ایمن با فناوری‌های نوین، فرهنگ نظم داشتن در کارها و به احتمال زیاد آموزش‌های مناسبی که مردم از قبل دیده و آمادگی‌هایی که دریافت کرده‌اند. جدا از وظایف دولت و نهادها در این باره، «آموزش عملی و مناسب» می‌تواند توسط آموزش‌وپرورش در مدرسه‌ها به‌طور صحیح و جدی ارائه شود.

چندسال پیش و در فصل پاییز و آذرماه، مدیر و عوامل مجتمع آموزشی به یکی از مدرسه‌های روستایی آمده بودند تا ناظر اجرای مانور زلزله باشند. در کلاس علوم تجربی بودیم. زنگ زلزله نواخته شد. بعد از تمام

* دبیر علوم تجربی متوسطه اول پیرتاج، شهرستان بیجار، کردستان



جای خالی گفت‌وگو



شکوفه راستگو*

گفتم خب، پس چرا می‌گویید خانواده‌دار باشد؟ راحت بگویید پول‌دار باشد! پدر را برای چه می‌خواهید؟! چند نفری اولویتشان تیپ و قیافه بود. گفتم بیشتر توضیح دهید. یکی گفت: «آدم روش بشه تو خیابون باهاس راه بره!»

پرسیدم: به من بگو تو از راه رفتن با چه جور مردی خجالت می‌کشی؟
گفت: مثلاً خیلی لاغر باشه! هپلی باشه! قیافه و تیپش خوب نباشه...

یکی دیگر خیلی جدی و با احساس زیاد گفت: من به مامانم هم گفته‌ام این را. مرد اخلاق نداشته باشد مهم نیست، اما باید تیپ داشته باشد؟!

گفت‌وگوی بچه‌ها با هم ادامه داشت و من همچنان در این فکر بودم که چقدر جای این گفت‌وگوها در کلاس‌های ما خالی است! چقدر با این گفت‌وگوها می‌توان از شکست‌های عاطفی بعدی بچه‌ها پیشگیری کرد!

* بی‌نوشت

شاید بی‌انصافی باشد این را نگوئیم که تعداد قابل توجهی از بچه‌ها هم حرف‌های بسیار زیبا و ارزشمندی زدند که امیدوارکننده بود. اما آنچه بیشتر مرا به فکر فرو برد، همان صحبت‌هایی بود که نوشتم.

امروز سر کلاس کارآفرینی فعالیت «مزایده ارزش‌ها» را برگزار کردیم. در بازنگری فعالیت، بحث ملاک‌های ازدواج داغ شد. عده‌ای از بچه‌ها معتقد بودند ملاک‌های انتخاب، بسته به سنین مختلف عمر، تغییر می‌کند. عده‌ای هم مخالف این عقیده بودند.

به نظرم رسید بهتر است اول ببینیم ملاک را چی تعریف می‌کنیم. از هائیه که بیشتر از همه روی تغییر ملاک‌ها در طول زمان اصرار داشت، خواستم پای تخته بیاید و ملاک‌هایی را که بچه‌ها می‌گویند بنویسد.

بعضی ملاک‌هایی که بعضی‌ها به شوخی یا جدی می‌گفتند برایم عجیب بود. سعی کردیم روی هر ملاک کمی گفت‌وگو کنیم.

چقدر این بچه‌ها نگران خیانت و بی‌وفایی مردها هستند!

نگاهشان به خانواده همسر کاملاً خصمانه است. چرا واقعا؟!

چند نفری از بچه‌ها مرد ایده‌آل را مردی می‌دانستند که نه خواهر داشته باشد و نه مادر؟ و جالب اینکه یکی از ملاک‌هایشان این بود که «خانواده‌دار» باشد. پرسیدم این دو تا که با هم در تناقض است؟ گفتند پدر داشته باشه خوبه!

(روز اخلاق و مهرورزی)

پیامبر (ص) پدر مهربانی که می‌بیند!

مریم یراقی

اگر پدر هستی، پدری کن!
مدتی که گذشت، بی‌گناهی من به شیوه‌ای ثابت شد که خارج از توان بشر بود.
به یقین رسیدم، پیامبر(ص) پدرم هستند و دستان خالی و بی‌پناهم ظلم و خشونت ناروا دیده بودند.
پیامبر (ص) در حق ما پدری مهربان است، تا آنجا که «خداوند» در دو جای قرآن می‌فرماید:
■ «فلعلک باخع نفسک علی آثارهم ان لم یؤمنوا بهذا الحدیث اسفا» (کهف/۶): گویی به‌خاطر اعمال آنان می‌خواهی خود را از غم و اندوه هلاک کنی، اگر به این گفتار ایمان نیاورند!
■ «لقد جاءکم رسول من انفسکم عزیز علیہ ما عنتم حریم علیکم بالمؤمنین رثوف رحیم» (توبه/ ۱۲۸): به یقین، رسولی از خود شما به سویتان آمد که رنج‌های شما بر او سخت است و اصرار بر هدایت شما دارد و نسبت به مؤمنان رثوف و مهربان است.

* منابع

۱. قرآن کریم
۲. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۹۵، باب ۶
۳. عیون اخبار الرضا(ع)، ج ۲، ص ۸۶

بار سنگین حرف‌های ناروا و خشونت‌های خالی شده بر سرم، حالم را خراب کرده بود. زیر باران تا خانه دویده بودم و حتی از بازگو کردنشان وحشت داشتم.
با انگشت سبابه شقیقه‌هایم را فشار می‌دادم و به این فکر می‌کردم که من حامی ندارم تا در مقابل این آدم‌های خشن و افراطی و گستاخی و تهمت‌های آنان سینه سپر کند. فریاد می‌زنند و از قدرتشان استفاده می‌کنند تا هر آن کس را که شبیه آنان فکر نمی‌کند و حرف حق می‌زند سرکوب کنند. جای خالی آن کسی که این حالم را بفهمد، مرا بشنود و در مقابل جمعیتی که دروغ را باور کرده بودند، حمایت کند، سخت خالی بود! از فشار آن همه فریاد و ظلمی که به ناحق بر من روا داشته بودند، اشک‌های داغ و بی‌قرار روی گونه‌هایم سرازیر بودند و من مستأصل و درمانده، در سر رسیدم، به دنبال تاریخ و یادداشت‌هایی برای اثبات بی‌گناهی‌ام بودم که به‌طور اتفاقی پایین صفحه را دیدم.
حدیثی از پیامبر (ص) بود: «انا و علی ابوا هذه الامة»: من و علی پدران این امت هستیم (مجلسی، ج ۱۶: ۹۵؛ شیخ صدوق، ج ۲: ۸۶).
قلیم منقبض شد و دستانم لرزید. پدر حامی نوازشگری است که می‌گوید هیس! آرام باش و تماشا کن.
سرم را رو به آسمان بلند کردم و گفتم: اگر می‌بینی، دستان خالی و بی‌پناهم را ببین! خشونت‌های ناحقی را که در حقم شده هم ببین ...



روز مانور زلزله



روز دانشجو بر تمام دانشجویان و معلمان دانشگاه مبارک باد



روز بسیج



شب یلدا



روز پژوهش / ولادت امام حسن عسکری (ع)



با مجله‌های رشد آشنا شوید

مجله‌های دانش‌آموزی

به صورت ماهنامه و نه شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود:

رشد کودک برای دانش‌آموزان پیش‌دبستانی و پایه اول دوره آموزش ابتدایی

رشد نوجوان برای دانش‌آموزان پایه‌های دوم و سوم دوره آموزش ابتدایی

رشد دانش‌آموز برای دانش‌آموزان پایه‌های چهارم، پنجم و ششم دوره آموزش ابتدایی

مجله‌های دانش‌آموزی

به صورت ماهنامه و هشت شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود:

رشد نوجوان برای دانش‌آموزان دوره آموزش متوسطه اول

رشد پرتال برای دانش‌آموزان دوره آموزش متوسطه اول

رشد جوان برای دانش‌آموزان دوره آموزش متوسطه دوم

مجله‌های بزرگسال عمومی

به صورت ماهنامه و هشت شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود:

♦ رشد آموزش ابتدایی ♦ رشد تکنولوژی آموزشی

♦ رشد مدرسه فردا ♦ رشد معلم

مجله‌های بزرگسال تخصصی:

به صورت فصلنامه و سه شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود:

- ♦ رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی ♦ رشد آموزش زبان و ادب فارسی
- ♦ رشد آموزش هنر ♦ رشد آموزش مشاور مدرسه ♦ رشد آموزش تربیت بدنی
- ♦ رشد آموزش علوم اجتماعی ♦ رشد آموزش تاریخ ♦ رشد آموزش جغرافیا
- ♦ رشد آموزش زبان‌های خارجی ♦ رشد آموزش ریاضی ♦ رشد آموزش فیزیک
- ♦ رشد آموزش شیمی ♦ رشد آموزش زیست‌شناسی ♦ رشد مدیریت مدرسه
- ♦ رشد آموزش فنی و حرفه‌ای و کارشناسی ♦ رشد آموزش پیش‌دبستانی
- ♦ رشد پرهان متوسطه دوم

مجله‌های رشد عمومی و تخصصی، برای معلمان، مدیران، مربیان، مشاوران و کارکنان اجرایی مدارس، دانش‌جویان دانشگاه فرهنگیان و کارشناسان گروه‌های آموزشی و... تهیه و منتشر می‌شود.

♦ نشانی: تهران، خیابان ایرانشهر شمالی، ساختمان شماره ۴

آموزش و پرورش، پلاک ۲۶۶.

♦ تلفن و نمابر: ۰۲۱ - ۸۸۳۰۱۴۷۸ - ۸۸۳۰۲۱

♦ وبگاه: www.roshdmag.ir



۲۷

روز جهانی عاری از خشونت و افراطی‌گری

۲۴	۱۰	شنبه
۲۵	۱۱	یکشنبه
۲۶	۱۲	دوشنبه
۲۷	۱۳	سه‌شنبه
۲۸	۱۴	چهارشنبه
۲۹	۱۵	پنجشنبه
۳۰	۱۶	جمعه
۱۷	۳	شنبه
۱۸	۴	یکشنبه
۱۹	۵	دوشنبه
۲۰	۶	سه‌شنبه
۲۱	۷	چهارشنبه
۲۲	۸	پنجشنبه
۲۳	۹	جمعه

۴ آذر ولادت حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) (۵۳ سال قبل از هجرت) و روز اخلاق و مهرورزی - ولادت حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) مؤسس مذهب جعفری (۸۳ ه ق) (تعطیل)
 ۱۵ آذر روز بسیج
 ۱۸ آذر روز مانور زلزله
 ۱۶ آذر روز دانشجو
 ۲۵ آذر ولادت حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) (۲۳۲ ه ق) - روز پژوهش
 ۲۷ آذر وفات حضرت معصومه (سلام الله علیها) (۲۰۱ ه ق) - روز جهانی عاری از خشونت و افراطی‌گری
 ۳۰ آذر شب یلدا



راهنما و روش‌های سلیبی در آموزش

نویسنده: **عبدالعظیم کریمی**
 ناشر: **تلاوت (۶۶۹۵۶۰۹۵-۰۲۱)**
 سال نشر: **۱۳۹۶**
 محل نشر: **تهران**

دکتر **عبدالعظیم کریمی** معمولاً در گفته‌ها و نوشته‌هایش بر «نایادگیری» و «روش‌های سلیبی» تأکید می‌کند. در این راستا به این نکته اشاره می‌کند: «تخستین اصل در آموزش این است که هیچ چیز قابل آموزش نیست». شنیدن این گونه سخنان برای ما معلمان شگفت‌انگیز و در عین حال وجدآور است. جان کلام این است که یادگیری واقعی آن نیست که ما به دانش‌آموزان یاد می‌دهیم یا تصور می‌کنیم یاد می‌دهیم، بلکه آن است که خود دانش‌آموزان یاد می‌گیرند. دانه‌هایی که ما می‌ریزیم و دانش‌آموز مورچه‌وار در انبار ذهن خود ذخیره می‌کند تا در روز آزمون پایانی تحویل دهد، آورده‌ای ندارد و چیزی به وجود او نمی‌افزاید، بلکه او تنها وقتی یاد می‌گیرد که زنبوروار بر گرد گل‌های گوناگون بچرخد، توشه‌های خود را بردارد و از آن خود کند و شاهد آن را به ما عرضه کند. شنیدن این سخنان جالب است، اما همان وقت که به وجد می‌آییم، این پرسش برای ما مطرح می‌شود که چگونه می‌توانیم چنین شرایطی را برای دانش‌آموز خود فراهم کنیم؟ کتاب «راهنما و روش‌های سلیبی در آموزش» با عنوان فرعی «چگونه تدریس و تبلیغ نکنیم»، در پاسخ به این پرسش همیشگی معلمان تألیف شده است و می‌تواند راهنمای معلمان باشد که می‌خواهند قدم در راه کم‌رهروی «نایادگیری» بگذارند. این کتاب را اولین بار انتشارات تلاوت در پاییز ۱۳۹۶ چاپ کرده است.



حمایت از کالای ایرانی

رشد را بشناس

نحوه اشتراک مجلات رشد به دو روش زیر:
 الف. مراجعه به وبگاه مجلات رشد به نشانی www.roshdmag.ir و ثبت‌نام در سایت و سفارش و خرید از طریق درگاه الکترونیکی بانکی.
 ب. واریز مبلغ اشتراک به شماره حساب ۳۹۶۶۲۰۰۰ بانک تجارت، شعبه سه‌راه آزمایش کد ۳۹۵ در وجه شرکت افست و ارسال فیش بانکی به همراه برگ تکمیل‌شده اشتراک با پست سفارشی یا از طریق دورنگار به شماره ۰۲۳۳۰۸۸۴۹.

♦ عنوان مجلات در خواستی:

♦ نام و نام خانوادگی:

♦ تاریخ تولد: ♦ میزان تحمیلات:

♦ تلفن:

♦ نشانی کامل پستی:

استان: ♦ شهرستان:

خیابان:

پلاک: ♦ شماره پستی:

شماره فیش بانکی:

مبلغ پرداختی:

♦ اگر قبلاً مشترک مجله رشد بوده‌اید، شماره اشتراک خود را بنویسید:

امضا:

♦ نشانی: تهران، صندوق پستی امور مشترکین: ۱۵۸۷۵-۳۳۳۱

♦ تلفن بازرگانی: ۰۲۱-۸۸۸۶۷۳۰۸

♦ Email: Eshterak@roshdmag.ir

♦ هزینه اشتراک سالانه مجلات عمومی رشد (هشت شماره): ۳۵۰/۰۰۰ ریال

♦ هزینه اشتراک یک ساله مجلات تخصصی رشد (سه شماره): ۲۲۰/۰۰۰ ریال

معلم

پرونده
هدایت
تحصیلی

پایه هفتم، هفتم، نهم، دوازدهم
معماری و معماری مدرن
معماری و معماری مدرن

رشد



در کنار مشاوران تحصیلی، معلمان در فرایند هدایت تحصیلی نقش بسیار مهمی دارند. بچه‌ها بیشترین زمان را در کلاس با معلم خود سپری می‌کنند و معلم می‌تواند شاهد بسیاری از رفتارها و عملکردهای آن‌ها باشد و صرفاً در داوری خود به نمره درسی اکتفا نکند. خوب بودن در یک درس تنها ملاک برای انتخاب رشته نیست، شناخت توانایی‌ها و استعدادها، ویژگی‌های شخصیتی، علاقه، آگاهی، لذت‌بردن و حمایت آینده شغلی از شرایط آن رشته بسیار مهم است. معلم می‌تواند منبع اطلاعاتی خوبی برای مشاوران و والدین در خصوص هدایت تحصیلی باشد. برای مثال، معلم هنر می‌تواند علاوه بر جمع‌آوری اطلاعات در خصوص علاقه و توانمندی دانش‌آموز در این درس، در خصوص این رشته آگاهی‌ها و راهنمایی‌های لازم را به او بدهد تا دانش‌آموز بداند بعدها در چه حیطه‌هایی می‌تواند فعالیت کند.

شخصیت معلم یکی از موارد مهمی است که می‌تواند روی دیدگاه بچه‌ها نسبت به انتخاب کردن یا انتخاب نکردن یک رشته تأثیر بگذارد. معلم اثرگذار می‌تواند یا تدارک برنامه‌ها و عملکرد خود، دانش‌آموزان را به درس علاقه‌مند کند. برعکس، دانش‌آموزان با توجه به توانمندی در یک درس، به خاطر دوست‌نداشتن معلم خود، انگیزه خود را نسبت به آن درس از دست می‌دهند. زمانی که معلم اعتماد لازم را ایجاد می‌کند، بچه‌ها بیشتر راهنمایی‌های او را قبول می‌کنند. هر چه اعتماد به معلم بیشتر باشد، بچه‌ها بیشتر در تصمیم‌گیری‌های خود او را سهیم می‌کنند. در فرایند انتخاب رشته، نداشتن شناخت و آگاهی، به گرفتن تصمیمات اشتباه می‌انجامد که یکی از نتایج آن، در همان ابتدا، تمایل به تغییر رشته در پایه‌های دهم و یازدهم است.

نقش معلمی خود را در این‌باره نادیده نگیریم.



تعمیر رویاک والدین



تصویرگر: میثم موسوی

که جامعه یا خانواده به آن شغل می‌داد یا شاید الگوبرداری از حرفه والدین یا انسان مورد علاقه‌مان بود. کودک دکتر دیروز، امروز دوست دارد خبرنگار شود، در حالی که در بازی‌های کودکانه، هیچ‌گاه نقش‌های خبرنگاری، مربی مهد کودک، تعمیرکاری، روان‌شناسی و موارد دیگر دیده نمی‌شوند. چه می‌شود که باز هم افراد به دنبال علاقه‌های خود نمی‌روند و به دنبال نقش دکتر بودن می‌روند. چرا این‌گونه است؟

دیگر دوران دنبال کردن حرفه پدر گذشته است و به بچه‌ها این امکان داده می‌شود که براساس دانش، توانایی و علاقه‌های خود حرفه برگزینند. بنابراین، نیاز است آن‌ها استعدادها و توانایی‌های خود را بشناسند و در زندگی خویش نقش خودکنترلی و خودراهبری داشته باشند. از دوران کودکی و انتخاب نقش‌های دکتری، پلیسی، مادری یا پدری در بازی‌هایمان یادی کنیم. چه عواملی باعث می‌شدند آن نقش‌ها را بازی کنیم؟ شاید آن انتخاب‌ها براساس ارزشی بود

در دوره‌ای نه‌چندان دور، رشته‌های ریاضی و تجربی فقط برای بچه زنگ‌ها بودند و در صورت تمایل فردی به رشته‌هایی از قبیل علوم انسانی، هنر و حتی ورود به هنرستان، برچسب تنبل بودن به او زده می‌شد. بدون شک عواملی از قبیل چشم و هم‌چشمی در خانواده‌ها، برآوردن رویای والدین، موقعیت شغلی و باکلاس بودن در این انتخاب‌ها بی‌تأثیر نبودند.

واقعیت بیانگر این است که درصدی از دانشجویان، بعد از پذیرفته شدن در دانشگاه، متوجه می‌شوند رشته‌ای که در آن تحصیل می‌کنند، براساس علاقه‌ها، توانایی و استعدادها نیست. برای مثال، دکتر **شهاب اناری**، مدرس زبان و نویسنده بین‌المللی، می‌گوید، رتبه اول رشته پزشکی در کنکور سال ۱۳۷۶ بوده است، ولی بعد از اتمام دوره عمومی به این نتیجه رسیده است که هیچ علاقه‌ای به این حرفه ندارد. او استعداد خود را در زمینه تدریس، معلمی و نویسندگی می‌بیند و امروز به‌عنوان مدرس، مؤلف موفق و همچنین به‌عنوان کوچ^۱ حرفه‌ای در زمینه‌های هدایت تحصیلی، توسعه شغلی و حرفه‌ای، از دانش‌آموزان و دانشجویان گرفته تا مدیران سازمانی و صاحبان کسب و کار، فعالیت می‌کند. همچنین، دکتر **زهرا مجاهدی** به‌عنوان فردی که در زمینه استعدادیابی فعالیت می‌کند، بعد از قبولی در رشته پزشکی، اعلام می‌کند این رشته را دوست ندارد و فقط براساس جو حاکم در آن زمان و به خاطر توانایی خوبی که در درس‌های رشته تجربی داشت، رشته پزشکی را انتخاب کرد و بعد از قبولی، به دلیل نداشتن علاقه به پزشکی، در رشته زیست‌شناسی ادامه تحصیل داد؛ در حالی که روان‌شناسی را دوست داشت و در ادامه مسیر تحصیلی خود در دوره‌های کارشناسی ارشد و دکترا علاقه‌هایش را دنبال کرد. شاید این‌ها مثال‌هایی از افرادی هستند که توانسته‌اند به سرعت راه خود را پیدا کنند، ولی چه بسا افراد دیگری که با انتخاب‌هایی دور از علاقه‌ها و توانایی‌هایشان، همچنان در آرزو مانده‌اند.

البته افرادی هم بوده‌اند که رشته تحصیلی خود را با آگاهی انتخاب کرده‌اند. **فرزانه نوراللهی**، معلم فیزیک، می‌گوید، برخلاف خواسته مادر که تمایل به پزشک شدن ایشان داشت، خودش در ابتدا به رشته مکانیک علاقه‌مند بود، ولی فکر می‌کرد این رشته مردانه است. به رشته‌های هنر و کامپیوتر هم علاقه داشت، ولی باز به این نتیجه رسید که در کنار درس دانشگاهی، به شکل آزاد می‌تواند آن‌ها را یاد بگیرد. با توجه به توانمندی زیاد در عربی و درس‌های علوم انسانی، به پیشنهاد یک معلم که با خواندن علوم پایه می‌توانی روی درس‌های انسانی هم تسلط بیشتری داشته باشی، علوم انسانی را هم کنار می‌گذارد. معلم شیمی خود را هم دوست نداشت و رشته

شیمی را از گزینه‌های خود خارج کرد. ایشان به دنبال نوعی معرفت‌شناسی دقیق‌تر بود و آن را در رشته فیزیک می‌دید. او امروز از انتخاب خود راضی است، ولی می‌گوید در علوم، به‌خصوص زیست‌شناسی هم می‌توانست این جهان‌بینی را پیدا کند، اگر از آن خوب آگاهی داشت.

امروزه انتخاب رشته تحصیلی یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های دانش‌آموزان در پایه نهم است. بیشتر آن‌ها اطلاعات واضح و روشنی از توانایی‌ها و مهارت‌های لازم برای انتخاب رشته موردنظر و نیز تصویری از نتایج انتخاب آن رشته ندارند. این آگاهی‌ها از دوره ابتدایی باید آغاز و از پایه هفتم به بعد به‌طور جدی بررسی شود. بدون شک، سیاست‌های مدرسه در خصوص هدایت تحصیلی و ارزشی که به برخی از رشته‌ها می‌دهد، در جذابیت آن رشته تأثیرگذار است. به‌طور مثال، در منطقه شهاب استان هرمزگان، نگاه مدیر مدرسه و دلسوزی‌های او و حمایت از تلاش‌های معلمان در راستای فرایند هدایت تحصیلی دانش‌آموزان نشان‌دهنده موفقیتشان در این امر است. گزارش کامل این فعالیت‌ها را در این شماره می‌توانید بخوانید.

همکاری نکردن والدین با مدرسه چالش دیگری است. هنوز هم رویای خانواده‌ها دکتر شدن فرزندانشان است و متقاضیان رشته تجربی هر سال زیادتر می‌شود. این در حالی اتفاق می‌افتد که ظرفیت‌ها برای این رشته محدودند. نتیجه این امر، افزایش بیشتر پشت کنکوری‌ها در این رشته خواهد شد. بچه‌ها و خانواده‌ها اطلاعات دقیقی از شرایط کنونی بازار کار و چالش‌های فارغ‌التحصیلان پزشکی ندارند. در حالی که کشور به نیروی متخصص در زمینه‌های فنی و حرفه‌ای نیاز دارد. باز هم در منطقه شهاب، با وجود نیاز منطقه به مهندسان در زمینه‌های گوناگون، خانواده‌ها به انتخاب رشته تجربی تمایل دارند و دکتر شدن را باکلاسی می‌دانند.

نتایج تحقیقی در اسلواکی نشان داده است، شخصیت معلم زیست، نوع رفتار و شیوه تدریسش، روی دیدگاه بچه‌ها و علاقه‌مندی آن‌ها به این درس تأثیر گذاشته و یکی از عوامل مهم در انتخاب رشته تجربی بوده است.^۲ نتایج تحقیق دیگری در تانزانیا نشان داد، معلمان نقش مهمی در علاقه‌مند کردن دانش‌آموزان در درس ریاضی و انتخاب آن رشته داشتند.^۳ بنابراین، معلمان اثرگذار فرصت یادگیری و شناخت بیشتری برای دانش‌آموزان فراهم می‌کنند. میزان حمایت مدیر در خصوص ارائه برنامه‌هایی در این زمینه و حمایت معلمان در این جهت را نمی‌توان نادیده گرفت.^۴

✱ پی‌نوشت
۱. عربی

2. kubiakto, torkar & Rovnanova, 2017: 127-140
3. Nddichako & komba, 2014: 49-56



گفت‌وگوبا
دکتر مسعود شکوهی،
مدیرکل دفتر راهنمایی و
مشاوره وزارت آموزش و
پرورش

جلوتر از صفر

محمد رضا حاشمتی

ساده که من نویسنده‌ام، شما معلم و دکتر شکوهی مدیرکل دفتر راهنمایی و مشاوره وزارت آموزش و پرورش. و حتماً همین حالا یک نفر در دلش می‌گوید: اگر من به جای این‌ها بودم....

من و شما در خیلی از روزمرگی‌ها در آینده دانش‌آموزانمان و خانواده‌هایشان تأثیر خواهیم گذاشت. آقای شکوهی نیز «موظف است» در زمان امضای بخش‌نامه‌ها به وضعیت تمام معلمانی بیندیشد که این امضا در حال و روزشان اثر می‌گذارد. با این حال، بد نیست اگر در روزگار نه‌چندان زیبایی که هر کار به دیگری پاس داده می‌شود، با اندکی (و شاید هم با مقدار زیادی!) از خودگذشتگی، نسلی را تربیت کنیم که با علاقه و آگاهی - نه از سر مصلحتی قیم‌مآبانه - مسئولیت شغل و آینده خود را برعهده بگیرند. از آمدنم نبود گردون را سود/ وز رفتن من جاه و جلالش نفزود/ وز هیچ‌کسی نیز دو گوشم نشنود کاین آمدن و رفتنم از بهر چه بود؟ این مصاحبه را به نیت تغییر مرور کنید.

اگر کارهای بودم، اگر فلان‌جا برای من بود، اگر به جای فلانی نشسته بودم!

همه‌ما گاهی به این «اگرها» فکر می‌کنیم و دلمان می‌خواهد با یک دست‌تور و یک امضا آینده را تغییر بدهیم. برای تغییر روزگار به مصلحت‌ها فکر می‌کنیم و سعی می‌کنیم بهترین انتخاب روی میزمان قرار بگیرد، اما بهترین انتخاب به نفع چه کسی؟

مدیر باشیم یا معلم، تصور می‌کنم این موضوع مهم‌ترین بخشی است که در هر انتخاب نقش اساسی دارد؛ حتی در خواندن ادامه این مطلب!

واقعاً خواندن این دو صفحه به نفع چه کسی است؟ من نویسنده؟ شمای معلم؟ مدیری که در دفترش نشسته‌ایم و با هم مصاحبه می‌کنیم؟ ای کاش به جای همه این‌ها، این مطلب در آینده دانش‌آموزانی مؤثر باشد که امروز مخاطب مجله ما نیستند! حاصل این گفت‌وگو باید آینده را تغییر بدهد؛ شاید به همین دلیل

چرا هدایت تحصیلی؟ هدف از اجرای طرح هدایت تحصیلی چیست؟

با توجه به راهکارهای 'سند تحول، لازم است مسیر تحصیلی و شغلی دانش‌آموزان در فعالیتی فرایندی، سیستمی و منطقی طراحی شود. این هدایت تحصیلی با توجه به انتظارات جامعه صورت خواهد پذیرفت و دورنمای برنامه این است که دانش‌آموزان را به سطحی از تمایز یافتگی و فرهیختگی در جهت انتخابی آزاد برساند. منظور از «فرایندی» بودن برنامه، استمرار حرکتی منطقی و ضابطه‌مند در راستای شناخت و کانالیزه کردن توانایی و استعداد های دانش‌آموزان است. اگر شناخت سیستماتیک توانایی‌ها و استعداد های دانش‌آموزان از دوران پیش‌دبستانی آغاز شود و زمینه انتخاب رشته از پیش مشخص شده باشد، در پایان سال نهم، با سردرگمی دانش‌آموزان و خانواده‌هایشان مواجه نخواهیم شد. به‌علاوه، از همان سال نیز زمینه‌های شغلی و آینده آن دانش‌آموزان در جامعه مدنظر قرار خواهد گرفت.

در آزمون هدایت تحصیلی چه مواردی در نظر گرفته می‌شوند؟

عوامل تأثیرگذار در این آزمون عبارتند از: نظر اولیا، علاقه دانش‌آموز، تشخیص معلمان، پیشینه تحصیلی و نظر مشاور. هر کدام از این موارد به ترتیب ۵، ۱۰، ۱۰، ۳۵ و ۱۰ نمره مؤثر خواهند داشت. جدای از این، آزمون نیز برگزار می‌شود که ۵۰ نمره مؤثر دارد. تفاوت فاز جدید طرح هدایت تحصیلی، کم‌رنگ شدن تأثیر صرف نمره و پررنگ شدن نقش دانش‌آموز، معلمان و والدین است. در گذشته، بخش زیادی از ویژگی‌های روانی و رفتاری دانش‌آموزان نادیده گرفته می‌شد و شاید به همین خاطر شاهد تغییر رشته‌های فراوان پس از ورود به دانشگاه و اشباع شدن برخی مشاغل بودیم.

در حال حاضر شرایط طرح هدایت تحصیلی چگونه است و چه دورنمایی دارد؟

با توجه به اقلیم متنوع کشور و تفاوت‌های فرهنگی حدود دو سال زمان گذاشته شد تا آزمون‌ها به صورت بومی استاندارد شوند. سه دانشگاه و مرکز علوم‌شناختی نیز در اجرای این طرح همکاری داشته‌اند. آنچه به صورت مصطلح آزمون می‌نامیم، در واقع چک‌لیستی است برای خودارزیابی دانش‌آموزان حاوی ۵۰۰ سؤال با ۲۳ خرده مقیاس توانایی، رغبت، شخصیت و... لازم است «معلمان و مشاوران» به صورت پراکنده در طول سال (و نه به صورت یکجا) از دانش‌آموزان بخواهند برای تکمیل پرونده‌های خود به آن‌ها پاسخ دهند. متأسفانه، به دلیل نبود بستر مناسب در بعضی مناطق، امکان پاسخ‌گویی به سؤالات در منزل وجود ندارد، اما تلاش بر این است که آزمون‌ها به صورت آفلاین و کاغذی نیز برگزار شوند. در سال ۱۳۹۷ حدود ۹۷ هزار آزمون در سامانه ثبت شد. بخشی از کسری ۵۰۰ هزار نفری این آزمون به دلیل ترک تحصیل و قسمت عمده

آن به دلیل نبود زیرساخت‌های مناسب بود. البته کمیته هدایت تحصیلی ملزم است دانش‌آموزانی را که به لحاظ زیرساختی، امکانات لازم اجرای آزمون را ندارند، به مناطق برخوردار بفرستد و زیر نظر مرکز آموزش و پرورش، برای مناطقی که تعداد دانش‌آموزان آن به حدنصاب نمی‌رسد، مشاوره از بخش مرکزی اختصاص بدهد. انجام چنین آزمونی بدون آگاهی از شرایط موجود و تبصره‌های لازم، همچنین بدون آگاهی دانش‌آموزان و خانواده‌هایشان از مفاهیم، سؤالات، شرایط و... فایده چندانی نخواهد داشت. در اینجا نقش مدیران پررنگ شده و بر عهده معلم و مشاوران است تا دانش‌آموز و خانواده‌اش را از چرایی دقت در پاسخ‌دهی به این آزمون و چگونگی تکمیل آن آگاه کنند.



آیا وجود چنین طرحی بهتر از نبود آن است؟

دکتر شکوهی معتقد است، اگر بنا بود منتظر تکمیل زیرساخت‌ها بشویم، هیچ‌گاه طرح (که به‌حال مقرر است) به مرحله اجرا در نمی‌آید، اما حالا، پس از به‌وجود آمدن موجی که از این جریان صحبت می‌کنند، «حداقل» ممکن است گروهی از مشاوران، مدیران، معلمان و اولیا برای بهبود اوضاع قدمی بردارند. این روزها تب ریاضی کم‌رنگ‌تر شده و شاهد به‌وجود آمدن گرایش به سمت رشته‌های کاربردی و فنی و حرفه‌ای هستیم. تلاش برای توانمندسازی مشاوران صورت گرفته و مناطق حق دارند بر اساس نیاز خود ظرفیت‌ها را تعیین کنند. با به اجرا درآمدن این طرح، تمرکز تصمیم‌گیری از مرکز برداشته شده است و استقلال بیشتری در سایر مناطق به‌وجود خواهد آمد. البته که «حتماً» نواقص بسیاری در اجرایی کردن بخش‌نامه‌ها در کشور با این همه تفاوت سطح امکانات، تنوع بافت و فرهنگ و... وجود دارد، اما شاید لازم بود از نقطه صفر جلوتر برویم تا مشکلات راه مشخص شود.

* پی‌نوشت

۱. راهکارهای ۱۲-۳ و ۲۷-۳ سند تحول



گزارشی از اجرای طرح
هدایت تحصیلی در
منطقه شهاب قشم

عبور از طوفان

زهراسنعنگران

هدف آموزش و پرورش از اجرای طرح هدایت تحصیلی این است که بتواند (با توجه به نظرات دانش آموز، مشاور، معلمان، اولیا و همچنین با توجه به نیازهای مناطق و آزمون آنلاینی که برای شناخت بهتر استعدادها طراحی شده است) انتخاب مسیر تحصیلی دانش آموزان را کارآمدتر کند. اما متأسفانه، در برنامه‌هایی که به صورت استاندارد شده در پایتخت تدوین می‌شوند، ممکن است از مسائل و جزئیات بومی مختص به هر منطقه غفلت شود. اگر از من بخواهید تمام گزارش این شماره را فقط در یک جمله خلاصه کنم، سؤال یکی از معلمان منطقه شهاب را خواهم نوشت، وقتی که پرسید: «از زبون کسی که تو این منطقه زندگی می‌کنی حرف بزنم یا از زبون معلم آموزش و پرورش؟» به استان هرمزگان سفر کردیم تا با توجه به تجربه موفق منطقه شهاب جزیره قشم در بومی کردن طرح هدایت تحصیلی، چالش‌ها، مسائل و راه‌حل‌های آنان را در پیشبرد این برنامه مرور کنیم.

منطقه شهاب در یک نگاه

خوبی طرح هدایت تحصیلی اینه که موارد مختلف رو در نظر گرفته، بدیش اینه که این کار شدنی نیست. در جزیره قشم، با توجه به رونق فعالیت‌های عمرانی - اقتصادی، نیاز به فارغ‌التحصیلان ریاضی محسوس است. اما مرتضی جعفری، مسئول روابط عمومی اداره آموزش و پرورش منطقه شهاب، در این باره از سه چیز دل‌پری دارد: دانش‌آموزانی که از ریاضی می‌ترسند؛ خانواده‌هایی که به کمتر از پزشکی رضایت نمی‌دهند؛ محدودیت امکانات!

مرتضی جعفری می‌گوید، طرح هدایت تحصیلی طرح خوب و کارشناسی شده‌ای است. با این حال، آیا خانواده‌ها یا خود دانش‌آموز برای درست انجام دادن کار آگاهی کافی دارند؟ منطقه شهاب منطقه بسیار وسیعی است، به طوری که فاصله بین شرقی‌ترین مدرسه تا غربی‌ترین مدرسه حدود ۳۰۰ کیلومتر می‌شود. این منطقه ۳۲ مدرسه متوسطه اول و ۶۳۸ دانش‌آموز پایه نهم دارد. آقای جعفری می‌گوید، زیرساخت‌ها و ظرفیت‌های ایجاد شده در روش‌های جدید هدایت تحصیلی به نفع منطقه

پس از ابلاغ طرح هدایت تحصیلی بر هر مدیر چه می‌گذرد؟

■ وقتی خانواده به حالت شاک می‌آورد مدرسه می‌شود، اولین نفر که می‌بیند، سرایدار یا مدیر، اعتراض می‌کند. بنابراین، ما مجبور شدیم سرایدار رو هم آگاه کنیم ...

تجربه‌های یوسف ابراهیمی، مدیر دبیرستان حشمت طبل: ابلاغ دستورالعمل طرح هدایت تحصیلی از روز اول ابلاغی یکسان برای کل کشور بود و با توجه به نادیده گرفته شدن وضعیت بومی هر منطقه، در سال اول، مسائل بسیاری برای ما پیش آمد. مثلاً با توجه به محدودیت‌های مالی و فنی، برای برگزاری آزمون آنلاین هدایت تحصیلی، مشکل کمبود

کامپیوتر وجود داشت. ما این مشکل را

با آوردن پنج شش لپ‌تاپ شخصی

حل کردیم. سال اول که آزمون

برای استعدادها و علاقه‌های

دانش‌آموزان برگزار شد،

دانش‌آموزان در ۱۰

دقیقه به‌طور سراسری

به سؤال‌ها پاسخ دادند

و رفتند. چند ماه بعد،

موقع ثبت‌نام در رشته

مورد نظرشان، متوجه

شدند رشته‌ای که در

آن پذیرفته شده‌اند،

تحت تأثیر همان آزمون

بوده است! جدید بودن این

شیوهٔ سنجش، طولانی بودن

زمان آزمون، و تعدد آزمون‌هایی

که در مدرسه‌ها برگزار می‌شوند،

باعث شده بود دانش‌آموزان آن را جدی

نگیرند. البته، حتی در صورت جدی گرفتن

هم، مشکلات دیگری وجود داشتند. مثلاً در سؤال واژه

سی‌تی‌اسکن آمده بود و اینجا خیلی‌ها معنی سی‌تی‌اسکن را نمی‌دانند!

این بود که در سال اول اجرای آزمون هدایت تحصیلی، هر

لحظه در اتاقی باز می‌شد و بد و بیراهی بود که والدین نثار مدیر

و معلم‌ها می‌کردند. خانواده‌های ماهی‌گیر هیچ‌وقت کارشان

به ادارهٔ دولتی نیفتاده بود (و البته تقصیری هم نداشتند) و

از آزمون و ضریب نمرات سر در نمی‌آوردند. حالا کارنامه به

دست می‌خواستند دانش‌آموزشان را به رشتهٔ تجربی بفرستند.

یا مثلاً دانش‌آموز رشته‌ای را می‌خواست که در منطقه وجود

نداشت. یا دلش می‌خواست مثلاً در رشتهٔ ریاضی درس بخواند

و شاید حتی معدل او ۱۸ بود، اما نمرهٔ ریاضی‌اش کم بود. در

هستند و می‌توان با ترغیب افراد بومی خودمان به انتخاب رشتهٔ ریاضی، در آینده نیاز منطقه به مهندس را تا حدودی برطرف کرد تا دیگر مجبور به آوردن مهندس از دیگر استان‌ها نباشیم. اما کمبود امکانات فنی برگزاری آزمون‌های آنلاین، کمبود مشاور برای اطلاع‌رسانی به والدین و دانش‌آموزان، همچنین کمبود مدرسه و حتی کمبود دانش‌آموز! (برای آنکه هر کس بتواند علاقه‌های خودش را پیگیری کند) از نواقص این طرح به شمار می‌آیند.

در منطقهٔ شهاب، برای ۳۲ مدرسهٔ متوسطهٔ اول ۶ مشاور

وجود دارد، یعنی حتی اگر همهٔ مشاوران

موجود را به متوسطهٔ اول اختصاص

بدهند، باز هم هر مشاور برای تکمیل

ساعت‌های کلاسی‌اش مجبور

است بین روستاهای پراکنده

در رفت‌وآمد باشد و با توجه

به مسافت طولانی بین

روستاهای این امر (به

خصوصاً برای مشاوران

خانم) چندان ساده به

نظر نمی‌رسد.

از اجرای طرح هدایت

تحصیلی در منطقهٔ

شهاب دو سال می‌گذرد.

جعفری معتقد است،

با توجه به زیاد بودن

تقاضای ورود به رشتهٔ تجربی،

«راحت‌ترین کار» فرستادن

دانش‌آموزان به کلاس‌های تجربی

است که با توجه به سهمیهٔ تخصیص

داده شده به منطقه، دانش‌آموزان می‌توانند

در رشته‌های خوب هم قبول شوند. اما در نهایت، با توجه

به اشباع شدن منطقه، افراد به خاطر دستیابی به شغل، به

مهاجرت دائمی روی خواهند آورد. جعفری این موضوع را ظلم

به منطقه و دانش‌آموزان می‌داند و از کارکنان مدرسه‌هایی

سخن به میان می‌آورد که هر کدام به یک مشاور تبدیل شده‌اند

و دسته‌جمعی تلاش می‌کنند شرایط موجود را به نفع جزیره

تغییر دهند. ظاهراً این روزها میزان تنش در منطقه نسبت به

اولین سال اجرای طرح کمتر شده و همین نشان‌دهندهٔ عزم

جزم و فعالیت هماهنگ مدرسه‌ها و مسئولان است. آنچه در

ادامه خواهد آمد، چند تجربه از سال اول اجرای طرح و تجربهٔ

مجدد هدایت تحصیلی در سال‌های دوم و سوم (پیش‌رو) اجرای

طرح در منطقهٔ شهاب است.



بهترین حالت، باید در امتحان پایان ترم از درس ریاضی ۲۲ می‌گرفت تا نمره‌اش به حد نصاب لازم برای شرکت در این رشته برسد.

متأسفانه در آن سال به دلیل ناآگاهی دانش‌آموزان از شرایط ورود به رشته‌های تحصیلی، مجبور شدیم آن‌ها را به رشته‌هایی که شاید چندان مطلوب خودشان و والدینشان نبود هدایت کنیم. به همین خاطر جنگ شد! ما نمی‌خواستیم کسی با معدل ۱۰ به زور به تجربی برود و تلف بشود. در سال دوم، همه تلاشمان را کردیم تا در طول سال مشکلات هدایت تحصیلی حل شود و دعوا به زمان ثبت‌نام نکشد. از طرف اداره کل استان هرمزگان به ما تکلیف شده بود برای جلوگیری از دخالت نیروی انسانی و اجرای نظام‌مند آزمون‌ها، آزمون هدایت تحصیلی را که حدود ۶۰۰ سؤال دارد، به صورت تک‌مرحله‌ای برگزار کنیم. اما این کار عملی نبود!

لازم بود طرح مذکور را برای همه روشن‌تر کنیم. حداقل اگر دستمان به خانواده‌ها نمی‌رسید، باید فرزندانشان را توجیه می‌کردیم تا آن‌ها نماینده ما در خانه باشند. جدای از آن، سهیل انگاری سال گذشته را نیز دوباره تکرار نکنند بنابراین، در اجرای آزمون، برای تفهیم بیشتر سؤالات، ابتدا مشاوران مدرسه آن‌ها را می‌خواند و بچه‌ها به پاسخ‌ها فکر می‌کردند. در مرحله بعد، هر نفر به صورت فردی پاسخ خود را در لپ‌تاپ وارد می‌کرد. یعنی برخلاف بخش‌نامه اداره، تقسیم‌بندی و چندمرحله‌ای کردن آزمون راه‌حل ما بود. در سه سال گذشته، همه ما (معلمان، کارکنان اداره آموزش و پرورش، دانش‌آموزان و والدین)، با توجه به شناخت وضعیت بومی منطقه، نگرشمان را تغییر دادیم تا طرح هدایت تحصیلی به درستی به ثمر بنشیند.

تأثیر معلم در هدایت تحصیلی

■ مردم از پزشکی فایده دیده‌اند، از فرمول نه! آگاهی از آسمان وحی نمی‌شود ...

تجربه عبدالرحمن ابراهیمی، دبیر ریاضی:

بیشتر دانش‌آموزان ما از ریاضی تعدادی فرمول خشک و معلمانی بداخلاق دیده‌اند. من با توجه به نیاز منطقه، ریاضی را برای بچه‌ها کاربردی کردم و با تقسیم دانش‌آموزان به سه گروه کنترل، آزمایش و ناظر، همه جمعیت کلاس را در تمرین‌ها مشارکت دادم.

ناظرها در واقع دانش‌آموزان ضعیف کلاس بودند که باید کار دو گروه دیگر را زیر نظر می‌گرفتند. وجود فضای رقابتی بین دانش‌آموزان ضعیف و قوی باعث شد دانش‌آموزان ضعیف بکوشند، به عبارت خودمانی، میچ شاگرد زرنگ کلاس را بگیرند! تمرکز می‌کردند و حواسشان به موبه‌موی مراحل پیشبرد مسئله جمع بود. خیلی از بچه‌های ناظر ریاضی‌شان قوی شد و سال بعد توانستند در گروه آزمایش یا کنترل قرار بگیرند. البته حواسم به وضعیت زندگی‌شان هم بود. به فرض، اگر می‌دانستم فلان دانش‌آموز به فلان وسیله نیاز دارد یا حتی نیاز مالی دارد، آن را به‌عنوان جایزه تعیین می‌کردم تا انگیزه‌ای شود که دانش‌آموز تلاشش را بکند و به خاطر جایزه هم که شده، نمره‌اش از ۷ به ۱۷ برسد و رسید! در واقع خودمان راه‌حل مشکلاتشان را جلوی پایشان می‌گذاشتیم تا ذهنشان درگیر مسائل دیگر نباشد. در کلاس، اجازه جبران هم به بچه‌ها می‌دادم. اگر دانش‌آموز در امتحان اول نمره‌اش کم شده بود، قول می‌دادم با بهتر شدن نمره بعدی، این نمره را اثر ندهم. کم‌کم اعتماد بچه‌ها جلب شد و اعتمادبه‌نفس بیشتری برای تلاش کردن پیدا کردند. بعضی‌ها هم واقعاً فرصت، علاقه یا امکان تمرکز روی ریاضی را نداشتند. به هر حال، کلاس برای همه بود. شاید پنج نفر از یک کلاس ۲۵ نفری را به ریاضی علاقه‌مند می‌کردم، اما تکلیف بقیه چه می‌شد؟ خیلی وقت‌ها کلیپ‌هایی جذاب از گزارش‌های فوتبال تهیه می‌کردم و در کلاس نمایش می‌دادم تا دانش‌آموزان به خاطر پنج دقیقه آخر کلاس هم که شده، از خودم و از ریاضی خوششان بیاید. همچنین، با برگزاری اردو یا ۳۰ دقیقه در اختیار گذاشتن وسایل ورزشی، بازی فوتبال و یا هر کار غیرمرتبط دیگری، تلاش می‌کردم «کلیت» کلاس برای همه با احساس امنیت توأم باشد.





براساس علاقه‌های خودشان پروژه بسازند. مثلاً کار یک دانش‌آموز در بعد از مدرسه روی لنج و قایق است. او دستگاه ماهی خشک‌کن ساخته است. ماهی‌گیر است و دستگاه تهویه ساخته است.

با خانواده‌ها صحبت می‌کردیم تا به رشته‌های کار و دانش رضایت بدهند. الان دانش‌آموزان گردشگری منطقه به‌قدری در کار خود مسلط هستند که از ویزیتورهای شرکت‌های هرمی هم صریح‌تر صحبت می‌کنند. آگاهی از آسمان به دانش‌آموز وحی نمی‌شود. کوتاهی از ما هم هست.

برایشان از کاربرد ریاضی صحبت می‌کردم و اینکه لازم نیست برای مهندس شدن حتماً از طریق رشته‌های نظری اقدام کنند. می‌گفتم کشتی به تعمیرکار موتور، برق‌کار و نقشه‌کش هم نیاز دارد. همه این موارد را باید برای دانش‌آموزان روشن کرد. اگر کتاب کار و فناوری را دیده باشید، می‌دانید که با یکی دو فصل و درس نمی‌توان به دانش‌آموزان آگاهی داد.

به‌علاوه، در برخی مدرسه‌ها، معلم فرصت درس دادن خالی را هم ندارد، چه برسد به فعالیت‌های اضافه. معلم کار و فناوری این مدرسه، آقای فرید صالحی، کاری کرد که دانش‌آموزان

این ترفندهای ساده باعث شدند بچه‌های قشم در مسیر تحصیلی بمانند و سر از گازوئیل‌فروشی و شغل‌های فصلی کاذب درنیابند. البته تعارف که نداریم، خیلی از آن‌ها کمک‌خرج خانواده‌اند و خدا را شکر، به کمک آقای جعفری و دریانورد (رئیس منطقه شهاب) توانستیم با شورا و صیادان هماهنگ کنیم تا دانش‌آموز - اگر تمام سال را هم کار می‌کند - در دو ماه دی و خرداد آزاد باشد. از خیرها و مردم منطقه نیز کمک می‌گیریم تا بچه‌ها را در مدرسه نگه داریم. حفظ دانش‌آموزان در مدرسه امکان تغییر مسیر و تغییر رشته در آینده را برایشان فراهم می‌آورد. همه ما از سرانه مدرسه‌ها اطلاع داریم. در توان منطقه نبود برای اطلاع‌رسانی به بچه‌ها از تهران مشاور بیاورد. مشاور تهرانی با ما هم‌زبان هم نیست و از بافت روستاها اطلاع ندارد. ما برای بچه‌هایمان از فارغ‌التحصیلان، دانشگاه رفته‌ها و استادان همین جا مشاور می‌آوریم تا به‌جای دادن دو میلیون تومان به مشاور تهرانی، یک نفر برادرانه با دانش‌آموزان صحبت کند. ما برای پیشبرد طرح هدایت تحصیلی، بیش از حمایت‌های مالی، روی سرمایه‌های انسانی جزیره حساب باز کرده‌ایم.

تجربه ایمان رحیمی، مسئول پژوهش سرا: احتمالاً می‌دانید ترک تحصیل در مناطقی چون منطقه ما پدیده چندان نادری نیست و همیشه یکی از دلایل اصلی آن نیز انتخاب رشته‌های بی‌فکر و اجباری بوده است. مدرسه‌های این منطقه به جای یک هفته، در تمام طول سال هفته مشاغل دارند و با بازدید از شهرک صنعتی و کارخانه، عکاسی از شغل‌های محلی و ... همه معلم در حفظ دانش‌آموز در ادامه تحصیل سهیم می‌شوند. حالا به همان اندازه که معلم ریاضی، به دانش‌آموزی که به رشته انسانی علاقه دارد کمک می‌کند، معلم ادبیات هم دانش‌آموزان را ترغیب می‌کند به خاطر موقعیت شغلی مناسب، از ریاضی نترسند و به ادامه تحصیل در رشته ریاضی فکر کنند. با توجه به این دست فعالیت‌های معلمان، همه افراد این منطقه، دانش‌آموزی را که در کدنویسی ماهر است می‌شناسند. ما سعی می‌کنیم آثار مرتبط با پویانمایی و عکاسی بچه‌ها را به نمایش بگذاریم. اما متأسفانه گاهی نیز دانش‌آموزی داریم که رتبه اول نوازندگی را آورده و استعداد خوانندگی دارد، اما هنرستان متناسب با علاقه او را نداریم. ما در کنار مدرسه، این دانش‌آموزان را به پژوهش سرا متصل می‌کنیم تا استعدادشان تلف نشود.



هدایت تحصیلی
از نگاه دانش‌آموزان
و والدین

صدای ما را هم بشنوید

مادر یونس

من می‌خواستم او رشته فنی‌وحرفه‌ای برود، ولی چون معلم ریاضی‌اش را دوست داشت و مدرسه هم تشویقش کرد، رشته ریاضی را انتخاب کرد. کاش مدرسه‌ها آینده این رشته را باز می‌کردند و براساس واقعیت به آن‌ها آگاهی می‌دادند. چرا درباره فنی‌وحرفه‌ای برای بچه‌ها توضیح نمی‌دهند و همه بچه‌ها را به ریاضی و تجربی سوق می‌دهند!

سهیل

ریاضی را انتخاب کردم، چون هندسه و ریاضی را دوست داشتیم. از کسی هم کمک و راهنمایی نگرفتم.

پارسا

به خاطر اینکه زیست و شیمی را دوست داشتم و از ریاضی خوشم نمی‌آمد، رشته تجربی را انتخاب کردم. من از پدر و مادرم راهنمایی گرفتم.

آرمان

رشته ریاضی را انتخاب کردم، چون حفظ‌کردنی‌ها را دوست نداشتم. در المپیاد ریاضی هم همیشه شرکت می‌کردم. مدرسه هم به من گفت در رشته حسابداری و مهندسی پزشکی می‌توانم موفق شوم.

پدر آرمان

بچه‌ها فقط قبولی در دانشگاه تهران برایشان مهم است و احساسی تصمیم می‌گیرند. رشته و بازار کار برایشان مهم نیست.

مادر امیرحسین

بچه باید رشته خود را براساس علاقه انتخاب کند. از الان بررسی

در تابستان سال تحصیلی ۹۸-۹۷، با هدف آگاهی از عوامل تأثیرگذار در انتخاب رشته با دانش‌آموزان پایه نهم چند مدرسه به گفت‌وگو نشستیم که برای ورود به متوسطه دوم در آستانه انتخاب رشته بودند.

در زیر، بخشی از گفته‌ها و نظرات دانش‌آموزان و والدین آنان در این‌باره آمده است:

ایمان

به خاطر علاقه زیادی که به درس‌هایی مثل تاریخ و علوم اجتماعی داشتم، رشته علوم انسانی را انتخاب کردم. در انتخابم، بازار کار زیاد برایم مهم نبود. مهم علاقه‌ام است. دوست داشتم مشاور مدرسه در زمینه رشته‌های خوب برای کنکور اطلاعات بیشتری به من بدهد. همچنین، دوست دارم بدانم قبولی در هر رشته به چه صورت است و برای قبولی در هر کدام در چه درس‌هایی باید قوی باشم و ضرایبم بالا باشد.

مهسا

در خانواده ما خیلی‌ها پزشکی هستند. مدرسه هم به من پیشنهاد داد رشته تجربی را انتخاب کنم. من هم این رشته را دوست داشتم و انتخاب کردم. ولی کسی به ما نمی‌گوید بازار کار رشته تجربی چه جوری است و ظرفیت‌ها برای قبولی در رشته‌های مرتبط چگونه است. فقط به ما می‌گویند می‌توانید بروید رشته تجربی بخوانید.

یونس

به خاطر اینکه در درس ریاضی قوی بودم و معلم ریاضی‌ام را دوست داشتم، رشته ریاضی را انتخاب کردم.

رشته دانشگاهی و بازار کار خیلی زود و سخت است. ممکن است بچه‌ها وارد دانشگاه شوند، ولی بعدها شرایط کار فرق کند و چیزی که الان خوب است، آن زمان شرایط خوبی نداشته باشد. پسر من درسش خوب بود و ما تصمیم گرفتیم رشته تجربی را انتخاب کند.

مجیدرضا

رشته ریاضی را انتخاب کردم، چون به رشته مهندسی علاقه دارم و پدرم هم مهندس است. دوست داشتم در مورد اینکه با چه رتبه‌ای، چه رشته‌ای می‌توانم انتخاب کنم اطلاعاتی داشته باشم. همچنین، کاش می‌شد در مورد بازار کار رشته‌های مهندسی به ما اطلاعاتی می‌دادند. من و همه دوستانم قبل از انتخاب تردید داشتیم بین انتخاب رشته تجربی و رشته ریاضی که کدام بازار کار بهتری دارد.

مادر مریم

ما خودمان تصمیم گرفتیم که مریم با توجه به سطح درسی‌اش رشته تجربی را انتخاب کند. متأسفانه رشته‌های دانشگاهی برای بچه‌ها معرفی نمی‌شوند و همه فکر می‌کنند ریاضی یعنی مهندسی و تجربی یعنی پزشکی.

محمدرضا

رشته تجربی را انتخاب کردم، به خاطر علاقه‌ای که به ارثوپی دی دارم. در مورد ارثوپی دی خیلی تحقیق کرده‌ام. عمه‌ام استاد دانشگاه است و برای انتخاب رشته با او مشورت کردم.

مادر محمدرضا

با توجه به واقعیت جامعه و ظرفیت‌های قبولی رشته‌ها، تعداد کمی در رشته پزشکی قبول می‌شوند. من تمایل داشتم رشته انسانی را انتخاب کند.

پویا

به خاطر علاقه‌ای که به درس ریاضی داشتم، رشته ریاضی را انتخاب کردم و از کسی هم کمک نگرفتم.

مهرشاد

در درس ریاضی همیشه قوی بودم. به همین خاطر تصمیم گرفتم رشته ریاضی را انتخاب کنم. درس زیست‌شناسی را نمی‌شناختم. دوست داشتم در مورد آن بیشتر بدانم و درباره رشته‌های مرتبط با رشته تجربی آگاهی به‌دست بیاورم. خوب بود آن را به ما بیشتر معرفی می‌کردند.

سروش

همه فامیل ما ریاضی و تجربی خوانده‌اند و موفق هم بوده‌اند. من هم شاخه نفت را دوست دارم. به خاطر همین رشته ریاضی را انتخاب کردم.

دانیال

من رشته تجربی را انتخاب کردم، چون چند نفر از اعضای فامیل ما پزشک هستند و درآمد خوبی دارند و موفق‌اند.

فرید

به ریاضی علاقه دارم، به همین خاطر رشته ریاضی را انتخاب کردم. رشته هوافضا را دوست دارم، ولی دبیرمان می‌گوید بازار کار ندارد. احتمالاً مکانیک بخوانم! من و دوستانم خودمان در مورد رشته‌ها تحقیق می‌کنیم و می‌پرسیم.

نیما

رشته تجربی را انتخاب کردم، چون مشاور مدرسه گفت رشته ریاضی بازار کار ندارد.

علیرضا

در مدرسه ما جلسات زیادی گذاشتند. افرادی می‌آمدند در مورد شغل صحبت می‌کردند و اطلاعات خوبی می‌دادند. من رشته تجربی را دوست داشتم و آن را انتخاب کردم.

مادر علیرضا

در مدرسه بچه‌های زرتنگ رشته ریاضی و بعد رشته تجربی را انتخاب می‌کنند. کمی ضعیف‌ترها به رشته علوم انسانی و خیلی ضعیف‌ها هم به فنی حرفه‌ای می‌روند. کاش در مورد رشته‌ها آگاهی بیشتری به بچه‌ها می‌دادند.

از گفت‌وگوها این نتایج به‌دست آمد:

- اکثر بچه‌ها در درجه اول رشته تجربی و در درجه بعد رشته ریاضی را انتخاب کرده‌اند.
- بچه‌هایی که درس خوان هستند باید تجربی یا ریاضی بخوانند.
- اکثر کسانی که رشته تجربی را انتخاب می‌کنند، برای شغل آینده خود به دنبال پزشکی هستند.
- اطلاعات دانش‌آموزان درباره زیرمجموعه‌های رشته تجربی به رشته‌های پزشکی، دندانپزشکی یا داروسازی و در نهایت پرستاری محدود است.
- اکثر دانش‌آموزان درباره رشته علوم انسانی اطلاعات دقیقی ندارند.
- در مدرسه‌ها رشته‌های فنی و حرفه‌ای به خوبی معرفی نشده‌اند و اگر در برخی جاها معرفی شده‌اند، خیلی مختصر بوده است و باز هم این تصور که بچه‌های زرتنگ آن را انتخاب نمی‌کنند، مشهود است.
- دانش‌آموزان از بازار کار رشته‌ای که می‌گویند به آن علاقه دارند، اطلاعات کاملی ندارند. انتخاب‌هایشان براساس علاقه‌هایشان به درس‌های مدرسه‌ای است، نه توانایی‌ها و استعداد‌های شخصی.
- علاقه به شخصیت معلم، و شیوه‌های آموزش و ارتباطی معلم در گرایش بچه‌ها به رشته‌های تحصیلی آنان تأثیر بسزایی دارد.
- گروهی از دانش‌آموزان، برای انتخاب شغل، بیش از توجه به استعداد و توانایی خود، تحت تأثیر مشاغل افراد خانواده و نزدیکان هستند.



خود را پذیر

زهرا مجاهدی

سرنوشت دانش‌آموزان ۱۵ ساله با یک انتخاب رقم می‌خورد؛ انتخابی که می‌تواند روی ابعاد گوناگونی از زندگی تأثیرگذار باشد. دانش‌آموزان با این انتخاب در مسیری حرکت خواهند کرد که بستر آن را دانش و توانایی خودشان تعیین می‌کند. سؤال این است که در این مسیر تا چه حد استعداد و توانایی مطرح است؟ آیا این انتخاب آگاهانه و با شناخت صورت می‌گیرد؟ معلم چه نقشی در این انتخاب دارد؟ این سؤالات زمینه‌ای شدند برای تهیه گزارش پیش‌رو از اجرای یک طرح در زمینه استعدادیابی و هدایت تحصیلی. این طرح حاصل پژوهش و تجربه ۱۲ ساله شبانه‌روزی فردی است که به‌دنبال کمک به دانش‌آموزان و والدین در اولین انتخاب سرنوشت‌سازشان بوده است. دکتر زهرا مجاهدی، مشاور یکی از مدرسه‌های منطقه ۲ تهران در زمینه استعدادیابی دانش‌آموزان پژوهشی انجام داده است. از او خواستیم درباره این طرح و ضرورت‌های آن بیشتر بگویید تا با ابعاد آن آشنا شویم!

هیچ اسمی از هوش و استعدادیابی آورده نمی‌شود. هدف ما این است که بچه‌ها را مضطرب نکنیم. می‌خواهیم در کمال آرامش به آن‌ها حق انتخاب دهیم و بدون هیچ‌گونه قضاوتی از آن‌ها شناخت پیدا کنیم و اطلاعات جمع کنیم.

پژوهش من در زمینه استعدادیابی از نظریه هوش‌های چندگانه گاردنر متأثر است. راهنمایی‌ها و پاسخ‌گو بودن او به سؤالاتم در همه شرایط، کمک بزرگی در انجام این طرح بود. این طرح چهار دوره سه ساله از سال ۱۳۸۶ تا کنون در مدرسه‌ای به مدیریت سرکار خانم قرائی اجرا شد. بدون شک، اگر حمایت‌های ایشان نبود، اجرای این طرح عملی نبود. شیوه پژوهش به صورت کیفی (مشاهده و گفت‌وگو) و کمی (تست‌های استاندارد و نمره) است که به موازات هم انجام می‌گیرند و در آخر با هم تلفیق می‌شوند. در طول دوره، از دانش‌آموز^۱، والدین^۲، گروه هم‌سالان^۳، معلمان و مشاوران^۴ اطلاعات به دست می‌آید.

مراحل انجام

قبل از شروع کار، اولین قدم برگزاری کارگاه برای آشنایی با طرح و آموزش معلمان و نیروها در مدرسه بود. یک فهرست‌وارسی از ریز نشانه‌های هر هوش تهیه و از معلمان خواسته شد تک‌تک

بتر است قبل از صحبت درباره طرح، تجربه‌ای را بگویم. من با وجود بودن در خانواده‌ای که در آن هیچ فشاری برای انتخاب رشته خاصی نبود، براساس جو حاکم بر دهه ۶۰، که شاگرد زرنگ‌ها تجربی و ریاضی می‌خواندند، رشته تجربی را انتخاب کردم و پزشکی قبول شدم. این در حالی بود که به رشته علوم انسانی علاقه داشتم. حرف پدر را که «اگر کاری را به خاطر مردم می‌خواهی انجام بدهی، رها کن» سرلوحه راه خویش قرار دادم و وارد پزشکی نشدم. چهار سال زیست خوانده بودم تا بعداً بتوانم رشته دلخواه خود را دنبال کنم. در دوره‌های بالاتر تحصیلی، قدم در دنیای علوم انسانی گذاشتم و رشته روان‌شناسی تربیتی را، با این هدف که در شناخت توانایی‌ها و استعدادها به دانش‌آموزان کمک کنم، انتخاب کردم تا تجربه‌های من و هزاران نفر مشابه من تکرار نشود.

شروع طرح

براساس پژوهش‌هایم در دوره کارشناسی ارشد و دکترا، طرحی را برای هدایت تحصیلی آماده کردم. در این طرح بچه‌ها از ورود به پایه هفتم تا نهم، سه سال متوالی به شکل طولی در محیطی آرام و پر از امکان انتخاب مورد مشاهده قرار می‌گیرند. از بدو امر



و ابزارهای سنجش شروع به جمع‌آوری اطلاعات کمی کردیم. نمرات هم از همان ابتدا مدنظر بودند. ما به‌طور مستقیم به بچه‌ها نمی‌گفتیم تست هوش می‌گیریم. همین‌قدر که می‌فهمیدند آن‌ها را با هم مقایسه نمی‌کنیم و قضاوتی صورت نمی‌گیرد، به ما اعتماد می‌کردند. البته از پایه هفتم کم‌کم ارتباط عاطفی با بچه‌ها برقرار شده بود. لفظ «تست هوش» اضطراب ایجاد می‌کند، ولی ما در کمال آرامش این کار را انجام دادیم. خانواده‌ها را هم آرام‌آرام در جلسات دانش‌افزایی و اولیا و مربیان در جریان می‌گذاشتیم. برای آن‌ها از لزوم استعدادیابی و القا نکردن آرزوها و اهداف‌شان به فرزندان صحبت می‌کردیم.

انجام تست هوش و کسلر را که قسمت اول آن بازی و مشاهده بود، از تابستان هفتم شروع کردیم. برای هر دانش‌آموز چهار ساعت زمان می‌خواستیم (دو ساعت کار انفرادی و دو ساعت هم تفسیر). بخش مداد - کاغذی هم در طول سال اجرا می‌شد. نمره تست به هیچ عنوان گزارش نمی‌شد و محرمانه در اختیار خودم باقی می‌ماند. نگاه به تست باید فرایندمحور باشد نه فرآورده‌محور. من در طول انجام این تست بچه‌ها را مشاهده می‌کردم و می‌شناختم. بعد از پرسیدن پرسش‌نامه‌ها، بدون سوگیری، برای بچه‌ها کارگاه رنگین‌کمان و هوش گذاشته شد. در این کارگاه روی باور بچه‌ها که همه باهوش هستند و برای باهوشی نمرات درسی به تنهایی ملاک نیستند کار می‌شد. باور بچه‌ها از باهوش بودن، کسب نمره بالاست؛ به خصوص در درس ریاضی در این کارگاه، بچه‌ها با زبان ساده با انواع هوش آشنا می‌شدند. آن‌ها متوجه می‌شدند در مقایسه با شاگرد زنگ‌ها ممکن است در جنبه‌ای از هوش بالاتر باشند. اتفاق مهم در این مرحله، بالا رفتن اعتمادبه‌نفس بچه‌ها بود. آن‌ها به خودشان می‌بالیدند. در آخر هم برای تقویت هر هوش بازی‌های فکری و فعالیت معرفی می‌شدند.

اطلاعات کیفی دیگری که از این کلاس به‌دست آمد، سنجش

دانش‌آموزان را براساس هر یک از این نشانه‌ها مشاهده و ثبت کنند و بعد از هر کلاس گزارش دهند. برای هر دانش‌آموز یک پوشه استعدادیابی تهیه کردیم و اطلاعات به‌دست آمده به مرور در آن ثبت شدند.

شروع کار از تابستان ورود به پایه هفتم بود. به دبستان بچه‌ها در پایه ششم مراجعه و با معلم، مسئول کتابخانه و مشاوران صحبت می‌کردم، زیرا استعدادها از کودکی خود را نشان می‌دهند، اگر مشاهدات ما درست صورت گیرند و برچسبی به آن‌ها زده نشود.

در پایه هفتم، بچه‌ها به‌صورت چراغ خاموش در کلاس‌های رسمی و غیررسمی مورد مشاهده قرار می‌گرفتند. فعالیت‌ها و پروژه‌هایی در حیطه‌ها و گرایش‌های فرهنگی، هنری، علمی و ورزشی در مدرسه تعریف می‌کردیم و بچه‌ها در هر نیم‌سال براساس علاقه‌های خود آن‌ها را انتخاب می‌کردند، مشکلاتی از قبیل پرسیدن ظرفیت یک فعالیت را، تا حد امکان، با اضافه کردن مربی یا اختصاص فضا رفع می‌کردیم. نمی‌خواستیم بچه‌ها از روی اجبار فعالیتی را انتخاب کنند.

تمام همکاران در نحوه مشاهده و جمع‌آوری اطلاعات کیفی از بچه‌ها؛ راهنمایی شده بودند؛ از انتخاب نوع فعالیت گرفته تا عملکردشان، پشتکار در انجام کار، میزان علاقه و موارد دیگر، حتی از مسئول کتابخانه خواسته شده بود مشاهدات خود را از نوع انتخاب کتاب و تعداد کتاب‌های گرفته شده هر دانش‌آموز ثبت کند. در هر نیم‌سال، قدرت انتخاب دوباره می‌دادیم و دوباره اطلاعات ثبت می‌شد.

آزمون‌ها

از تابستان ورود به پایه هشتم، به منظور علمی بودن کار، از طریق تست‌ها (هوش و کسلر، هوش چند گانه گارنر، هوش هیجانی)

توسط گروه هم‌سالان بود. برای مثال، تمام ابعاد هوش کلامی توضیح داده می‌شد و از آن‌ها می‌خواستیم بین دوستانشان کسانی را که در این هوش خوب هستند و به ذهن‌شان می‌آید، نام ببرند. نتایج این کار فوق‌العاده بود. بچه‌ها صادقانه و عمیق هم‌دیگر را شناخته بودند. مواردی که درباره هر یک از دوستانشان می‌گفتند، کاملاً با نتایج ما منطبق بود.

در پایان پایه هشتم و شروع نهم، همه نتایج به‌دست آمده از اطلاعات کمی (عددی) و کیفی (حاصل از مشاهده‌ها و مصاحبه‌ها) با هم تلفیق و ادغام می‌شوند. اطلاعات فعالیت‌های انتخابی غیردرسی مرتبط با هر هوش، عملکرد در کلاس و نمرات، تفسیر تست هوش، گفت‌وگو با والدین در خصوص علاقه‌ها، اطلاعات به‌دست آمده از طریق مشاهده و گفت‌وگو، نظر معلم و مشاور و گروه هم‌سالان، با هم تلفیق و جمع‌بندی و تفسیر شدند. تمام اطلاعات تقریباً یک چیز مشترک را درباره هر بچه نشان می‌دادند.

اطلاع‌رسانی به والدین

در ترم اول پایه نهم، قبل از اینکه والدین برای انتخاب رشته تصمیم‌گیری کنند، برای تک‌تک آن‌ها جلسه گذاشتیم و فرزندشان را از نظر ویژگی‌های شخصیتی، اخلاقی، علاقه‌ها و استعداد توصیف کردیم. به آن‌ها گفتیم که در این توصیف همه معلم و مشاوران همکاری کرده‌اند. والدین از شدت غافلگیری از اینکه چقدر خوب بچه‌هایشان را شناخته‌ایم، خوش حالی می‌کردند. به این ترتیب اعتماد بیشتر می‌شد و توصیه‌ها را جدی‌تر می‌گرفتند. البته هیچ‌وقت انتخاب رشته‌ای به‌طور مستقیم به آن‌ها تحمیل نمی‌شد. هدف این بود که حاصل کار این چند سال خوب شنیده شود. ما فقط به بچه‌ها کمک می‌کنیم واقعیت‌ها را ببینند، علاقه‌هایشان را بشناسند و با شناخت تصمیم بگیرند. بعضی

از خانواده‌ها هم‌سو می‌شدند و معدودی هم مقاومت می‌کردند. به‌طور مثال، پدر پزشکی اصرار داشت فرزندش باید پزشک شود. به ایشان گفته شد، با توجه به جمع‌بندی ما، فرزند شما در تجربی متوسط رو به بالا عمل خواهد کرد، ولی در علوم انسانی خواهد درخشید و لذت خواهد برد. در آخر، آن‌ها نیز اعتماد کردند. فرزند آن‌ها در المپیاد ادبی مدال طلا برد و بدون کنکور وارد دانشگاه شد. او امروز از بهترین‌ها در علوم انسانی است. برخی هم توصیه ما را قبول نکردند، ولی توانستند از ویژگی‌های شخصیتی دخترشان و علاقه‌هایش اطلاعات خوبی به دست آورند.

نتایج جانبی طرح

جدای از بحث شناسایی استعدادها، نتایج دیگری هم از این طرح به‌دست آمد. از بررسی کل پرونده‌ها و نشانه‌های بی‌حوصلگی، زود خسته شدن و بی‌علاقگی بچه‌ها، متوجه شدیم برخی از بچه‌ها مشکل کم‌خونی دارند از خانواده‌ها خواستیم بچه‌ها آزمایش کامل بدهند. نتایج جالب طرح این بود که درصد بالایی از بچه‌ها، وقتی داروی مکمل مصرف کردند، تغییر کردند. معلمان می‌گفتند نمی‌دانم چه اتفاقی افتاده، ولی فلان دانش‌آموز تازگی‌ها به درس من علاقه‌مند شده است. یک سوم بچه‌ها در دوره‌ای ۶۰ نفری کم‌خونی و کمبود ویتامین داشتند.

همچنین، ما در هر دوره، بچه‌هایی را که در سبک‌های یادگیری دیداری، شنیداری، حرکتی، سرعت عمل و دقت متوسط رو به پایین بودند شناسایی کردیم و برای تقویت آن‌ها فعالیت و بازی معرفی کردیم. با توجه به اینکه مدرسه ما مجتمع است، اطلاعات به‌دست آمده به مدیر کمک می‌کرد باند در سال آینده با چه بچه‌هایی روبه‌رو است. این مسائل، محتوای کارگاه‌های کلاس‌های تابستانی را پوشش می‌داد.

نقش معلمان در هدایت تحصیلی چه بود؟

اگر حتی یک نفر هم مسیرش را درست پیدا کند، برای ما کافی است. معلمان ما در به‌دست آمدن اطلاعات مناسب در این طرح نقش بسزایی داشتند و بخشی از کار برعهده آن‌ها بود. کلاس درس پر از نکته است و دنیایی اطلاعات از آن به دست می‌آید. حتی به مشاوران توصیه می‌شود با بچه‌ها کلاس داشته باشید. نوع شیطنت بچه‌ها حاکی از نوع استعداد آن‌هاست. بهتر است نگاهمان به شیطنت‌ها عوض شود تا شیطنت خوبی پیدا کند و به آن‌ها کمک کند به توانایی‌های خود پی ببرند.

زمانی در کلاس اتفاق خوبی می‌افتد که نگاه معلم آن کلاس انسانی و کیفی باشد. نگاه کیفی تربیت چیزی جز شناخت ابعاد وجودی بچه‌ها نیست. تفاوت‌ها باید شناخته شوند و به آن‌ها

احترام گذاشته شود. وقتی به بچه‌ها احترام بگذاریم، نگاهمان به آن‌ها منتقل می‌شود. بچه‌ها آنچه را در باور معلم نسبت به خودشان هست حس می‌کنند. ما معلمانی داشته‌ایم که نقطه عطف ما بوده‌اند و خاص بوده‌اند، چون وقت می‌گذاشتند و نگرش آن‌ها با بقیه فرق می‌کرد.

بهتر است در کلاس‌های ضمن خدمت معلمان دوره‌هایی گذاشته شوند که روی نگرش آن‌ها بیشتر از دانش‌شان کار شود. در این صورت، خودشان راهشان را پیدا می‌کنند اگر معلم نگاهش این نباشد که کاری اضافه‌تر از وظایف اصلی خود انجام می‌دهد، می‌تواند کمک بزرگی به دانش‌آموزان بکند. من عاشق بچه‌ها هستم و موفقیت‌هایم را مدیون دعا‌های خیر آدم‌هایی می‌دانم که با آن‌ها روبه‌رو بوده‌ام.

* بی‌نوشت‌ها

1. Self-Assessment
2. Parent-Assessment
3. Peer-Assessment
4. Teacher - Assessment



هدایت تحصیلی در آن سوک مرزها

هدایت تحصیلی - انتخاب رشته تحصیلی - و به دنبال آن انتخاب شغل، در هر کشوری برنامه‌ها و فرایندهای متفاوتی دارد. نظام آموزشی هر کشور در تعیین اهمیت این موضوع و انتخاب نوع برنامه‌های آن نقش مهمی دارد. در اکثر کشورها از همان دوره ابتدایی برای شناخت استعدادها و توانایی‌های بچه‌ها و آشنا کردن آن‌ها با مشاغل فعالیت‌هایی صورت می‌گیرد. اگرچه در این دوره فعالیت‌ها دقیقاً عنوان آموزش حرفه‌ای ندارند، ولی هدف از آن‌ها، آماده کردن دانش‌آموزان و آگاهی دادن به آن‌ها برای ورود به دوره‌های بالاتر است. در این زمینه، معلمان هم نقش مهمی دارند. در برخی کشورها، برنامه‌های آموزش حرفه‌ای، به‌عنوان برنامه‌ای جداگانه و مجزا از برنامه‌های درسی، در جدول هفتگی یا نیم‌سال تحصیلی مدرسه‌ها گنجانده می‌شوند، مثل قبرس و جمهوری چک.

در کشوری مثل ایرلند هم برنامه‌های آگاهی شغلی و حرفه‌ای به‌عنوان زیرموضوع در موضوعات توسعه‌های فردی، اجتماعی و حرفه‌ای گنجانده می‌شوند. آموزش حرفه‌ای می‌تواند به‌صورت برنامه‌ای تجویزی در سراسر برنامه‌های درسی گنجانده شود و در موضوعات درسی به مسائل مربوط به حرفه‌های گوناگون بپردازد. در این جریان، معلم در دادن اطلاعات مربوط به مشاغل نقش مهمی ایفا می‌کند. هر معلم می‌تواند متناسب با درس‌هایی که تدریس می‌کند، برنامه‌های متنوع طراحی کند. در کشورهایی مثل دانمارک، جمهوری چک و ایرلند چنین است. در زیر، برنامه‌های برخی کشورها در خصوص آموزش‌های حرفه‌ای به‌منظور هدایت تحصیلی آمده است.

دانمارک



آموزش‌های حرفه‌ای از پایه‌های ابتدایی تا پایه نهم، با تأکید بر آماده کردن دانش‌آموزان برای تجربه‌های کاری صورت می‌گیرد. این برنامه‌ها اجباری هستند و به صورت مجزا یا ادغام شده در برنامه‌های درسی اجرا می‌شوند.

ایرلند



آموزش حرفه‌ای بخشی از برنامه‌های مدرسه است و در

جمهوری چک



برنامه‌های آموزش شغلی برای همه دانش‌آموزان از پایه‌های هفتم تا دوازدهم اجرا می‌شوند. این برنامه‌ها اجباری هستند، ولی مدرسه‌ها اختیار دارند که تصمیم بگیرند آن‌ها را به‌عنوان درسی جداگانه در کنار برنامه درسی در نظر بگیرند یا در برنامه‌های درسی بگنجانند. برنامه‌هایی که به‌صورت مجزا ارائه می‌شوند، سمینارها، جلسات گروهی و دعوت از متخصصان برای دادن آگاهی به دانش‌آموزان را در برمی‌گیرند.

مالزی



بسیاری از آگاهی‌ها و شناخت‌ها در راستای آموزش حرفه‌ای در دوره ابتدایی صورت می‌گیرد. بعد از پایان متوسطه اول، دانش‌آموزان می‌توانند درس‌هایی اختیاری را براساس انتخاب و علاقه خود انتخاب کنند. معلمان و مشاوران مدرسه راهنمایی لازم را به دانش‌آموزان می‌دهند و این به فعالیت‌ها و عملکرد تحصیلی آن‌ها در متوسطه اول بستگی دارد. آن‌ها در متوسطه اول، بسته به اینکه می‌خواهند چه رشته‌ای را انتخاب کنند، آگاهی‌های لازم درباره عملکردشان در درس‌های مربوط به آن رشته را دریافت می‌کنند.

یکی دیگر از برنامه‌های مدرسه‌های مالزی، آشنا کردن دانش‌آموزان با رشته‌ها از طریق برگزاری جلسات یا بازدید از مراکز و حتی آشنایی با دانشگاه‌هاست. بازدید دانش‌آموزان از دانشگاه و صحبت با افراد در رشته‌های گوناگون نیز تجربه دیگری است. در آزمون ورودی به متوسطه، نمره‌های بچه‌ها، عملکرد و نمره‌های دوره ابتدایی و دوره اول متوسطه و نظر معلمان و مشاوران آن‌ها مهم است.

فرانسه



در مدرسه‌های فرانسه گروه‌های آموزش شغلی وجود دارند که با همکاری معلمان کلاس‌ها دانش‌آموزان را راهنمایی می‌کنند. تصمیم‌گیری در خصوص انتخاب رشته دانش‌آموزان به عهده مشاوران، روان‌شناسان، معلمان، مدیریت و اعضای شورای مدرسه (نماینده دانش‌آموزان، والدین و معلمان) است. مدرسه‌ها از مراکزی که در خصوص اطلاعات شغلی فعالیت می‌کنند، راهنمایی‌های لازم را دریافت می‌کنند و با برگزاری سمینارها و جلسات، آن‌ها را در اختیار دانش‌آموزان می‌گذارند. سه نکته مهم در راستای آموزش و راهنمایی شغلی مدنظر است: «مصاحبه فردی با هر دانش‌آموز برای تصمیم‌گیری»، «گرفتن آزمون مهارت‌ها، تست‌های روان‌شناسی و پرسش‌نامه علاقه‌های شغلی» و «گنجاندن آموزش شغلی در برنامه‌های درسی». مشاوران در مدرسه به معلمان کمک می‌کنند زمانی را به گفت‌وگو در این باره با بچه‌ها اختصاص دهند. همچنین، بازدیدهایی از مکان‌های کاری، دانشگاه‌ها و مدرسه‌های فنی و حرفه‌ای تدارک می‌بینند و سمینارهایی را در این زمینه در مدرسه برگزار می‌کنند.

* منابع

1. Debono, M. C., & Galea, S. J, Gravina, D.(2007). Career guidance policy for schools: report October 2007. Ministry of Education, Youth and Employment, ISBN 978-99909-74-46-1
2. Atif Bilal, R.K. Malik.(2014).Career Counseling in Pakistan. Developing Country Studies. Vol.4, No.16. ISSN 2224-607X (Paper) ISSN 2225-0565 (Online)
3. Liliane K. Soumel.(2012). Career Counseling in secondary education: a comparative approach of guidance services between Greece and France.
4. Department of Education.(2018).Careers guidance and access for education and training providers Careers guidance and access for education and training providers .Statutory guidance for governing bodies, school leaders and school staff January 2018 5.https://assets.publishing.service.gov.uk/government/uploads/system/uploads/attachment_data/file/672418/_Careers_guidance_and_access_for_education_and_training_providers.pdf

برنامه‌ها و مباحث درسی گنجانده می‌شود. همچنین، در برنامه‌های رشد شخصی و مهارت‌های اجتماعی که به صورت گفت‌وگوی معلمان با دانش‌آموزان جریان دارند، آموزش‌های حرفه‌ای نیز در نظر گرفته شده‌اند. فعالیت‌های مدرسه تجربه‌های یادگیری زیادی را در توسعه مهارت خودمدیریتی دانش‌آموزان زمینه‌سازی می‌کنند که به انتخاب‌های اثربخش بچه‌ها و تصمیم‌گیری درباره زندگی خودشان می‌انجامند.

ترکیه



در دوره ابتدایی، به دست آوردن دانش‌های پایه در خصوص مهارت‌ها، رفتارها و عادت‌های تبدیل شدن به شهروند خوب هدف است تا بچه‌ها براساس علاقه‌ها و مهارت‌ها، برای زندگی و ورود به دوره‌های بالاتر تحصیلی آماده شوند. هدف از آموزش‌های دوره متوسطه کمک به دانش‌آموزان در تشخیص مسائل و مشکلات شخصی و اجتماعی و توانایی پیدا کردن راه‌حل‌هاست. همچنین، هدف از برنامه‌های این دوره، بالا بردن آگاهی دانش‌آموزان در خصوص همکاری برای رشد اقتصادی و توسعه فرهنگی کشور و آماده شدن برای مقاطع بالاتر تحصیلی و انتخاب حرفه برای زندگی در راستای علاقه‌ها و مهارت‌هاست. راهنمایی شغلی در همه پایه‌های متوسطه صورت می‌گیرد و بر انتخاب رشته و ورود به دانشگاه متمرکز است. آگاهی دادن در خصوص ارتباط بین رشته تحصیلی و تحصیلات دانشگاهی در پایه نهم آغاز می‌شود. انتخاب رشته در پایه دهم صورت می‌گیرد و دادن اطلاعات در خصوص انتخاب رشته دانشگاهی و آماده شده برای انتخاب شغل و حرفه در پایه یازدهم زمینه‌سازی می‌شود. فعالیت‌های راهنمایی شغلی در مدرسه‌های متوسطه را افراد متخصص و معلمان کلاس هدایت می‌کنند.

پاکستان



در مدرسه‌های پاکستان دانش‌آموزان در خصوص انتخاب رشته تحصیلی آگاهی‌های لازم را به دست می‌آورند، ولی به صورت حرفه‌ای راهنمایی شغلی صورت نمی‌گیرد. در پاکستان به علت محدود بودن رشته‌های دانشگاهی و نبودن برخی رشته‌ها، شاید بچه‌ها نتوانند علاقه‌های خود را دنبال کنند. در این کشور، در گذشته، برخی از بچه‌ها دنباله‌روی حرفه پدرانشان بودند.

انگلستان



اجرای برنامه‌های آموزش حرفه‌ای در این کشور اجباری است، ولی مدرسه‌ها در نحوه اجرای آموزش‌های شغلی و برنامه‌ها و ادغام این آموزش‌ها در برنامه‌های درسی آزادی دارند. اغلب برنامه‌ها شامل آموزش شهروندی، توسعه فردی و مهارت‌های اجتماعی می‌شوند. آموزش‌ها از دوره ابتدایی شروع می‌شوند، ولی ممکن است دقیقاً عنوان آموزش شغلی نداشته باشند. با این حال، بسیاری از مدرسه‌های ابتدایی جنبه‌هایی از آموزش و راهنمایی شغلی را در برنامه درسی خود دارند.

با دوربین



سعید حداد حسنی

خراسان رضوی/ تربت حیدریه
نهمین دوره جشنواره عکس رشد



پیمان حمیدی پور

خراسان شمالی/ بجنورد
نهمین دوره جشنواره عکس رشد



سالار پویان

آذربایجان شرقی/ میانه
نهمین دوره جشنواره عکس رشد



مهرداد مرادی

بوشهر
ششمین دوره جشنواره عکس رشد



مؤمنان برادر یکدیگرند، پس دو برادر خود را صلح و آشتی دهید
و تقوای الهی پیشه کنید، باشد که مشمول رحمت او شوید!

آیه ۱۰، سوره حجرات

